روزنامه شرق

چهارشنبه ۵ خرداد ۱۴۰۰ • ۱۴ شوال ۱۴۴۲ • ۲۶ می ۲۰۲۱

سال هجدهم • شماره ۴۰۱۱ • ۱۲ صفحه • ۷۰۰۰ تومان

اسحاق جهانگیری:

به خدا پناه می‌برم

گروه سیاست: اسحاق جهانگیری در بیانیه‌ای اعلام کرد که به خدا پناه می‌برم و عدم احراز صلاحیت بسیاری از شایستگان را تهدیدی جدی برای مشارکت همگانی و رقابت عادلانه گرایش‌ها و جریان‌های سیاسی به‌ویژه اصلاح‌گرایان می‌دانم...

صفحه ۸

گفت‌وگو با زهرا شجاعی

می‌گویند مگر می‌شود یک زن رجل سیاسی باشد؟

گروه جامعه: روز قبل از این مصاحبه، فضا جور دیگری بود. قرار به ردصلاحیت‌های گسترده نبود و هنوز اصلاح‌طلبان در شوک فرو نرفته بودند. صبح روز سه‌شنبه، در حالی به منزل زهرا شجاعی رفتیم که تصورش این بود که...

صفحه ۹

نتیجه بررسی صلاحیت‌ها در انتخابات از حذف اصلاح‌طلبان از عرصه سیاسی حکایت دارد

بدرود اصلاحات؟

صفحه ۲

این هفت نفر

شورای نگهبان اسامی نامزدهای تأیید صلاحیت شده را اعلام کرد

صفحه ۸

ویژه معدن

تیترها

اصولگرایان هم شوکه شدند

آغاز فصل مقلدین سیاسی

صفحه ۲

واکنش تند عضو شورای نگهبان به عملکرد شورای نگهبان

صفحه ۲

اسلحه پنهان تیم ملی از انگلیس می‌آید

صفحه ۱۱

سرمقاله

داستان ازخودبیگانگی ما

حمزه نوذری . جامعه‌شناس و استاد دانشگاه

از نظر مارکس بیگانگی به این معنا است که کارگر هرچه بیشتر محصول تولید می‌کند، کمتر صاحب آن می‌شود و بیشتر زیر نفوذ محصول خود یعنی سرمایه قرار می‌گیرد. رابطه کارگر با محصول کارش رابطه با شیء بیگانه است؛ زیرا براساس این فرض مشخص است که هرچه کارگر بیشتر در کارش تلاش می‌کند، جهان عینی بیگانه‌ای می‌آفریند که ضد خودش قدرتمندتر می‌شود. بیگانگی کارگر از محصولش نه‌تنها به معنای آن است که کارش به یک شیء و یک وجود بیرونی بدل شده است؛ بلکه به این معنا نیز هست که کارش بیرون از او، مستقل از او و بیگانه با او وجود دارد و مانند قدرتی مستقل در مقابل او قرار می‌گیرد. وود یکی از شارحان مارکس بیگانگی را هم به منزله فقدان حس معنا و هم به منزله فقدان حس خودارزشمندی بیان کرده است. اگر من درون خودم چندان چیز با قدر و ارزشی نیابم، برای من خیلی سخت خواهد بود که معنایی واقعی یا هدفی جدی در زندگی‌ام ببینم. برعکس، اگر زندگی‌ام را تهی از معنا احساس کنم، برای من دشوار خواهد بود که ارزشی والا بر خودی که زندگی‌اش این است، بنهم. از نظر وود، مارکس ازخودبیگانگی را به معنای فقدان معنا یا خودارزشمندی توصیف می‌کند. کارگران در مناسبات اجتماعی سرمایه‌داری محروم از محتوای زندگی واقعی و بی‌ارزش و منزلت رهاشده هستند؛ چراکه فعالیت کاری آنان فقط وسیله‌ای برای هستی آنان می‌شود. علت نظام‌مند این امر که مردم در جامعه بورژوایی نمی‌توانند احساس معنا یا خودارزشمندی را حفظ کنند، آن است که آنان خود را در وضعیتی می‌یابند که نیازشان به خودفعلیت‌بخشی برآورده نمی‌شود و نمی‌توانند قابلیت‌های ذاتی انسانی‌شان را پرورش دهند و به کار گمارند. پس ازخودبیگانگی که مارکس در جامعه سرمایه‌داری می‌یابد وضعیت ناتوانی فعلیت‌بخشیدن به خود و ناتوانی پروراندن و به‌کارگرفتن قوای متعلق به ذات انسانی خود است. این به آن معنی است که آیا زندگی من قوا و استعدادهایی را که به طور عینی، در ذات انسانی من حضور دارد، فعلیت می‌بخشد؟ قوا و استعدادهایی که به طور عینی، در انسان وجود دارد و چون به فعلیت نرسد، انسان حس بامعنا و خودارزشمندی ندارد. کار بنیادی‌ترین سرشت انسان و جامعه انسانی است؛ پس خودفعلیت‌بخشی و به‌کارگیری استعدادها و شکوفایی سرشت انسانی در کار و تولید نهفته است؛ اما در دنیای سرمایه‌داری کارگران هنگامی احساس راحتی می‌کنند که کار نکنند و فقط هنگامی کار می‌کنند که مجبور باشند. فعالیت کاری برآوردن یک نیاز نیست؛ بلکه صرفا وسیله‌ای است برای برآوردن نیازهایی که نسبت به آن فعالیت بیرونی است. عمق ازخودبیگانگی کارگران و بی‌معنابودن زندگی آنها از همه بیشتر با این واقعیت اثبات می‌شود که بیشتر ساعت‌های بیداری زندگی خود را صرف کار شاقِ ضعیف‌کننده می‌کنند، صرفا برای آنکه لوازم اساسیِ بقای جسمانی را فراهم کنند. چیزی در این زندگی وجود ندارد تا تلاشی را که برای به‌دست‌آوردن این وسیله ضروری است، معنا دهد؛ بنابراین چنین زندگی سختی برای مرد یا زنی که آن را سپری می‌کنند، زندگی تباه‌شده‌ای است. انسان در چنین جامعه‌ای از خود، هم‌نوعان، کار و جامعه بیگانه می‌شود و احساس الف) بی‌قدرتی ب) بی‌معنایی ج) انزوا د) بیزاری از خود می‌کند. مناسبات اجتماعی و تنظیمات اجتماعی در دنیای سرمایه‌داری مانع بزرگی بر سر راه کارگران در فعلیت‌بخشی به ذات انسانی خودشان است.

ادامه در صفحه ۴

یادداشت

برجام و دموکرات‌ها؛ فرصتی برای مدیریت دشمنی

غلامرضا حداد
عضو هیئت علمی دانشگاه

چرا در شرایط کنونی کشور نیازمند مدیریت دشمنی با آمریکاست و چرا احیای برجام و دولت بایدن می‌تواند در این راستا یک فرصت تلقی شود؟

۱- احیای برجام اجتناب‌ناپذیر است: ایران در آستانه برجام، از نظر اقتصادی در وضعیتی قرار داشت که مبتنی بر منطق عقلانیت در دقیقه نود است که ناگزیر از مذاکره و توافق بود. وضعیت کنونی ایران نیز متأثر از خروج یک‌جانبه آمریکا و سیاست فشار حداکثری در کنار سایر عوامل داخلی وضعیتی غیرقابل تداوم است که احیای برجام را به شکل مشابهی توجیه می‌کند. موفقیت در دیپلماسی همواره تابعی از سایر منابع قدرت در کنار هنر مذاکره است و با توجه به منابع و ظرفیت‌های در دسترس، باورم این است که برجام بهترین دستاوردِ ممکن - نه لزوما مطلوب- بوده و بنابراین احیای آن یعنی بازگشت به نقطه صفر با توجه به وضع موجود، دستاوردی بزرگ‌تر و البته اجتناب‌ناپذیر محسوب می‌شود.

۲- برجام گواهی است بر اینکه آمریکا، مهم‌ترین مسئله سیاست خارجی جمهوری اسلامی و درعین‌حال راه‌حل مسائل آن نیز هست: برجام زمانی شکل گرفت که آمریکا در قالب گروهی با ایران وارد تعاملی هدفمند شد و زمانی که بی‌قاعده از آن خارج شد برجام در آستانه مرگ قرار گرفت و هیچ‌یک از طرفین نتوانستند آن را سر پا نگه دارند؛ اما امروز با بازگشت دوباره آمریکا فرایند احیای محتضر در حال اجراست. این در نظریه رژیم‌های بین‌المللی مورد اجماع نسبی است که بدون حضور و اراده قدرت هژمونیک هیچ رژیم همکاری شکل نمی‌گیرد و در صورت تعارض رژیم‌ها با منافع قدرت هژمون، همکاری ناممکن خواهد بود. توافقاتی که بر مبنای رژیم‌های همکاری در موضوعات قدرت سخت شکل می‌گیرند، بدون حضور و اراده آمریکا بی‌ثبات خواهند بود.

۳- مسئله دشمنی جمهوری اسلامی با آمریکا، دائمی است: هویت جمهوری اسلامی در فرهنگی تعارضی و در قالبی دگرمحور مبتنی بر دشمنی با آمریکا -استکبار جهانی- بنا شده است و این قاعده تکوینی همه قواعد تنظیمی و هنجارهای ساختار معنایی جمهوری اسلامی را شکل داده و به تبع آن سلسله مراتبی از اقتدار سیاسی در درون جمهوری اسلامی مبتنی بر آن شکل گرفته که متصلب و تغییرناپذیر است؛ به عبارت دیگر این دشمنی به یک جبر ساختاری بدل شده که با تصمیم کارگزاری تغییریافتنی نخواهد بود. میزان دسترسی به منابع تخصیصی و اقتداری در درون این ساختار تابعی مستقیم از میزان تعهد به قاعده تکوینی استکبارستیزی است و هر شکلی از تعدیل یا تغییر در این قاعده می‌تواند به جابه‌جایی‌هایی در سلسله مراتب اقتدار بینجامد که قطعا به مقاومت‌های عملی از سوی طرفداران وضع موجود خواهد انجامید. علاوه بر نقش محوری به‌عنوان دگر هویت‌ساز، آمریکا سرشار از ظرفیت برای فرافکنی ناکارآمدی‌ها و ناکامی‌ها بوده است. هرچه دولت در تولید کالاهای عمومی و ارائه خدمات رفاهی به شهروندان ناتوان‌تر و ناکام‌تر بوده، بر نقش توطئه استکبار جهانی و متقابلا بر دشمنی با آن تأکید بیشتر کرده است. کنش متقابل و اقدامات آمریکا نیز در تثبیت این دشمنی مؤثر بوده و دال بر تأیید و تصدیق دشمنی جوهری آمریکا با ایران در نظر گرفته شده است؛ ازجمله محور شرارت خواندن ایران از سوی بوش پسر در مقابل همکاری محدود ایران با آمریکا در جنگ‌های افغانستان و عراق و خروج یک‌جانبه ترامپ در مقابل همراهی ایران با آمریکا در برجام. در هر دو مورد که از سوی یک دولت جمهوری‌خواه اتفاق افتاد، بخش‌هایی در داخل ایران که خواستار تعدیل دشمنی‌ها بودند، به‌شدت تضعیف شدند. در این موضوعات ما اسیر فرایند «هویت‌یابی فرافکنانه» نیز شده‌ایم و با همان قواعدی بازی کردیم که آمریکا پیش نهاده است. به‌عنوان مثال پس از اینکه بوش ایران را محور شرارت خواند، سیاست خارجی ایران به ایفای همان نقش و هویتی پرداخت که آمریکا برایش ساخته بود.

ادامه در صفحه ۲

یادداشت

ارقام نجومی، اطلاع‌رسانی اندک!

حسین حقگو
کارشناس اقتصادی

در روزهای اخیر و در بحبوحه انتخابات، تفاهم‌نامه‌ای به ارزش ۳۰۰ هزار میلیارد تومان بین وزارت صمت و پنج شرکت بزرگ (مس، گل‌گهر، گهرزمین، زر ماکارون، ایران‌رادیاتور) به امضا رسید. تفاهم‌نامه‌ای که در چارچوب «اقتصاد مقاومتی» و در ادامه تفاهم‌نامه قبلی به ارزش ۱۵۲ هزار میلیارد تومان است که آن‌هم با پنج شرکت دیگر (چادرملو، ماشین‌سازی اراک، آلومینیوم المهدی، نفت سپاهان، شیرین‌عسل) در اسفندماه به امضا رسیده بود. یعنی درمجموع ۴۵۰ هزار میلیارد تومان یا ۲۲ تا ۲۳ میلیارد دلار تفاهم‌نامه سرمایه‌گذاری در حدود دو تا سه ماه! در بزرگی این رقم کافی است بدانیم که کل بودجه عمرانی کشور در سال جاری حدود ۱۲۰ هزار میلیارد تومان است. همچنین این رقم تقریبا بیش از یک‌سوم بودجه جاری امسال کشور است. رقم ۴۵۰ هزار میلیارد تومان تفاهم‌نامه برای سرمایه‌گذاری در بخش‌های معدن و صنایع معدنی و غذایی و پتروشیمی و... در شرایطی است که کل سرمایه‌گذاری در کشورمان در سال ۱۳۹۸ کمتر از صدهزار میلیارد تومان (به قیمت ثابت سال ۱۳۹۰) بوده که ۷۶ هزار میلیارد تومان آن توسط سهم بخش خصوصی انجام شده بود.

ادامه در صفحه ۸

یادداشت

اشغال سیونیک محکوم و مردود است

میرمهرداد میرسنجری*

در کمتر از پنج ماه پس از پایان جنگ ۴۴ روزه قره‌باغ، در روزهای اخیر، شاهد نقض مرزهای رسمی شناخته‌شده بین‌المللی ارمنستان به‌دست نیروهای نظامی باکو در عمق ۳.۵ کیلومتری مرزهای استان سیونیک بوده‌ایم که این حرکت، برخلاف قوانین شناخته‌شده و حقوق بین‌الملل، نه‌تنها اقدامی است تجاوزکارانه علیه یک کشور عضو سازمان ملل، بلکه زنگ خطری است جدی برای ایران که به‌طور مستقیم امنیت ملی و تمامیت سرزمینی ایران را هم در معرض تهدید قرار داده است.

۱- ایران با داشتن مرز مشترک با ۱۵ کشور، در مقام سوم جهان پس از کشورهای پهناور روسیه و چین قرار دارد که در این میان مرز ایران و ارمنستان به طول ۴۵ کیلومتر، کوتاه‌ترین و در عین حال، امن‌ترین مرز ایران است که به مرز صلح و دوستی مشهور شده است. مرز ایران با استان سیونیک ارمنستان، به‌عنوان تنها مرز اتصال ارمنستان به خلیج‌فارس و قاره آسیا، به عنوان بدیل راهگذر ایران به اروپا از طریق ترکیه که همواره تحت تأثیر روابط پرنوسان و ناپایدار دو کشور قرار دارد، تنها راهگذر اتصال امن و بی‌دردسر ایران به گرجستان و دریای سیاه و اروپا محسوب می‌شود.

ادامه در صفحه ۴

حرف اول

کار عجیب شورای نگهبان

علیرضا غریب‌دوست

روز گذشته لیستی از اشخاص احرازصلاحیت‌شده از سوی شورای نگهبان برای کاندیداتوری ریاست‌جمهوری به وزارت کشور ارسال شد که به نظر می‌رسد پیشاپیش نتیجه انتخابات را نمایان کرده است. از لیست، سه نفر در جریان رقابت‌های انتخاباتی همسو و همراه آقای رئیسی خواهند بود و سه نفر دیگر اگر آقای رئیسی را در طول رقابت همراهی نکنند، مانعی برای توفیق ایشان در کسب جایگاه ریاست‌جمهوری ایجاد نخواهند کرد. آنچه حیرت‌انگیز است، عملکرد شورای نگهبان در عدم احراز صلاحیت شخصیت‌هایی است که به نظر می‌رسید همواره در چارچوب حرکت کرده‌اند. این ترکیب، به نظر نگارنده، بیش از آنکه لیست افراد احرازصلاحیت‌شده باشد، اعلام نتیجه انتخابات، پیش از برگزاری است . می‌دانیم که احراز صلاحیت‌ها با رأی‌گیری در میان ۱۲ عضو شورای نگهبان صورت می‌گیرد و هرکس حداقل هفت رأی را به دست آورد، مورد تأیید خواهد بود. اینجا چند نکته و سؤال جدی مطرح است. علت مبسوط‌الیدبودن اعضای شورای نگهبان در تصمیم‌گیری این نیست که به هیچ مرجعی پاسخ‌گو نیستند؟ هیچ مرجعی وجود ندارد که از شورای نگهبان بپرسد مبنای شما برای این لیست چه بوده است؟ مطمئن هستم سخنگو و قائم‌مقام محترم دبیر شورای نگهبان، استاد ارجمند جناب آقای دکتر کدخدایی، گرچه بشخصه ممکن است در مواردی با تصمیم شورا موافق نباشد، آمادگی دارد برای هرکدام از افرادی که صلاحیت آنها احراز نشده، فرد به فرد علت عدم احراز را توضیح دهد؛ همان‌گونه که همواره از عملکرد و شأن شورای نگهبان دفاع کرده است. اما آنچه نگارنده از «زبان بدن» دکتر کدخدایی در گفت‌وگوی عصر دیروز با صداوسیما و در ضمن اعلام پایان بررسی‌ها، ادراک کرد و با شناختی که از نقدپذیری و منطقی‌بودن او دارد، بر این باور است که خود این استاد حقوق دانشگاه تهران نیز توضیحی منطقی برای چنین لیستی ندارد! گرچه می‌توان حدس زد و درک کرد که چرا مصطفی تاج‌زاده، عباس آخوندی، محمود صادقی، محسن هاشمی، اسحاق جهانگیری، مسعود پزشکیان، محمد شریعتمداری، مصطفی کواکبیان، محسن رهامی یا شخصیتی همچون علی مطهری را اعضای شورای نگهبان برای تصدی مسئولیت ریاست‌جمهوری مناسب تشخیص نداده‌اند، اما عدم احراز صلاحیت دکتر علی لاریجانی نه‌تنها برای تحلیلگران، بلکه به نظر بنده برای سخنگوی محترم شورای نگهبان نیز چندان قابل تبیین نیست.

ادامه در صفحه ۴

پیشخوان
Pishkhan.com

روزنامه شرق منتشر کرد

جامع‌ترین تقویم

فرهنگ، هنر و رسانه

همراه با ۱۰۰ عکس - رویدادِ مهمِ قرن

قیمت: ۶۰ هزار تومان

تلفن سفارش: ۸۸۹۰۳۵۴۸

سازمان آگهی‌های روزنامه شرق

۸۶۰۳۶۱۱۹

ادامه از صفحه اول

برجام و دموکرات‌ها فرصتی برای مدیریت دشمنی

...در مجموع می‌توان گفت هدف غایی سیاست خارجی جمهوری اسلامی که همه رویکردها و استراتژی‌ها ذیل آن و در راستای آن تعریف شده است؛ یعنی استکبارستیزی تغییرناپذیر است . من این سلسله مراتب اقتدار را حداقل در میان‌مدت باثبات می‌بینم؛ پس راهکار را باید با فرض ثبات وضع موجود جست‌وجوکرد.

۴- مدیریت دشمنی با آمریکا اجتناب‌ناپذیر است: آمریکا تنها هایپرپاور موجود در جهان است که مشخصا در حوزه‌های امنیتی و نظامی بی‌بدیل است. با توجه به وزن، دامنه و برد نسبی قدرت آمریکا به ایران، دشمنی عملی با این کشور برای ایران پرهزینه است. جبر ساختاری در تداوم دشمنی به موازات هزینه‌های بسیار بالای آن، مدیریت کنترل‌شده این دشمنی را اجتناب‌ناپذیر می‌کند.

۵- برای مدیریت این دشمنی، دولت‌های دموکرات در آمریکا برای جمهوری اسلامی مزیت و فرصت محسوب می‌شوند: نخست اینکه دموکرات‌ها در سیاست داخلی و خارجی لیبرال‌هایی آزادی‌خواه هستند؛ اما جمهوری‌خواهان به‌ویژه در گرایش‌های راست افراطی عمدتا رویکردی رئالیستی به سیاست خارجی دارند. لیبرال‌ها میان سیاست داخلی و خارجی ماهیتا تمایزی قائل نیستند و ارزش‌های لیبرالی یعنی آزادی و حقوق بشر را جهانی و مبتنی بر حقوق طبیعی انسان‌ها می‌دانند؛ درحالی‌که رئالیست‌ها میان داخل و خارج تفاوتی جوهری مفروض دارند؛ آنها داخل را عرصه آزادی، حقوق بشر و اخلاق می‌دانند؛ اما در خارج، محیطی آنارشیک را تصویر می‌کنند که بر قواعدی غیرمدنی و مبتنی بر روابط قدرت استوار است. این باعث شده است که جمهوری‌خواهان آزادی عمل بیشتری برای درگیرشدن نظامی و امنیتی در بحران‌های بین‌المللی داشته باشند و با دولت‌هایی برهم‌زننده نظم مستقر، آشکارا به موازنه سخت بپردازند؛ اما دموکرات‌ها بنا بر مبانی فکری‌شان بسیار دشوار می‌توانند ورود به تنش‌های نظامی و امنیتی را توجیه کنند و از این منظر در مقایسه با جمهوری‌خواهان بسیار اهل مماشات و کمتر حاضر به هزینه‌پرداختن هستند. آنها مشخصا در دوران افول هژمونی، در دوراهی بین امنیت و حقوق بشر و نیز در زمانی که از نتایج مداخله مستقیم مردد هستند، مماشات را به مداخله مستقیم و انفعال را به اقدام ترجیح می‌دهند. آنها ترجیح می‌دهند ارزش‌های لیبرالی را بیشتر از طریق الگوسازی و دیپلماسی فعال پیش ببرند تا مداخله مستقیم. دوم اینکه جمهوری‌خواهان مبتنی بر رویکردی رئالیستی دولت را موجودیتی یکپارچه می‌بینند و تعبیرهایی انسان‌انگارانه از آن دارند. آنها از اطلاق اوصاف شخصیتی به دولت‌ها پرهیز ندارند؛ مثلا ایران را دولت یاغی یا محور شرارت معرفی می‌کنند؛ مانند اصولگرایان که آمریکا، ملتی متنوع و متکثر را موجودیتی یک‌دست می‌دانند؛ اما در مقابل دموکرات‌ها مبتنی بر رویکرد لیبرالی دولت را مجموعه‌ای از افراد، نهادها و سازمان‌ها با منافعی متنوع می‌دانند و این یعنی پذیرش انعطاف بیشتر در مواجهه با جمهوری اسلامی. در خلال این سال‌ها دولت‌های دموکرات همدل با دولت‌های اروپایی همواره از یکپارچه‌دیدن جمهوری اسلامی با تندروها پرهیز داشته‌اند. از منظر آنان جمهوری اسلامی ترکیبی از تندروها و میانه‌روهاست؛ پس اگر به دنبال تغییر رفتار ایران هستیم، باید میانه‌روی‌ها را تقویت کنیم. این برای جمهوری اسلامی فرصت بسیار مغتنمی ایجاد کرده بود که بتواند از هر دو چهره در جای مناسب و گاه مکمل استفاده کند؛ اما جمهوری‌خواهان همواره تلاش کرده‌اند از ایران تصویری یکپارچه ارائه دهند و دوگانگی سیاسی در ایران را نمایشی تلقی کرده و بی‌اعتبار کنند. ترامپ در سپتامبر ۲۰۱۹ در جریان تروریستی اعلام‌کردن سپاه پاسداران از این حربه استفاده کرد؛ اما جمهوری اسلامی این امکان را دارد که در مواجهه با دموکرات‌ها با حفظ دو چهره، انعطاف و آزادی عمل بیشتری داشته باشد. سوم اینکه جمهوری‌خواهان از آنجا که تعهد نظری و عملی به حقوق بشر و آزادی در سیاست خارجی ندارند، همواره برای موازنه‌کردن ایران هیچ مانعی در همکاری استراتژیک با رقبای منطقه‌ای ایران نداشته‌اند؛ اما دموکرات‌ها آزادی عمل جمهوری‌خواهان را در همکاری با امثال عربستان سعودی نخواهند داشت؛ اما همه اینها بستگی به این دارد که جمهوری اسلامی بتواند در دشمنی کج دار و مریز کند؛ چون این دشمنی اگر بخواهد در عمل پیش‌رونده و فزاینده باشد، پایانی مبهم خواهد داشت. برای نگه‌داشتن حداقل تهدید امنیتیِ لازم در مهار دموکرات‌ها برای پرهیز از مداخله‌جوییِ‌های حقوق‌بشری چه بسا برجام بهترین امکان باشد؛ ایران ظرفیتی مشروط در توانمندی هسته‌ای دارد که آن را در قبال همکاری محدود با جهان موقتا متوقف کرده است و همواره می‌تواند مجددا آن را فعال کند. دولت می‌تواند در کلام «همه چیز علیه آمریکا» بگوید؛ اما در عمل «همه چیز بدون آمریکا» را پیش ببرد و شاید هوشمندانه بتواند در میان‌مدت همکاری‌های موردی و محدود با آمریکا مبتنی بر پاداش را پی بگیرد؛ اما این مستلزم مدیریت یکپارچه سیاست خارجی است، درحالی‌که منزلت و جایگاه برخی از گروه‌های داخلی در گرو فزاینده‌کردن دشمنی‌ها در عمل است و متأسفانه آنها توان کافی برای تحمیل ترجیحات خود به هزینه عمومی بر سیاست خارجی را دارند. آنان همان‌هایی هستند که در ناکام‌گذاشتن برجام از هیچ تلاشی فروگذار نکردند و اکنون نیز در مقابل احیای آن ایستاده‌اند و پس از احیای آن نیز برای مجددا بی‌اثرکردنش کوتاهی نخواهند کرد. چنین راهکاری تنها در صورت مهار آنها ممکن است که کاری بسیار دشوار است.

واکنش تند عضو شورای نگهبان به عملکرد شورای نگهبان

غیر قابل دفاع

شرق: آش عدم تأیید صلاحیت‌های شورای نگهبان و انتخاب تنها هفت نفر برای رقابت در انتخابات ریاست‌جمهوری چنان شور شده است که صدای عضو برجسته آن را نیز درآورد. آیت‌الله آملی‌لاریجانی، رئیس مجمع تشخیص مصلحت نظام و یکی از شش فقیه شورای نگهبان، در رشته توییتی به انتقاد از این شورا پرداخت و عنوان کرد هیچ‌گاه تصمیمات شورای نگهبان را تا این حد غیر قابل دفاع نیافته‌ام».

او نوشت: «از اولین حضور این‌جانب در شورای نگهبان در سال ۱۳۸۰، قریب به بیست سال می‌گذرد. در تمام این مدت، از شورای نگهبان دفاع کرده‌ام، حتی در سال‌هایی که در قوه قضائیه بودم؛ اما هیچ‌گاه تصمیمات شورا را تا این حد غیر قابل دفاع نیافته‌ام؛ چه در تأیید صلاحیت‌ها و چه در عدم احراز صلاحیت‌ها».

او ادامه داد: «سبب این نابسامانی‌ها تا حد زیادی، دخالت‌های فزاینده دستگاه‌های امنیتی از طریق گزارش‌های خلاف واقع، در تصمیم‌سازی برای شورای نگهبان است؛ به‌ویژه اگر عضو مسئولی که باید گزارش‌های محققانه به شورا ارائه کند، خود عامدانه چیزی بر آن بیفزاید! چنان‌که از وزارت اطلاعات با قاطعیت تمام مطلبی نقل می‌کنند، حال آنکه با پرسش از معاونت مربوطه در وزارت اطلاعات به صراحت این مطلب تکذیب می‌شود».

آیت‌الله آملی‌لاریجانی افزود: «کلایه بنده از سر دغدغه‌ای است برای حفظ شأن و اعتبار شورای نگهبان. این فقیر وقتی با چنین وضعیتی مواجه شدم و استدلال‌هایم را بی‌تأثیر یافتم، این کلام حق متعال را بر همکاران عزیزم در شورا تلاوت کردم: «یا ایها الذین آمنوا اتقوا الله و لتنظر نفس ما قدمت لغد و اتقوا الله ان الله خبیر بما تعملون». در میانه این زمانه غریب و رفتارهای عجیب به خدا پناه می‌بریم و به محضر او عرضه می‌داریم؛ اعوذ بک مما استعاذ منه عبادک المخلصون».

در میان کسانی که از شورای نگهبان عدم تأیید صلاحیت گرفتند، نام چند اصولگرا مانند علی لاریجانی، برادر آیت‌الله آملی‌لاریجانی که تا یک سال پیش ریاست مجلس را بر عهده داشت، به چشم می‌خورد. او اکنون مشاور مقام معظم رهبری و عضو حقیقی مجمع تشخیص مصلحت نظام نیز هست. عزت‌الله ضرغامی دیگر اصولگرایی است که سابقه ریاست بر سازمان صداوسیما را داشته؛ اما صلاحیت او برای نامزدی در انتخابات ریاست‌جمهوری تأیید نشده است. علی مطهری، اسحاق جهانگیری، مسعود پزشکیان، مصطفی تاجزاده، عباس آخوندی، محمود صادقی و محمد شریعتمداری نیز از چهره‌های اصلاح‌طلبی هستند که شورای نگهبان صلاحیت آنان را تأیید نکرده است.

اصولگرایان هم شوکه شدند

آغاز فصل مقلدین سیاسی

ماحصل تأیید صلاحیت‌های شورای نگهبان برای انتخابات ۱۴۰۰ نه‌تنها روی استراتژی سیاست‌ورزی اصلاح‌طلبان اثر خواهد گذاشت، بلکه به‌طور قطع بخشی از جریان قدرت در اصولگرایی و بدنه حامی‌شان را هم به فکر فروخواهد برد. اعتراضاتی که از سوی برخی چهره‌های اصولگرایی، فعالان رسانه‌ای و بدنه حامی این جریان به خروجی شورای نگهبان شده، حاکی از این است که آنها نیز از وضعیت پیش‌آمده راضی نیستند و انتخابات را دیگر حتی به اندازه گذشته هم رقابتی نمی‌دانند. برخی از آنها بخش‌هایی از گفته‌های امام یا رهبری را درباره حق انتخاب بازنشر می‌کنند. یک کاربر اصولگرا در توییتر نوشته است: «آیا می‌دانید انقلابی‌گری نقطه مقابل محافظه‌کاری است؟ آیا می‌دانید دفاع از وضع موجود به هر قیمتی یعنی محافظه‌کاری؟ کاش دست از دفاع‌های مذبوحانه بردارید و امکان سؤال را لااقل برای خودتان گشوده نگه دارید! آن وقت شاید بشود اسمتان را گذاشت انقلابی». کیان عبداللهی، سردبیر خبرگزاری تسنیم نیز در توییتی نوشته بود: «انتخابات مطلوب یعنی همه سلایق مختلف داخل نظام در رقابت باشند و مردم انتخاب کنند. تصمیمتان باید به لحاظ عمومی قابل توجیه باشد، نه اینکه بخش مهمی از بدنه حزب‌اللهی هم قانع نشوند. اولی برگرفته از تأکید آقا در سال ۸۴ است و دومی به لحاظ عقلی بدیهی است. حالا خود دانید...». محمدصالح مفتاح، عضو حزب اصولگرای پیشرفت و عدالت هم که قبلا از منتشرکنندگان لیست جعلی تأیید صلاحیت‌ها خواسته بود عذرخواهی کنند، دیروز که متوجه شد لیست درست بوده است، گفت از اینکه انتظار بیشتری داشتم، عذرخواهی می‌کنم! یا به نقل از رهبری نوشته است: «مصیبت آن روزی است که مردم پشت کنند به صندوق رأی. این مصیبت است و دشمن این را می‌خواهد...». او یک کلیپ وایرال‌شده را که بخشی از یک فیلم درباره حق انتخاب بین دوغ و نوشابه است، در حساب توییتری خود منتشر کرده است؛ کلیپی که پیش‌تر منتقدان جدی عملکرد شورای نگهبان منتشر می‌کردند. اگرچه ابراهیم رئیسی خروجی شورای وحدت و شورای ائتلاف اصولگرایان بود، اما این اجماع، لزوما ماحصل یک توافق صد درصد فکری - سیاسی نبود. بخش مهمی از آن، توافقی سلبی بود. نگرانی از چندپارگی و زیر میز بازی زدن از سوی برخی جریان‌های متأخر با توجه به تجربه سال‌های گذشته، باعث شده بود سنتی‌ها و متقدمان کوتاه بیایند و اصراری بر گزینه‌های دیگر نکنند؛ سراغ چهره‌ای بروند که قبلا امتحان پس داده و تنها عامل انتخابش، اجماع حداکثری باشد. همین سلبی‌بودن اجماع است که باعث می‌شود در جلسه جامعه اسلامی مهندسین هم خود باهنر و هم خود رؤسای دفاتر استانی از انحصار در ستادهای انتخاباتی رئیسی گلایه کنند؛ اینکه فقط به جریان یا جریان‌های خاصی از اصولگرایی در این ستادها میدان داده می‌شود. مشخص است علت این اتفاق چیست. اصولا فعالان ستادهای انتخاباتی، مدیران و سمت‌گیران بالقوه دولت احتمالی نامزد برنده‌اند. طبیعتا هر جریان یا طیفی که نفوذ و قدرت بیشتری در ستادهای یک نامزد داشته باشد، در آینده هم امکان اینکه سهم بیشتری از قدرت و اثرگذاری گفتمانی قوی‌تری داشته باشد، بیشتر است.

«شرق» در گزارشی در سالنامه ۹۹ با عنوان «۱۴۰۰ پایان کلیشه اصولگرایی»، به این اشاره کرده بود که این انتخابات فصل جدیدی را در بروز می‌دهد و زایش طبقه جدیدی از اصولگرایان را آغاز می‌کند؛ همان‌ها که خودشان را انقلابی می‌دانند نه اصولگرا؛ جریان متأخر. حذف علی لاریجانی از رقابت‌ها اگرچه شاید در ظاهر ادامه همان روند حذف لاریجانی‌ها از قدرت به‌عنوان حلقه آخر تعبیر و تفسیر شود، اما در یک نمای بزرگ‌تر، نماینده خروج طیفی از اصولگرایان است که با آمدن مجلس یازدهم آغاز شد؛ روندی که با دولت‌های نهم و دهم آغاز شده بود، اما به تعبیر خودشان به انحراف رفت و با آمدن دولت روحانی متوقف شد.

کنارماندن لاریجانی از دور رقابت‌ها، ادامه روندی است که در سال‌های اخیر شاهدش بوده‌ایم؛ از بدون اثر سیاسی‌شدن احزابی همچون مؤتلفه و جامعه روحانیت و کناره‌گیری ناطق در سال‌های گذشته تا حاشیه‌نشینی امثال احمد توکلی، محمدرضا باهنر و حتی جایگاه امثال مصطفی میرسلیم، نادران و... در نهادهای انتخاباتی. حمایت شورای وحدت اصولگرایان متشکل از همین جریان‌های متقدم مانند حزب مؤتلفه و جبهه پیروان خط امام و رهبری و جامعه اسلامی مهندسین از رئیسی هم دقیقا ناظر بر همین احیای سیاسی دوباره است. آنها عامدانه با حمایت از رئیسی که مورد وفاق جریان‌های متأخر است و دورکردن اتهامی مانند حمایت از لاریجانی از خود (جریان‌های متأخر به‌ویژه شورای ائتلاف اصولگرایان در ابتدا شورای وحدت را متهم به حمایت از علی لاریجانی کرده بودند)، به دنبال تثبیت موقعیت در حال ازدست‌رفتن خود در جریان اصولگرایی هستند.

انتخابات ۱۴۰۰ به معنی تثبیت یک پارادایم جدید در جریان قدرت اصولگرایی است. در پارادایم جدید، متقدمانی که حکم مجتهدان سیاسی را در این جریان داشتند، جای خود را به مقلدان سیاسی خواهند داد و این یک آزمون سخت‌گیرانه از سوی نسل جدید اصولگرایانی است که وارد میدان شده‌اند و آن‌طورکه مشخص است، عنان کار را هم در دست گرفته‌اند و گفتمان سیاسی‌شان حتی بر شورای نگهبان به‌ظاهر کهن‌سال نیز غلبه دارد؛ برای نمونه، اخبار مرتبط با ردصلاحیت‌ها، به‌ویژه ردصلاحیت جهانگیری و لاریجانی، در این چند روزه از کانال یک جریان خاص درون اصولگرایی به بیرون درز می‌کرد. آن زمان اینها شایعه و غیر قابل باور به نظر می‌رسید؛ اما حالا که خروجی شورای نگهبان به تأیید وزارت کشور هم رسید، معلوم می‌شود این اخبار چندان هم شایعه نبوده است. به‌طور مشخص، اخبار ردصلاحیت از کانال رسانه‌های نزدیک به جریان جبهه پایداری، یکی از طیف‌های متأخر اصولگرایی، به بیرون درز و نشت کرده بود. تأیید صلاحیت علی لاریجانی می‌توانست یا محتمل بود که در صف اصولگرایان انشقاق ایجاد کند؛ درصورتی‌که مناظره‌ها به سمتی پیش می‌رفت که لاریجانی در آن دست بالا را پیدا می‌کرد، این احتمال قوی‌تر می‌شد و این اتفاقی نبود که خوشایند جریان‌های متأخر اصولگرایی باشد.

نتیجه بررسی صلاحیت‌ها در انتخابات از حذف اصلاح‌طلبان از عرصه سیاسی حکایت دارد

بدرود اصلاحات؟

مهرشاد ایمانی: روز گذشته نتیجه بررسی صلاحیت نامزدهای انتخابات منتشر شد و همه نیروهای اصلاح‌طلبان ردصلاحیت شدند. شورای نگهبان صرفا صلاحیت محسن مهرعلیزاده را تأیید کرد که او اصلا در میان گزینه‌های اصلاح‌طلب مطرح نبوده است و حتی در سال ۸۴ نیز به صورت انفرادی و جدا از هماهنگی با جبهه اصلاحات وارد انتخابات شد. به هر روی، تا اینجای کار هرچه بحث بر سر نامزد نهایی اصلاح‌طلبان می‌شد، به پایان آمد و دیگر اصلاح‌طلبان نامزدی در انتخابات ندارند که بر او اجماع کنند یا نه. شورای نگهبان حتی علی لاریجانی را که بخش اندکی از اصلاح‌طلبان می‌گفتند در صورت خالی‌ماندن دست اصلاحات از او حمایت می‌کنیم، رد کرد تا تیر آخر خود بر امید جریان اصلاحات به رقابت انتخاباتی را زده باشد. شاید بدبین‌ترین افراد هم تصور نمی‌کردند یک جبهه سیاسی در کشور به این شکل از عرصه انتخابات کنار زده شود و عملا پیش از ورود رسمی به انتخابات، از امکان رقابت باز بماند. در بین ردصلاحیت‌شدگان نام‌های مهمی به چشم می‌خورد؛ مهم از جهت آنکه ایشان همین حالا مسئولیت‌های رسمی دارند؛ مشخصا اسحاق جهانگیری و علی لاریجانی که اولی اکنون معاون‌اول دولت است و دومی نماینده ویژه رهبر انقلاب در امور چین و اتفاقا هر دو با همین قوانین موجود، «رجل سیاسی» محسوب می‌شوند و هر دو سابقه زیادی در حوزه اجرائی و تقنینی دارند. فارغ از آنکه شاید آنها هم نمی‌توانستند آن‌طورکه باید و شاید رأی‌آور باشند، این موضوع دلیل بر رجل سیاسی نبودنشان نیست. سیزدهمین دوره انتخابات ریاست‌جمهوری به‌شدت شبیه به انتخابات مجلس یازدهم در اسفند ۹۸ شده است؛ در آن انتخابات نیز تمام اصلاح‌طلبان شاخص کنار گذاشته شده و حتی به صورت بی‌سابقه، نمایندگان اصلاح‌طلب مجلس دهم که متصل به انتخابات مجلس یازدهم نمایندگی می‌کردند هم ردصلاحیت شدند. حالا هم انگار همان روش البته در ابعادی مهم‌تر رخ داده است و اصلاح‌طلبان که بیش از هر دوره‌ای نامزد در اختیار داشتند، حتی نامزدهای کم‌اثر، نتوانستند حتی یکی از نامزدهای خود را در عرصه انتخابات داشته باشند. همه اینها ذکر واضحات است و شاید آنچه باید امروز مورد بحث قرار بگیرد، جایگاه جبهه اصلاحات در عرصه سیاسی بعد از این است.

اصلاح‌طلبان به‌ویژه بعد از سال ۸۸ دچار انزوای شدید سیاسی شدند؛ تعداد درخور توجهی از اصلاح‌طلبان به حبس رفتند و دیگران هم مجالی برای سیاست‌ورزی نداشتند. مشخصا تشکیل مجلس نهم و نبود اصلاح‌طلبان در صحنه، حکایت از انزوای شدیدی داشت. اصلاح‌طلبان چهار سال به‌طورکامل از قدرت سیاسی دور بودند تا آنکه توانستند در انتخابات سال ۹۲ با حمایت از حسن روحانی که یک نامزد غیراصلاح‌طلب محسوب می‌شد، به‌نوعی وارد عرصه سیاست رسمی شوند. در آن انتخابات، هاشمی‌رفسنجانی ردصلاحیت شد تا شورای نگهبان همه اصلاح‌طلبان را غافلگیر کند؛ اما در عین حال که صلاحیت هاشمی رد شده بود، دو نیروی دیگر، یعنی عارف و روحانی حضور داشتند. خاتمی به اصرار هاشمی از روحانی حمایت کرد و عارفِ اصلاح‌طلب کنار گذاشته شد؛ تا حدی که او هم از این تصمیم ناراحت شد و بدون قید حمایت از روحانی، نامه انصرافش را منتشر کرد. دولت روحانی شکل گرفت و اصلاح‌طلبان کم‌وبیش وارد دولت شدند و معاون‌اولی دولت نیز بزرگ‌ترین سهم سیاسی اصلاح‌طلبان بود که به اسحاق جهانگیری رسید. مجلس دهم و نقش‌آفرینی بی‌مثال خاتمی با ذکر جمله «تَکرار می‌کنم»، باعث شد لیست انتخاباتی اصلاح‌طلبان (لیست امید) با اقبال عجیبی همراه شود. اصلاح‌طلبان ۳۰ بر هیچ، اصولگرایان را در تهران بردند تا به‌نوعی این برد به پای اعتبار سیاسی خاتمی نوشته شود. همین خیزش انتخاباتی در ۹۶ هم رخ داد و روحانی با رأیی بیش از سال ۹۲ بر ابراهیم رئیسی پیروز شد. تصور آن بود که با توجه به توفیق دولت در زمینه دیپلماسی و انعقاد برجام، اصلاح‌طلبان دوباره به‌طور جدی به سیاست بازگشته‌اند و دیگر به همه شکل از انزوای ناشی از حوادث ۸۸ خارج شده‌اند؛ اما ناگهان همه‌چیز تغییر کرد؛ دولت روحانی دیگر خود را متعهد به اصلاح‌طلبان ندانست، ترامپ از برجام خارج شد، فقر به طرز بی‌سابقه‌ای بر سفره مردم سایه افکند، دولت خود را در قبال مردم پاسخ‌گو نمی‌دانست و در تمام این احوال طیف‌هایی از اصلاح‌طلبان شیفته استمرار قدرت سیاسی، نه‌تنها انتقادی به دولت نمی‌کردند، بلکه اعتراض‌های فرودستان را هم محکوم می‌کردند؛ موضعی که حتی اصولگرایان نیز پیشه نکردند و دست‌کم آنها از سر بهره‌برداری سیاسی در نقد دولت، اعتراض‌های مردم را به رسمیت شناختند، ولی برخی اصلاح‌طلبان نه.

انتقادها افزایش می‌یافت و آرام‌آرام اصلاح‌طلبان هم زبان به انتقاد از دولت گشودند؛ اما هم دیر بود و هم مشکلات آن‌قدر گسترده شده بود که مردم دیگر حوصله شناختن مقصر را نداشتند و اصلا برایشان مهم نبود باعث فقر گسترده ترامپ است، روحانی است یا دلواپسان داخلی. این وضعیت ادامه یافت تا انتخابات مجلس یازدهم سر رسید. معلوم بود انتخاباتی حداکثری در پیش نیست و مردم رغبتی به حضور در انتخابات ندارند. اصلاح‌طلبان در این مقطع سعی کردند با واردکردن تمام نیروهای سرشناس خود به عرصه رقابت، یخ انتخابات را بشکنند؛ اما تقریبا همه آنها ردصلاحیت شدند. پس از ردصلاحیت‌های گسترده، شورای سیاست‌گذاری اصلاح‌طلبان اعلام کرد لیستی ارائه نمی‌دهد و اگر قرار باشد احزاب اصلاح‌طلب لیست بدهند، نباید به صفت اصلاح‌طلبی این کار را بکنند. انتخابات برگزار شد و اصولگرایان اکثریت مجلس را در اختیار گرفتند. اصلاح‌طلبان بعد از آن، فعالیت خود را برای انتخابات ریاست‌جمهوری ۱۴۰۰ آغاز کردند. نهاد اجماع‌ساز آنها تشکیل شد و بسیاری از احزاب اصلاح‌طلب به عضویت آن درآمدند و تعدادی از نیروهای شناخته‌شده نیز به‌عنوان اعضای حقیقی آن انتخاب شدند. در ادامه ۱۴ نفر به‌عنوان نیروهای در معرض انتخابات از سوی این تشکیلات انتخاباتی معرفی شدند که در نهایت عارف و ظریف نامزد نشدند و روز گذشته هم صلاحیت بقیه آنها رد شد.

حالا باید دید اصلاحات که روزگاری نماینده بی‌رقیب طبقه متوسط بود، به چه سرنوشتی دچار می‌شود؟ حتما این گزاره درست است که حال‌وروز اصلاح‌طلبان از دوران انزوای ۸۸ تا ۹۲ هم بدتر است؛ زیرا از یک سو دیگر سرمایه اجتماعی گذشته را ندارند و از سوی دیگر نهاد نظارتی هم بدون هیچ توضیحی تمام اصلاح‌طلبان را ردصلاحیت می‌کند که البته این دو به هم ارتباط دارند؛ به این معنا که گرچه در سال ۹۲ آخرین خاطره از اصلاح‌طلبان رخدادهای سال ۸۸ بود و انتظار می‌رفت آنها در معرض حذف قرار بگیرند، ولی به دلیل پایگاه اجتماعی گسترده عارف به‌عنوان یک نیروی کاملا اصلاح‌طلب و روحانی به‌عنوان نیروی نزدیک به هاشمی و به‌نوعی نزدیک به اصلاح‌طلبان، صلاحیتشان تأیید شد؛ اما حالا با آنکه اصلاح‌طلبان کمتر از آن سال‌ها مشکلات امنیتی دارند، به دلیل ناامیدی مردم، ردصلاحیت می‌شوند. اصلاح‌طلبان هم برای ترمیم این شرایط کار ویژه‌ای نکردند و در تمام این سال‌ها به‌جای آنکه قدری به مناسبات عینی و روز جامعه توجه کنند و یادشان نرود که اصلاحات پیش از یک جبهه سیاسی، جریانی اجتماعی-سیاسی بوده است، مدام کوشیدند اصلاحات در ایران را به‌مثابه گروهی پراگماتیست معرفی کنند؛ به این معنا که اصلاح‌طلبان با طرح این گزاره که اصلاح‌طلبی یعنی کنش سیاسی و اصلاح‌طلب با هر شرایطی خود را وفق می‌دهد، عملا پایگاه روشنفکری، دانشگاهی و به صورت عام‌تر طبقه متوسطی خود را از دست داد تا حدی که از مقطعی به برخی اصلاح‌طلبان، استمرارطلب گفته می‌شد. طبقه متوسط نیز که به دلیل مشکلات مالی نحیف و نحیف‌تر می‌شد، دیگر توانی برای پیداکردن راهی برای مفاهمه با نمایندگان سیاسی سابق خود نداشت.

اصلاح‌طلبان در تمام این سال‌ها هیچ‌گاه سعی نکردند نیروهای تازه‌نفس که از قضا هم دارای گفتمان اصلاح‌طلبی باشند، هم در میان مردم شناخته‌شده باشند و هم ردصلاحیت نشوند، تربیت کنند و در هر بزنگاه با همان نیروهای سابق وارد میدان می‌شدند. از سوی دیگر، آنها حتی نتوانستند یا نخواستند که در همه سال‌هایی که گذشت، گفتمان خود را به‌روز کرده و عملا به بخشی از بازی‌های سیاسی تبدیل شدند و در نگاه عمومی، وجه مردمی‌بودن را از دست دادند؛ تا حدی که در سال‌های اخیر این پرسش مهم وجود داشت که تفاوت اصلاح‌طلبان با اصولگرایان چیست؟ حتی اصلاح‌طلبان به این پرسش ساده و در عین حال مهم هم پاسخ روشنی ندادند. همه اینها، حالا و بعد از ردصلاحیت تمام اصلاح‌طلبان در انتخابات، رنگ جدی‌تری به خود گرفته است؛ به نحوی که قدرت سیاسی در کشور هم دیگر بی‌هیچ لکنت‌زبانی، اصلاحات را از مناسبات سیاسی کنار می‌زند و این اطمینان را هم دارد که جامعه حمایتی از اصلاح‌طلبان نمی‌کند. در این شرایط به نظر می‌رسد تنها راه برای اصلاح‌طلبان که حالا راهی ناگزیر هم هست، بازگشت به جامعه است؛ موضوعی که مدت‌هاست شخصیت‌های دلسوز جریان اصلاحات به آن اشاره می‌کنند؛ بازگشتی که می‌تواند دوباره بازوی مردمی‌بودن اصلاحات را فراهم کند تا با تمسک به آن مانند گذشته بازوی قدرت سیاسی هم شکل بگیرد.

البته در پایان گفتنی است که حذف جبهه اصلاحات از چرخه سیاسی فقط به ضرر نیروهای اصلاح‌طلب نبوده، بلکه تحقق مشارکت حداقلی اولین و بزرگ‌ترین آسیب به منافع کلان ملی است. از طرفی تاریخ نشان داده است که اصلاح‌طلبان امانت‌داران بهتری از بخش‌هایی از اصولگرایان برای نظام بوده‌اند؛ چنان که وقتی محمود احمدی‌نژاد و جناح راست در سال ۸۴ خود را بدیل خاتمی و اصلاحات معرفی می‌کردند، کسی فکر نمی‌کرد که روزگاری همان احمدی‌نژاد که در دامن اصولگرایان پرورش یافت، به عنصری مخالف اصول نظام تبدیل شود.

روزنه

نگاهی به گذشته این ۷ نفر

● **شرق:** سعید جلیلی، محسن رضایی، سیدابراهیم رئیسی، علیرضا زاکانی، امیرحسین قاضی‌زاده‌هاشمی، محسن مهرعلیزاده و عبدالناصر همتی هفت نامزد نهایی انتخابات ریاست‌جمهوری ۱۴۰۰ به‌عنوان خروجی شورای نگهبان‌اند. نگاهی داریم به سوابق این نامزدها:

سعید جلیلی دبیر سابق شورای عالی امنیت ملی برای دومین بار در جمع کاندیداهای نهایی انتخابات ریاست‌جمهوری حضور دارد. او در سال ۹۲ نیز کاندیدا بود که با چهارمیلیون‌و ۱۶۸ هزار رأی (۱۱،۳۶ درصد) نفر سوم شد. جلیلی یکی از دو نماینده رهبر انقلاب در شورای عالی امنیت ملی و عضو حقیقی مجمع تشخیص مصلحت نظام است. تا پیش از اعلام تأیید صلاحیت‌ها، از او به‌عنوان نامزد پوششی ابراهیم رئیسی نام برده می‌شد که برای کمک به او در مناظره‌ها به‌ویژه مقابله با علی لاریجانی به میدان آمده است. او این مقابله را در فضای مجازی با قدرت هم شروع کرده بود که با خروج علی لاریجانی از دور رقابت‌ها به نظر می‌رسد این حضور دیگر بلامحل شده است. جلیلی در انتخابات سال ۹۶ به حمایت از رئیسی پرداخت و برای او تبلیغ و سخنرانی کرد.

محسن رضایی دبیر کنونی مجمع تشخیص مصلحت نظام با ۶۷ سال سن، مسن‌ترین کاندیدای انتخابات ریاست‌جمهوری ۱۴۰۰ است. او در سال‌های ۸۴، ۸۸ و ۹۲ نیز در جمع کاندیداهای نهایی انتخابات قرار گرفت؛ اما در سال ۸۴ پیش از برگزاری انتخابات انصراف داد و در سال‌های ۸۸ و ۹۲ به ترتیب با ۶۸۱ هزار (۱،۷۳ درصد) و سه‌میلیون‌و ۸۸۴ هزار رأی (۱۰،۵۹ درصد) سوم و چهارم شد. رضایی هم که در روز آخر ثبت‌نام کرد، پس از ثبت‌نام در واکنش به نطق‌های لاریجانی و جهانگیری گفت: اقتصاد پادگان یا دادگاه نیست؛ اما جای فلسفه‌بافی هم نیست. اقتصاد از فلسفه‌بافی آسیب جدی دیده است؛ اقتصاد یک علم است؛ اما متأسفانه برخی علم اقتصادی ندارند... . بسیاری از افرادی که اینجا آمدند، تراژدی همراه با اجرای یک نمایش‌نامه کمدی بودند.

سیدابراهیم رئیسی، رئیس کنونی قوه قضائیه برای دومین بار است که در بین کاندیداهای نهایی انتخابات ریاست‌جمهوری قرار می‌گیرد. او پیش از ریاست دستگاه قضا، عهده‌دار مسئولیت‌هایی مانند تولیت آستان قدس رضوی، دادستانی کل کشور، معاونت اول قوه قضائیه و سازمان بازرسی کل کشور بوده است. رئیسی عضو حقیقی و حقوقی مجمع تشخیص مصلحت نظام و نماینده مجلس خبرگان رهبری است. او در نطق پس از ثبت‌نام در انتخابات ریاست‌جمهوری مدعی شد که مستقل وارد انتخابات شده است. این در حالی است که او نامزد اجماعی جریان اصولگراست و هم از سوی شورای وحدت و هم شورای ائتلاف اصولگرایان برگزیده شده و شانس نخست پیروزی در انتخابات ۱۴۰۰ است.

علیرضا زاکانی، رئیس مرکز پژوهش‌های مجلس در سال‌های ۹۲ و ۹۶ نیز در انتخابات ریاست‌جمهوری ثبت‌نام کرد؛ اما صلاحیتش رد شد. زاکانی ۱۳ سال سابقه نمایندگی مجلس و ریاست بسیج دانشجویی را دارد. زاکانی مؤسس جمعیت رهپویان انقلاب اسلامی است و سه دوره دبیر کلی آن را بر عهده داشت که اکنون دبیر کل این جمعیت مالک شورعتی نماینده مردم تهران و عضو کمیسیون امنیت ملی مجلس است. زاکانی هم به‌عنوان یکی از نامزدهای پوششی رئیسی برای مقابله با لاریجانی نام برده می‌شد؛ چراکه زاکانی از مخالفان سرسخت لاریجانی در مجلس نهم بود. با کنارماندن لاریجانی از دور رقابت‌ها، حضور زاکانی هم کارکرد اصلی‌اش را از دست می‌دهد.

امیرحسین قاضی‌زاده‌هاشمی جوان‌ترین کاندیدای انتخابات ریاست‌جمهوری ۱۴۰۰ است. سابقه نمایندگی مجلس و یک سال نایب‌رئیسی مجلس یازدهم مهم‌ترین پیشینه این نامزد اصولگرای انتخابات است. قاضی‌زاده ۵۰ساله پسرعموی وزیر سابق بهداشت و برادر سیداحسان قاضی‌زاده‌هاشمی عضو کمیسیون بررسی تبلیغات انتخابات ریاست‌جمهوری است. او که پزشک است و مدتی نیز رئیس دانشگاه علوم پزشکی سمنان بوده، از اعضای اولیه جبهه پایداری است و در سال‌های ۹۲ و ۹۳ سخنگوی این حزب بود.

محسن مهرعلیزاده در دولت اول خاتمی استاندار خراسان و در دولت دوم او رئیس سازمان تربیت بدنی بود. با آغاز دولت دوازدهم، مهرعلیزاده از سوی دولت روحانی به‌عنوان استاندار اصفهان انتخاب شد؛ اما تنها یک سال بعد به موجب اینکه مشمول قانون منع به‌کارگیری بازنشستگان می‌شد، مجبور شد از سمت خود استعفا دهد. مهرعل

omegawatches.com

پیشخوان
Pishkhan.com

CONSTELLATION 41MM

Born in 1952, the Constellation quickly became a symbol of OMEGA's high quality manufacturing and record-breaking precision. Today's Master Chronometer certified models, tested at the highest level by the Swiss Federal Institute of Metrology (METAS), guarantee more accuracy, reliability and supreme resistance to magnetism from electronic devices, such as phones and laptops. Almost 70 years later, the Constellation remains a star performer.

OMEGA
اُمگا

TEHRAN WATCH
SINCE 1901

ادامه از صفحه اول

کار عجیب شورای نگهبان

آیا این لیست نشان‌دهنده حذف جریان‌های درون حلقه اصلی است؟ آیا رقابت درون‌جناحی و یکدست‌شدن حاکمیت به این حد رسیده و حلقه به این میزان تنگ شده که علی لاریجانی و علی مطهری را هم باید مانند محمدجواد ظریف از سپهر سیاست ایران حذف کرد؟ این سوءتفاهم برای مخاطبان محترم حادث نشود که نگارنده از طرفداران آنهاست، اتفاقا بنده در این مدت همواره باور داشته‌ام که آقای رئیسی در این انتخابات توفیق خواهد داشت. اما آنچه با حذف شخصیت‌های شناخته‌شده‌ای همچون مصطفی تاج‌زاده، محمود احمدی‌نژاد و علی لاریجانی از دست رفته است، حضور و مشارکت مردم پای صندوق‌های رأی است . برای هرس‌کردن یک درخت میوه، تا حدی می‌توان شاخه‌های آن را قطع کرد، اگر شاخ و برگ‌های یک درخت را بیش از حد متعارف هرس کنند، دیگر آن درخت میوه و ثمره نخواهد داد. از سوی دیگر با توجه به پایگاه رأی آقای رئیسی، می‌توان پیش‌بینی کرد که ایشان رئیس‌جمهور دولت سیزدهم خواهند بود؛ بااین‌حال آیا شورای نگهبان نمی‌توانست سلایق و نگرش‌های بیشتری را وارد رقابت با آیت‌الله رئیسی کند تا «امید به تغییر از طریق صندوق رأی» را برای ملت زنده نگه دارد؟ چرا شورای نگهبان وظیفه‌ای برای خود در اقناع افکار عمومی قائل نیست؟ چرا اعضای شورای نگهبان به اصل پاسخ‌گوبودن به مردم باوری ندارند؟ آیا این مسیر به حفظ و تقویت جمهوری اسلامی منتهی خواهد شد؟ در نهایت آنچه امروز بیش از گذشته فقدان آن مشهود می‌شود، لزوم ایجاد دادگاه قانون اساسی مانند بسیاری از نظام‌های حقوقی دنیا برای رسیدگی و فرجام‌خواهی نسبت به تصمیمات شورای نگهبان و صیانت از اصل پاسخ‌گویی همه نهادها در برابر مردم است.

داستان ازخودبیگانگی ما

امروزه بیگانگی را می‌توان در سطوح مختلف روابط انسانی مانند کار، سیاست، خانواده و سایر عرصه‌ها رصد کرد. ازخودبیگانگی مسئله‌ای است که افراد روزانه با آن درگیر هستند؛ مثل روابط روزمره خانوادگی و دوستانه. مسئله در نوع و میزان بیگانگی افراد است. بوروکراسی باعث شده گروه‌های اجتماعی مانند کارمندان، دانشجویان و استادان و چه بسا مدیران نیز از خود، محیط کارشان، همکاران یا با کاری که می‌کنند، بیگانه باشند. رسانه‌های جمعی و مصرف‌گرایی مفهوم بیگانگی را به دنیای مصرف گسترش داده است. رسانه‌های جمعی و مصرف‌گرایی انسان را از خود بیگانه می‌سازد. برخی پژوهشگران، اساس جامعه سرمایه‌داری متأخر را آزادی می‌دانند؛ اما آزادی مدیریت شده و در قالب مصرف‌گرایی که در چنین جامعه‌ای افراد از نیازهای واقعی خود بیگانه می‌شوند. براساس‌این در اوج مصرف‌گرایی، ازخودبیگانگی نیز در اوج خود قرار می‌گیرد. در جامعه جدید، افراد به سمت پذیرش تفریحات و مصرف در مجتمع‌های بزرگ تجاری و تفریحی کشیده می‌شوند که آنها را از درک زندگی واقعی بازمی‌دارد. براساس‌این ازخودبیگانگی خارج از فرایند تولید و در میان گروه‌های مختلف جامعه مانند دانش‌آموزان، دانشجویان، استادان، هنرمندان، نویسندگان و کارکنان رو به گسترش است. دانشجو از درس و دانشگاه، استاد نسبت به فعالیت علمی و هنرمند و نویسنده نیز از فعالیتش بیگانه شده است. اقشار متوسط و تحصیل‌کرده جامعه نیز در شرایط فعلی احساس بی‌قدرتی، بی‌معنایی و انزوا می‌کنند. بر این باوریم که در زمان کنونی، مسائل مهمی مانند مهاجرت‌های گسترده، رکود اقتصادی، افراط‌گری، تروریسم و جنبش‌های عدالت‌خواهانه جهانی باعث شده توجه به مفهوم بیگانگی بیشتر شود. جنبش‌ها و اعتراضات جدید فقط اعتراض به دستمزد، تورم و بی‌کاری نیست؛ بلکه به همان اندازه ریشه در ازخودبیگانگی مانند نادیده‌گرفتن، به حاشیه راندن و بی‌تفاوتی مسئولان دارد.

دولت آینده چه سیاست خارجی را دنبال می‌کند؟

تداوم یا انقطاع

زینب اسماعیلی‌سیویری

هر کشوری با نظام سیاسی‌ای که اداره می‌شود، به جهان پیرامونش معرفی می‌شود. اکنون نظام‌های سیاسی مشخصی برای اداره کشورها وجود دارد و انتخابات در عمده این نظام‌ها جایگاه ویژه‌ای دارد. سیستم‌های دموکرات دراین‌بین جایگاه ویژه‌ای دارند و تقریبا انتخابات در سیستمی که مدعی اداره به روش دموکراسی یا جمهوری است، با دقت توسط دیگران بررسی می‌شود.

اکنون که نظام سیاسی جمهوری اسلامی ایران در تدارک برگزاری یک انتخابات ریاست‌جمهوری دیگر است، طبیعی است که تمام مراحل آن توسط کشورهای دیگر بررسی می‌شود؛ به‌ویژه آنها که شریک سیاسی و تجاری ایران در این سال‌ها شده‌اند. فکر کنید مقامات کشور چین که تا همین دو ماه پیش رسانه‌های ایرانی از دستیابی به سندی ۲۰ ساله با آنها پر از غلو بودند، با شنیدن خبر ردصلاحیت علی لاریجانی چه تصویری از ایران و نظام سیاسی‌اش پیدا می‌کنند؟ درحالی‌که چهار سال پیش‌تر، او به‌عنوان نماینده رهبری به چین رفت و مذاکرات دستیابی به این سند با جدیت آغاز شد. همین چندی پیش که شایعات درباره این سند و ادعای فروختن فلان نقطه و واگذاری بهمان منطقه به وفور در فضای عمومی منتشر می‌شد، گفته شد که چین می‌خواسته در این سند با فردی به‌عنوان نماینده جمهوری اسلامی مذاکره کند، نه با فردی که نماینده دولت روحانی است و این شد که ظریف از مدیریت این پرونده محترمانه کنار گذاشته شد. حالا با این اوصاف علی لاریجانی برای منعقدکردن سندی برای ۲۵ سال دیگر کشور مناسب تشخیص داده می‌شود اما برای ریاست‌جمهوری چهارساله بر کشور صلاحیت ندارد.

دیگر کاندیدای تأییدصلاحیت‌شده‌ای که حتما پیام مهمی از تأیید او به جهان صادر می‌شود، سعید جلیلی است. مردی که مظهر ایستادن بر یک نقطه و مذاکرات بی‌فرجام و بی‌نتیجه است، زیرا تجربه ریاست او بر تیم مذاکره‌کننده در دوران دولت قبل، بر کسی پوشیده نیست و تقریبا هیچ دستاوردی که نداشت، مضرات زیادی هم برای کشور ایجاد کرد. قطع‌نامه‌ها و تحریم‌هایی که در آن دوران شاکله اقتصاد کشور را نشانه گرفت، آن‌گونه که هنوز خسارات آن بر جای مانده، نشانه همان طرز تفکر است که بدون شک استمرار آن نگرانی‌های جدی ایجاد می‌کند.

رئیس قوه قضائیه فعلی که به نظر می‌رسد جدی‌ترین کاندیدا در این انتخابات باشد، از پایگاه مشخصی برمی‌آید که نزدیک با نگاه سعید جلیلی است که نگاه مشخصی به سیاست خارجی و برجام دارند.

به‌هرحال، هر نگاهی که کاندیداها از آن برآمده باشند، اکنون سیاست خارجی ایران در نقطه‌ای است که نیازمند تعقل و توجه است. اولویت داشتن ارتباط با کشورهای بزرگ و تأثیرگذار در روابط بین‌الملل فعلی به خوبی در دولت‌های یازدهم و دوازدهم احساس شد و تلاش شد سنگ بنای آن گذاشته شود، اما دست‌انداز جدی‌ای که بر سر ادامه‌یافتن برجام ایجاد شد، نگذاشت تعاملات ایران در جهان به‌خوبی قوت بگیرد. البته مسائل منطقه‌ای هم دراین‌بین تأثیرگذار بود که با همدستی ترامپ و شیوخ به ضرر ایران رقم خورد.

سیاست خارجی دولت‌های یازدهم و دوازدهم طبق بسیاری تحلیل‌ها در ادامه سیاست خارجی وقفه‌افتاده دولت اصلاحات بود. سیاست خارجی که دنبال تعامل و شعار اصلی‌اش گفت‌وگوی تمدن‌ها بود. با این تفاوت که دولت اصلاحات به دلیل برخی ویژگی‌های درونی‌اش با حمایت کشورهای منطقه نیز همراه بود؛ اما وقفه‌ای که دولت احمدی‌نژاد در این حوزه ایجاد کرد، ایران را به‌جای یک بازیگر جدی به بازیگری تبدیل کرد که دنبال شو و نمایش مفاهیم پرطمطراق اما خالی از محتواست. از غائله هولوکاست تا عدالت جهانی و تغییر ساختار سازمان ملل تا ارتباط با کشورهای آفریقایی و فقیری که تجارت با آنها مفهوم ویژه‌ای نمی‌توانست داشته باشد.

با همه اینها تکرار و دورزدن یک روند در سیاست خارجی نمی‌تواند منافع ملی را به دنبال داشته باشد؛ به‌ویژه در شرایط فعلی که تجارت بین‌المللی یکی از اصلی‌ترین راه‌های رفع نیازمندی‌ها و مشکلات اقتصادی همه کشورهاست اما متأسفانه سیاست خارجی در این سال‌ها به یکی از موضوعات جدال تبدیل شده، اینکه لازم است با آمریکا به‌عنوان اصلی‌ترین عامل تحریم‌ها و قفل‌شدن روابط اقتصادی ایران با جهان، گفت‌وگو کنیم یا نه؟ در همه هشت سال گذشته محل مناقشه بود. اینکه به سمت شرق متمایل شویم یا غرب، یا هر دو سمت جهان را در اولویت برنامه‌ریزی دیپلماتیک خود بگذاریم نیز یکی از مسائل اصلی فکری کشور است. مهم‌تر آنکه بالاخره دستگاه دیپلماسی باید درمورد چنین چالش‌هایی صاحب فکر و اندیشه باشد تا جناح‌های سیاسی آن را به هر سو نبرند. نکته آخر آنکه نفوذ قابل‌توجه جمهوری اسلامی در کشورهای منطقه بدون شک به مذاق مردان میدان خوشایند است و آن را می‌ستایند اما دیپلمات‌ها می‌دانند که این نفوذ در دیگر شئون دیپلماتیک چه تبعاتی دارد. بالاخره باید دولت آینده تصمیم بگیرد که می‌خواهد این حضور در میدان را تا کجا ادامه دهد و تا کجا این وجهه را پررنگ کند؟ ایران قوی در داخل مسائلی به دنبال دارد اما ایران قوی در منطقه بدون شک مسائلی به‌شدت پررنگ‌تر خواهد داشت که باید برای آن تدبیری اندیشیده شود. حتی اگر قرار باشد این حضور منطقه‌ای همچنان پررنگ ادامه پیدا کند، باید برای رفاه در داخل فکر جدی شود، وگرنه تناقض‌های جدی موجود در جامعه پررنگ‌تر می‌شود.

برجام و سناریوهای دولت بعد

روح‌اله نخعی

به تعبیری می‌توان گفت حالا سؤال اصلی در صحنه سیاست خارجی ایران این است که دولت آینده با چه پرونده‌هایی مواجه خواهد بود؛ پرونده‌هایی که همین حالا در دولت فعلی باز هستند، تا دولت آینده به چه مرحله‌ای ممکن است برسند و بعد از آن با چه سرنوشتی مواجه خواهند بود و چه پرونده‌های جدیدی باز خواهند شد؟ از میان این پرونده‌ها، مهم‌ترین پرونده را باید برجام به طور مشخص و نحوه تعامل و تقابل با غرب دانست. این پرونده در یکی از حالت‌های زیر به دولت بعدی خواهد رسید و با یکی از این سناریوها مواجه خواهد شد.

اگر برجام احیا نشود

مذاکرات وین، هنوز به نتیجه نرسیده است. البته تا اینجا همه نشانه‌ها حاکی از وجود عزم، دست‌کم تمایل سیاسی به کسب نتیجه در گفت‌وگوهای برجامی است؛ اما به هر حال موضوعات اختلافی وجود دارد. درباره فرایند رفع تحریم، تحریم‌هایی که رفع می‌شوند و ترتیب اقدامات بین آمریکا و ایران که عملا بازیگران اصلی روند احیا خواهند بود، هنوز به نقطه تفاهم نرسیده‌اند؛ غیرممکن نیست که در همین نقطه اختلاف بمانند و نتوانند به نقطه توافق برسند. در این صورت با توجه به اتفاقاتی که پیش‌ازاین رخ داده، غیرممکن نیست که ایران تصمیم آخر را بگیرد و پرونده برجام در همین چند ماه باقی‌مانده دولت روحانی بسته شود. این مسئله به‌ویژه از آنجا موضوعیت پیدا می‌کند که در طرف آمریکایی برخی به این مسئله اشاره کرده بودند که دولت فعلی در آخرین روزهای خود قرار دارد و منطقی‌تر این است که تکلیف با دولت بعدی روشن شود. مسئله دیگر نیز که از سوی برخی در واشنگتن مطرح شده بود، این استدلال بود: حالا که دونالد ترامپ، رئیس‌جمهور پیشین، البته به نادرست این وضعیت را تحمیل کرده است، به دنبال استفاده از میراث ترامپ بروند و سعی کنند باز امتیاز بگیرند. این مسئله هم می‌تواند باعث همان تصمیم در تهران شود؛ اما البته نزدیکی دولت بعدی، سناریوی دیگری را نیز محتمل می‌کند.

اگر برجام هنوز احیا نشده باشد

توافق ایران با آژانس بین‌المللی انرژی هسته‌ای البته تمدید شده؛ اما فرایند اعلام این تمدید نشان داد نوع تنظیم این توافق به شکلی است که برای تمدید چندان نیاز به مذاکره دوباره بین دو طرف نیست. چنان‌که بعد از پایان مهلت این توافق، سه روز به طول انجامید تا تمدیدش اعلام شود. دست‌کم روی کاغذ این احتمال وجود دارد که همین وضعیت فعلی حفظ شود تا دولت بعدی کار را به دست بگیرد؛ یعنی همان چیزی که برخی در واشنگتن نیز به آن تمایل داشتند. حتی ممکن است در صورت برهم‌خوردن توافق با آژانس هم دولت فعلی تصمیم خروج از برجام را در روزهای پایانی کار خود اعلام نکند و کار را به دولت بعدی واگذارد.

فروپاشی بین ۲ نیمه

در این سناریو، مسئله این است که دولت بعدی به چه شکل می‌تواند یا می‌خواهد وارد این پرونده شود. از طرفی، فرایند تشکیل دولت و کسب رأی اعتماد می‌تواند زمان‌بر باشد و چنان‌که در دوران آغاز کار دولت جو بایدن دیدیم، طرف‌های دیگر، احتمالا باید منتظر جاگیرشدن دولت جدید باشند. از طرف دیگر، باز چنان‌که در دوره انتقال قدرت در آمریکا دیدیم، این مدت می‌تواند آبستن اتفاقاتی نیز باشد. مجلس ایران در همان فاصله با تصویب طرحی، پیش از آنکه بایدن فرصت تصمیم‌گیری پیدا کند، تا لب مرز فروپاشی برجام رفت و اخیرا نیز با مصوبه جدیدی همان ایده را دنبال کرد. غیرممکن نیست که در همین فاصله انتقالی، همین مجلس یا کنگره آمریکا، اقدام مشابهی را کلید بزند و سنگی در مسیر گفت‌وگوها بیندازد که اندک تعامل باقی‌مانده بین اعضای این توافق زخم‌خورده برای همکاری در جابه‌جایی آن کافی نباشد.

پاره‌کردن برجام، این بار از این طرف

حتی اگر همه چیز در همین وضعیت فعلی به دست دستگاه دیپلماسی دولت بعدی پس از استقرار کامل برسد، همچنان تکلیف قطعی نیست. از طرفی، در میان نیروهای محافظه‌کار کم نبوده‌اند کسانی که صراحتا یا ضمنا مخالفت خود را با اصل توافق هسته‌ای اعلام کرده‌اند و خواستار «پاره‌کردن» آن بوده‌اند. از این میان برخی از زاویه تقابل با دولت فعلی این بحث را مطرح می‌کرده‌اند؛ اما برخی واقعا به این مسئله اعتقاد داشته‌اند. اگر از میان این گروه کسی فرمان دیپلماسی را به دست بگیرد، ممکن است خواسته این جریان را دنبال کند، چنان‌که دونالد ترامپ پس از پیروزی در انتخابات ۲۰۱۶ خواسته جمهوری‌خواهان در این زمینه را دنبال کرد.

ناکامی نه‌چندان نامطلوب

البته تصمیمی در حد برجام تصمیمی نیست که به‌تنهایی و صرفا به خواست مقام دستگاه دیپلماسی در دولت بعدی گرفته شود؛ درعین‌حال تجربه نشان داده است که تغییر دولت‌ها و مسئولان در این زمینه بر روند پیشرفت یا پسرفت گفت‌وگوها و برنامه‌ها مؤثر است. با این نگاه بسیاری معتقدند اگر کار به دست تیم بعدی هم برسد، همچنان گفت‌وگو ادامه خواهد داشت؛ اما احتمالا کسانی که به جای محمدجواد ظریف، وزیر خارجه و سیدعباس عراقچی، معاونش، کار را به دست بگیرند، با نگاه متفاوتی وارد گفت‌وگوها خواهند شد و این نگاه تأثیر خود را در اتاق‌های مذاکرات خواهد گذاشت. چنان‌که نگاه حاضران در اتاق‌های مذاکره پیش از دولت حسن روحانی نیز تأثیر خود را داشت. به‌این‌ترتیب بدون اینکه صحبت از پاره‌کردن برجام و خودداری از ادامه گفت‌وگو به میان بیاید، ممکن است صرفا در فرایندی طبیعی، گفت‌وگوها شکست بخورند و برجام به نقطه پایان برسد.

کندن قال قضیه

درعین‌حال البته دیدگاه کسانی که می‌گویند برجام با تصمیم فرادستی نظام پیگیری شده و می‌شود، نادرست نیست و ممکن است دولت بعدی هم فرایند احیا را به پایان برساند و بالاخره شر ماجرای کهنه تقابل هسته‌ای را بکند تا بتواند به برنامه‌ها و خواسته‌های دیگر خود برسد. در چنین سناریویی البته باز تغییر افراد تأثیر خود را خواهد گذاشت و توافقی که تیم ظریف ممکن است به آن دست یابند، همان توافقی نخواهد بود که تیم بعدی ممکن است کسب کنند؛ اما به هر حال این می‌تواند نقطه‌ای باشد که بحث‌ها را بالاخره بعد از چندین سال به سر خط بفرستد.

برجام اگر احیا شده باشد

محتمل هم هست که در همین فاصله مذاکرات احیای برجام به نتیجه برسد. تمدید یک‌ماهه احتمالا در شرایط شائبه انتخاباتی می‌توانست معنادارتر شود؛ اما در شرایط فعلی احتمالا نیاز چندانی نباشد که دولت بیش از آنکه لازم است برای تعیین تکلیف وقت بگذارد. در چنین حالتی دولت آینده بدون اینکه با چالش‌های احیای توافق مواجه شود و نیز با چالش تصمیم‌گیری برای احیای توافقی که چندان همدل آن نبوده است یا چالش پاسخ‌گویی به هواداران مخالف برجامش مواجه باشد، میوه توافق را بچیند و به جای آشوب و دردسر تحریم روند رفع تحریم‌ها را میراث‌خواری کند. در آن شرایط البته باز هم چنین نخواهد بود که پرونده بسته و کار تمام شده باشد و دیگر بحثی در کار نباشد. در آن مرحله است که تصمیم دیگری پیش‌روی دولت آینده خواهد بود.

فرابرجام یا پسابرجام؟

از رویکرد دیگر بازیگران برجام و مشخصا دموکرات‌های آمریکا، مشخص بوده که آمریکا در فضای برقراری برجام، مایل است شانس گفت‌وگو درباره دیگر مسائل را هم امتحان کند. با این نگاه، چه برجام در این دولت و چه در دولت بعدی احیا شود، دولت بعدی با مسئله مواجهه با این خواسته در طرف مقابل روبه‌رو خواهد شد که احتمالا حمایت دیگر بازیگران برجام را هم خواهد داشت. در آن صورت، نحوه مدیریت این مسئله به توانایی نیروهایی مربوط است که قرار است به جای تیم ظریف کار را به دست بگیرند و البته احتمالا هیچ‌کدام به اندازه ظریف با زیروبم سیاست آمریکا آشنا نباشند. در این فرایند ممکن است کار به جای تعامل به تقابلی دوباره بکشد، تا جایی که این توافق که البته در همین شکل هم مدت زیادی از برخی بندهای آن باقی نمانده، دوباره به خطر بیفتد. حتی ممکن است دولت بعدی در اجرای همین برجام هم مثل دولت فعلی مصمم یا جدی نباشد و در مواجهه با چالش‌های احتمالی، مثل دولت روحانی به دنبال راه‌های دیپلماتیک برای حفظ گزینه‌ها نباشند. در چنین حالتی نیز توافق به خطر می‌افتد. در این سناریو یا در دیگر سناریوهایی که دولت با صحنه بی‌برجام مواجه است، گزینه‌ها و چالش‌های متعددی از راه خواهند رسید. بدون وجود توافقی که به پشتوانه قطع‌نامه‌های سازمان ملل اقدامات ایران را توضیح می‌دهد، گستره فعلی برنامه هسته‌ای فعلی ایران و سطح غنی‌سازی‌ها با مخالفت و اعتراض شدید دیگر بازیگران صحنه برجام مواجه خواهد شد. دولت بعدی احتمالا در مقابل چنین رویکردی از در تقابل وارد خواهد شد. سابقه دولت پیش از روحانی می‌تواند نشان دهد مسیر تقابل در چنین شرایطی به چه شکل پیش می‌رود، با این تفاوت که این بار طرف‌ها نه در فضای تقابل منتهی به مذاکره که در فضای تقابل پس از شکست توافق با هم مواجه خواهند شد و این، گزینه‌های شدیدتری را پیش خواهد کشید.

ادامه از صفحه اول

اشغال سیونیک محکوم و مردود است

... که قطع این اتصال به‌طور مستقیم سبب بالارفتن وزن و جایگاه ژئوپلیتیک ترکیه در قفقاز و هم‌زمان، کنارگذاشتن همیشگی ایران از معادلات قفقاز خواهد شد که پیامد مستقیم آن، می‌تواند وابسته‌شدن یک‌سویه ایران به ترکیه و تن‌دادن به هر خواسته نامعقول این همسایه توسعه‌طلب در آینده پیش‌بینی‌نشدنی باشد.

۲- شعرخوانی اردوغان درباره رود ارس در مراسم رژه نیروهای مسلح باکو در پنج ماه قبل، از نگاه بسیاری از تحلیلگران، خط و نشان کشیدن ترکیه علیه تمامیت سرزمینی ایران تلقی شده است که گرچه با واکنش مقام‌های سیاسی ایران همراه بود، ولی با استقبال جریان‌های واگرای ایران‌ستیز پان‌ترکیست مواجه شد و اشغال سیونیک یعنی تکمیل محاصره آذربایجان راستین تاریخی ایران‌زمین از سوی نیروهای تحت امر ترکیه را از تریبون‌های مختلف توجیه می‌کنند.

۳- الهام علی‌اف، رئیس حکومت باکو، در سخنرانی خود در مراسم رژه ۱۰ دسامبر، به‌صراحت گفت که زنگزور (منظور استان سیونیک کشور ارمنستان)، گویچه (منظور دریاچه سوان در قلب ارمنستان) و ایروان (پایتخت ارمنستان) همه، سرزمین‌های تاریخی آذربایجان بوده‌اند! این در حالی است که کشوری با نام آذربایجان تا پیش از ۱۰۳ سال پیش وجود نداشته که دولت باکو اکنون بخواهد بر مبنای آن ادعاهای ارضی نسبت به همسایگان داشته باشد؛ کشوری که با دست‌یازیدن به نام آذربایجان تاریخی ایران، در سال ۱۹۱۸ میلادی و در دوره فطرت حکومت نالایق قاجاری ایران، در سرزمین‌های اران و شروان تاریخی اعلام موجودیت کرد و البته در همان ایام، این نام‌گذاری مورد اعتراض ایرانیان و به‌ویژه اندیشمندانی همچون ملک‌الشعرای بهار و علامه دهخدا قرار گرفت. البته نکته بسیار بسیار قابل تأملی که شوربختانه کمتر مورد توجه و واکنش مسئولان، نخبگان و رسانه‌های ایرانی قرار گرفته این است که در کتاب‌های درسی باکو به‌طوررسمی آموزش داده می‌شود که کشوری خیالی و بزرگ با نام امپراتوری صفوی آذربایجان! در تاریخ وجود داشته که ایران کنونی، افغانستان کنونی، بخشی از عراق کنونی و تا سواحل خلیج فارس را دربر می‌گرفته است! و پرچم شیروخورشید شاه اسماعیل صفوی را هم در موزه‌ها و کتاب‌های درسی باکو، متعلق به امپراتوری خیالی صفوی آذربایجان تبلیغ می‌کنند. همه بزرگان ایرانی همچون بابک خرمدین، شاه اسماعیل صفوی، نادرشاه افشار و... را نه ایرانی، بلکه باکویی معرفی می‌کنند و اصلا وجود کشوری به نام ایران را در تاریخ قبول ندارند و جداشدن باکو و ۱۷ شهر قفقاز از ایران در قراردادهای ننگین گلستان و ترکمانچای را در تاریخ منکر می‌شوند و مدعی‌اند فارس‌ها و روس‌ها کشور خیالی آذربایجان را در این قراردادها، بین خود تقسیم کرده‌اند! پس توهم تعلق ایروان به باکو شاید به این تحریف علنی تاریخ توسط مقام‌های باکو مربوط باشد.

۴- همگام با ماجرای بی‌تردید برنامه‌ریزی‌شده شعر ارس اردوغان در رژه نظامی باکو، با توجه به تحریکات و تبلیغات روزافزون قومی- نژادی ترکیه و دولت باکو باید انتظار داشت و هوشیار بود که گام بعدی پس از تصرف قره‌باغ و سیونیک، ادعای ارضی علیه تمامیت سرزمینی ایران و آذربایجان و تبریز باشد که ترکیه به‌طور علنی با فضاسازی‌های رسانه‌ای و حتی با زبان شخصیت‌های تاریخی سریال‌های ترکیه‌ای را آرزوی ترکیه اعلام کرده است و حضور علی‌اف با لباس نظامی در کنار پل مرزی خداآفرین در جنگ اخیر قره‌باغ هم می‌تواند مؤید این تهدید بالقوه علیه تمامیت سرزمینی ایران باشد.

۵- ایجاد اختلال در خطوط انتقال انرژی گاز صادراتی ایران و تحمیل ضرر و زیان هنگفت از بابت قطع صادرات گاز و برق از ایران، همچنین دورزدن ایران از طریق اتصال مستقیم خطوط انتقال گاز و نفت ترکمنستان و کاسپین از باکو و نخجوان به ترکیه از پیامدهای اشغال سیونک و قطع ارتباط زمینی ایران با ارمنستان خواهد بود.

۶- مسئولان دستگاه دیپلماسی جمهوری اسلامی باید به سخنان رهبری در اصل تغییرناپذیری مرزها و مخالفت با هرگونه تهدید و تغییر مرزهای بین‌المللی، به ویژه در کشورهای قفقاز توجه کنند که به طریق اولی، اشغال سیونیک ارمنستان که به معنی تغییر و حذف مرز زمینی ایران با ارمنستان است، مردود و محکوم است.

۷- با توجه به سخنان بسیار خطرناک روزهای اخیر الهام علی‌اف که به‌طور علنی آغاز پروسه اشغال سیونیک را اعلام کرده و گفته جدای از اینکه این طرح برای برخی همسایگان ما (منظور ایران!) خوشایند نیست، اما ما آن را گام‌به‌گام اجرا می‌کنیم، ایران بر پایه منافع ملی خود و با توجه به این سخنان رهبری درباره منازعات قفقاز که تأکید کرده‌اند «به مرزهای بین‌المللی نباید تجاوز شود و متجاوزان حق ندارند به مرزهای ما نزدیک شوند و اگر نزدیک شوند قطعا برخورد خواهد شد»، ضروری است با ارمنستان، هرچه زودتر موافقت‌نامه نظامی امضا کند تا نیروهای نظامی ایران با استقرار در سیونیک، در کنار نیروهای نظامی ارمنستان، امنیت این تنها شاهراه اتصال ایران به قفقاز، دریای سیاه و اروپا را از خطر اشغال نظامی و تغییر مرزها توسط دولت باکو دور نگاه دارند.

*** استادیار دانشگاه و پژوهشگر فرهنگی و ژئوپلیتیک**

پیشخوان Pishkhan.com

آگهی فراخوان ارزیابی توان اجرایی پیمانکاران

بنیاد حفظ آثار و نشر ارزش های دفاع مقدس در نظر دارد عملیات اجرایی اسکلت موزه بین المللی استکبار ستیزی صحرای طبس را با برآورد اولیه ۱۵۰ میلیارد ریال به پیمانکار ذیصلاح واگذار نماید. لذا از کلیه پیمانکاران دارای صلاحیت رتبه ۳ و ۴ در رشته ابنیه، دعوت می‌شود به مدت یک هفته از تاریخ درج آگهی جهت دریافت اسناد ارزیابی به نشانی زیر مراجعه نمایند . نشانی : تهران – خیابان شهید بهشتی – خیابان سرافراز – کوچه حق پرست – پلاک – ۱۸ طبقه دوم –

سازمان امور موزه ها و یادمان ها

آگهی دعوت از بستانکاران شرکت برج پاکان نغمه در حال تسویه (با مسئولیت محدود) به شماره ثبت ۵۲۴۵۴۲ و شناسه ملی ۱۴۰۰۷۴۹۵۵۶۶ در اجرای ماده ۲۱۵ اصلاحیه قانون تجارت از کلیه بستانکاران شرکت برج پاکان نغمه در حال تسویه (مسئولیت محدود) به شماره ثبت ۵۲۴۵۴۲ به شناسه ملی ۱۴۰۰۷۴۹۵۵۶۶ آگهی انحلال آن در صفحه روزنامه رسمی کشور به شماره ۱۲۳۷۷ مورخ ۱۳۹۷/۵/۱۳ درج گردیده است دعوت به عمل می آید تا ظرف مدت حد اکثر یک سال از تاریخ انتشار آگهی نوبت اول با ارائه مدارک مثبته ادعای خود به مدیر تصفیه آقای جلال رسولی به شماره همراه ۰۹۱۲۷۰۴۱۰۴۷ مستقر در استان تهران –تهرانسر خیابان نفت شمالی کوچه محمدرضا حاج اکبری (۲۴) پلاک ۵ طبقه چهارم واحد ۱۲ کد پستی ۱۳۸۸۶۴۸۸۱۵ می باشد. بدیهی است شرکت و مدیر تسویه در مورد هر گونه ادعای احتمالی که خارج از مدت فوق به شرکت منعکس گردد و مسئولیتی نخواهد داشت.

مدیر تسویه شرکت برج پاکان نغمه در حال تسویه جلال رسولی

شرکت ملی نفت ایران
شرکت نفت و گاز اروندان

آگهی عمومی ارزیابی کیفی مناقصه گران
مناقصه عمومی دو مرحله ای شماره ۹۹/۴۹۳ م م ت
موضوع : خرید قطعات یدکی ترانسفورمر "BRUSH"
منطقه دارخوین

نوبت اول | شناسه آگهی ۱۱۳۹۱۲۰

شرکت نفت و گاز اروندان (خریدار) در نظر دارد خرید کالای موضوع فوق را از طریق شرکت های تأمین کننده داخلی واجد صلاحیت تأمین نماید. لطفاً جهت کسب اطلاعات بیشتر و چگونگی حضور در این مناقصه به وب سایت شرکت نفت و گاز اروندان به آدرس AOGC.ir مراجعه فرمایید.
در صورت نیاز با شماره تلفن کمیسیون مناقصات ۰۲۱-۸۸۷۲۴۲۵۶ تماس حاصل فرمایند.

روابط عمومی شرکت نفت و گاز اروندان

شرکت ملی مناطق نفتخیز جنوب
شرکت بهره برداری نفت و گاز آغاجاری (سهامی خاص)

فراخوان مناقصه عمومی دو مرحله ای تأمین کالا ۰۱۷/ت ک آ ج/۱۴۰۰

شناسه آگهی ۱۱۳۸۲۶۹ | نوبت دوم

شرکت بهره برداری نفت و گاز آغاجاری در نظر دارد فراخوان ارزیابی کیفی جهت برگزاری مناقصه عمومی (خرید ۲۰ قلم انواع تایر و تیوپ خودروهای سبک و سنگین) به شماره (۲۰۰۰۰۹۳۲۲۸۰۰۰۰۳۳) را از طریق سامانه تدارکات الکترونیکی دولت برگزار نماید. کلیه مراحل برگزاری فراخوان ارزیابی کیفی از دریافت و تحویل اسناد استعلام ارزیابی کیفی تا ارسال دعوتنامه جهت سایر مراحل مناقصه، از طریق درگاه سامانه تدارکات الکترونیکی دولت (ستاد) به آدرس www.setadiran.ir انجام خواهد شد. لازم است مناقصه گران در صورت عدم عضویت قبلی، مراحل ثبت نام در سایت مذکور و دریافت گواهی امضای الکترونیکی را جهت شرکت در مناقصه محقق سازند. تاریخ انتشار فراخوان در سامانه ۱۴۰۰/۰۳/۰۱ می باشد. اطلاعات و اسناد مناقصه عمومی پس از برگزاری فرآیند ارزیابی کیفی و ارسال دعوتنامه از طریق سامانه ستاد به مناقصه گران ارسال خواهد شد. حداقل امتیاز ارزیابی کیفی ۵۰ امتیاز می باشد.

مهلت دریافت اسناد استعلام ارزیابی کیفی : از ساعت ۸ صبح تاریخ ۱۴۰۰/۰۳/۰۱ الی ساعت ۱۴ تاریخ ۱۴۰۰/۰۳/۰۸
مهلت ارسال پاسخ استعلام ارزیابی کیفی : تا ساعت ۱۴ تاریخ ۱۴۰۰/۰۳/۲۴
اطلاعات تماس دستگاه مناقصه گزار :
آدرس : استان خوزستان - شهرستان امیدیه- بلوار نفت- شرکت بهره برداری نفت و گاز آغاجاری/اداره تدارکات و امور کالا فکس : ۰۶۱۵۲۶۲۲۶۸۳
تلفکس : ۰۶۱۵۲۶۲۰۸۹۷
تلفن : ۰۶۱۵۲۶۲۲۲۷۳ داخلی ۳۵۰۴
اطلاعات تماس سامانه ستاد جهت انجام مراحل عضویت در سامانه :
مرکز تماس : ۰۲۱-۴۱۹۳۴
دفتر ثبت نام : ۸۸۹۶۹۷۳۷- ۸۵۱۹۳۷۶۸

روابط عمومی شرکت بهره برداری نفت و گاز آغاجاری

توزیع اعتبارات و تدارک کالاهای عمومی چه خطاهایی دارد؟

سازوکار معیوب توزیع بودجه

قاسم ایزانلو . کارشناس اقتصادی

یکی از مهم‌ترین وظایف نهاد دولت برای حصول اهداف توسعه منطقه‌ای مندرج در سند چشم‌انداز کشور (برخوردار از سلامت، رفاه، امنیت غذایی، تأمین اجتماعی، فرصت‌های برابر، توزیع مناسب درآمد، به دور از فقر، فساد، تبعیض)، تدارک بهینه و متوازن کالاهای عمومی است که به دلایلی از قبیل منع‌ناپذیر و رقابت‌ناپذیربودن، بخش خصوصی تمایلی به تأمین و عرضه آنها ندارد. براساس قانون بودجه، مجموع کالاهای عمومی که دولت موظف به تدارک و تأمین آنهاست، در امور ۱۰گانه خدمات عمومی، دفاعی و امنیتی، قضائی، اقتصادی، محیط زیست، مسکن، عمران شهری و روستایی، سلامت، فرهنگ، تربیت بدنی و گردشگری، آموزش و پژوهش و رفاه اجتماعی طبقه‌بندی شده‌اند.

در یک تحلیل کلی، امور مندرج در قانون بودجه را می‌توان در دو گروه کالاهای عمومی دارای اثرات مستقیم بر محیط کسب‌وکار و فعالیت‌های اقتصادی (امور اقتصادی، مسکن، عمران شهری و روستایی، فصل گردشگری امر سلامت و فرهنگ) و کالاهای عمومی دارای اثرات غیرمستقیم بر محیط کسب‌وکار و فعالیت‌های اقتصادی (خدمات عمومی، دفاعی و امنیتی، قضائی، محیط زیست، سلامت، فرهنگ، تربیت بدنی، آموزش و پژوهش و رفاه اجتماعی) دسته‌بندی کرد.

بدون‌تردید مسائل و چالش‌های مرتبط با ایجاد یا توسعه کالاهای عمومی مربوط به هریک از دو دسته مورد اشاره و متعاقبا تقاضاهای عاملان سیاسی، اداری و اقتصادی مناطق مختلف کشور، متعدد و متنوع بوده است و براساس‌این همواره رایزنی‌ها و پیگیری‌های مداومی از سوی نمایندگان و عاملان مناطق مختلف کشور برای برخورداری از سهم بیشتری از اعتبارات سرمایه‌ای (عمرانی) با هدف تدارک کالاهای عمومی وجود داشته است.

چالش‌ها و آسیب‌های کلیدی مربوط به توزیع اعتبارات سرمایه‌ای (عمرانی) برای تدارک و تأمین کالاهای عمومی را می‌توان از دو بعد مورد بررسی و ارزیابی قرار داد.

۱- با توجه به ابلاغ سند چشم‌انداز کشور و مشخص‌شدن اهداف توسعه‌ای در پهنه ملی و منطقه‌ای، توزیع اعتبارات سرمایه‌ای (عمرانی) با هدف تدارک کالاهای عمومی در امور و مناطق مختلف کشور، باید براساس سازوکار بهینه و کاملا شفاف، مبتنی بر شاخص‌ها و سنجه‌های کمی استوار باشد (مجمع تشخیص مصلحت نظام در سال ۱۳۸۹ کتاب شاخص‌های ارزیابی و پایش اهداف سند چشم‌انداز کشور را منتشر کرده است)؛ به گونه‌ای که دستیابی به اهداف مندرج در سند چشم‌انداز در کمترین زمان ممکن، انجام شود. در این زمینه توجه به این نکته دارای اهمیت فراوان است که براساس مطالعات و تحقیقات انجام‌شده بانک جهانی، نتایج تخصیص اعتبارات سرمایه‌ای (عمرانی) در دو دسته کالاهای عمومی دارای اثرات مستقیم و کالاهای عمومی دارای اثرات غیرمستقیم بر محیط کسب‌وکار و فعالیت‌های اقتصادی، به گونه معناداری متفاوت است. کشورهایی که در یک بازه زمانی نسبتا طولانی و به طور هدفمند بخش درخورتوجهی از توزیع و تخصیص اعتبارات سرمایه‌ای خود را بر تدارک کالاهای عمومی در امور و بخش‌های اقتصادی متمرکز کرده‌اند، به سبب اثرات پیش‌برنده و انتشاردهنده مساعد حاصل از این سیاست، باعث قرارگرفتن این دسته از کشورها در مسیر پایدار توسعه شده‌اند؛ اما کشورهایی که در توزیع و تخصیص اعتبارات سرمایه‌ای نقش محوری امور و بخش‌های اقتصادی را نادیده گرفته‌اند، قادر به قرارگرفتن در مسیر پایدار توسعه‌ای نشده‌اند. دلیل منطقی این تفاوت آن است که ارتباط میان میزان تأمین و عرضه کالاها عمومی دارای تأثیرات مستقیم بر کسب‌وکار اقتصادی با رونق و رشد اقتصادی، کاملا قوی و معنادار است؛ به نحوی که به هر اندازه نهاد دولت به تأمین و ایجاد این دسته از کالاهای عمومی اقدام کند، به گونه چشمگیری شرایط و زمینه ورود و فعالیت گسترده فعالان و بنگاه‌های اقتصادی و متعاقبا کاهش بی‌کاری و بهبود اشتغال، سرمایه‌گذاری، تولید و صادرات را فراهم می‌کند. همچنین سیاست‌گذاری و برنامه‌ریزی بهینه دولت به منظور تأمین و عرضه این دسته از کالاهای عمومی، نه‌تنها بهبود شاخص‌های اقتصادی مورد اشاره را به همراه خواهد داشت؛ بلکه توانمندی دولت جهت هزینه‌کرد و تخصیص منابع عمومی به امور غیراقتصادی، افزایش پیدا خواهد کرد.

با وجود آنکه در جدول شماره شش قانون بودجه کشور، توزیع اعتبارات سرمایه‌ای (عمرانی) بر حسب امور و فصول مرتبط مشخص شده است، به سبب فقدان سازوکار بهینه و شفاف اولویت‌بندی (رتبه‌بندی) امور، فصول، بخش‌ها و برنامه‌های دارای بیشترین اثرات پیش‌برنده و انتشاردهنده مساعد و ارتقادهنده شاخص‌های متناظر با اهداف توسعه‌ای سند چشم‌انداز، عملا توزیع اعتبارات مورد اشاره براساس یک سازوکار غیربهینه متکی بر چانه‌زنی عاملان سیاسی و اداری مستقر در نهادها و دستگاه‌های عهده‌دار امور ۱۰گانه انجام می‌شود.

۲- براساس اصل ۴۸ قانون اساسی «در بهره‌برداری از منابع طبیعی و استفاده از درآمدهای ملی در سطح استان‌ها و توزیع فعالیت‌های اقتصادی میان استان‌ها و مناطق مختلف کشور، باید تبعیض در کار نباشد؛ به طوری که هر منطقه فراخور نیازها و استعداد رشد خود، سرمایه و امکانات لازم در دسترس داشته باشد». براساس‌این یکی از مهم‌ترین مأموریت‌های نهاد دولت، توزیع بهینه، متوازن و شفاف اعتبارات سرمایه‌ای (عمرانی) بین مناطق یا استان‌های کشور با هدف تدارک کالاهای عمومی متنوع است.

جدول زیر، میزان و سهم اعتبارات سرمایه‌ای (عمرانی) بودجه عمومی کشور در بازه زمانی ۱۳۸۴-۱۳۹۹ را که براساس جدول شماره ۱۰ قانون بودجه به شکل شفاف بین استان‌های کشور توزیع شده است، نشان می‌دهد.

بر اساس جدول بالا:

• نسبت کل اعتبارات سرمایه‌ای (عمرانی) مصوب استانی به مجموع اعتبارات سرمایه‌ای (عمرانی) مصوب دستگاه‌های اجرائی در بازه زمانی ۱۳۸۴-۱۳۹۹ به ترتیب ۲۰، ۲۳، ۲۴، ۲۲، ۲۱، ۱۸، ۱۷، ۱۹، ۲۰، ۱۷، ۱۸، ۱۸، ۳۱، ۳۳ و ۳۲ درصد است. بنابراین به‌طور میانگین، در بازه زمانی مورد اشاره از مجموع اعتبارات عمرانی مصوب دستگاه‌های اجرائی کشور، تنها ۲۰ درصد به شکلی شفاف بین مناطق و استان‌های کشور توزیع شده است.

• سهم اعتبارات ابلاغی (ملی متمرکز) از مجموع اعتبارات سرمایه‌ای (عمرانی) مصوب دستگاه‌های اجرائی کشور برای سال‌های ۱۳۸۴-۱۳۹۹ به ترتیب ۸۰، ۷۷، ۷۶، ۷۸، ۷۹، ۸۲، ۸۳، ۸۱، ۸۰، ۸۳، ۸۲، ۸۲، ۶۹، ۶۷ و ۶۸ درصد است.

• به سبب نبود مکانیسم مشخص و برنامه‌ریزی‌شده درخصوص تخصیص اعتبارات ابلاغی (ملی متمرکز) بین دستگاه‌های اجرائی استان‌های کشور، مناطق و استان‌هایی که به سبب داشتن عاملان سیاسی و اداری متعدد در ساختار تصمیم‌گیری کشور، دارای قدرت مدیریتی و چانه‌زنی بهتری هستند، قادرند سهم بیشتری از اعتبارات مذکور را جذب کرده و از این طریق گام‌های استوارتری در مسیر توسعه استانی بردارند.

۳- علاوه بر اعتبارات سرمایه‌ای (عمرانی) مندرج در بودجه عمومی کشور، شرکت‌های دولتی که آمار و اطلاعات کلی آنها در پیوست شماره سه قوانین بودجه سنواتی ارائه شده است، از اعتبارات سرمایه‌ای درخور توجهی برخوردار هستند.

ادامه در صفحه ۱۰

سال	مجموع اعتبارات سرمایه‌ای (عمرانی) مصوب دستگاه‌های اجرائی کشور (هزار میلیارد ریال)	مجموع اعتبارات سرمایه‌ای (عمرانی) مصوب استانی (هزار میلیارد ریال)	نسبت کل اعتبارات سرمایه‌ای (عمرانی) مصوب استانی به اعتبارات سرمایه‌ای (عمرانی) مصوب دستگاه‌های اجرائی	نسبت اعتبارات سرمایه‌ای (عمرانی) متمرکز مصوب به اعتبارات سرمایه‌ای (عمرانی) مصوب دستگاه‌های اجرائی
۱۳۸۴	۱۱۳٫۰	۲۲٫۴	٪۲۰	٪۸۰
۱۳۸۵	۱۵۶٫۶	۳۶٫۲	٪۲۳	٪۷۷
۱۳۸۶	۱۸۴٫۴	۴۳٫۵	٪۲۴	٪۷۶
۱۳۸۷	۲۴۴٫۶	۵۳٫۶	٪۲۲	٪۷۸
۱۳۸۸	۲۸۴٫۰	۶۰٫۰	٪۲۱	٪۷۹
۱۳۸۹	۳۱۶٫۹	۵۶٫۷	٪۱۸	٪۸۲
۱۳۹۰	۳۴۹٫۷	۵۹٫۲	٪۱۷	٪۸۳
۱۳۹۱	۳۹۷٫۵	۷۵٫۶	٪۱۹	٪۸۱
۱۳۹۲	۵۶۴٫۴	۰٫۰		
۱۳۹۳	۴۱۲٫۵	۸۳٫۵	٪۲۰	٪۸۰
۱۳۹۴	۵۰۸٫۹	۸۷٫۵	٪۱۷	٪۸۳
۱۳۹۵	۵۷۴٫۸	۱۰۲٫۰	٪۱۸	٪۸۲
۱۳۹۶	۶۲۷٫۱	۱۱۵٫۴	٪۱۸	٪۸۲
۱۳۹۷	۷۵۲٫۳	۲۳۶٫۸	٪۳۱	٪۶۹
۱۳۹۸	۸۰۵٫۰	۲۶۴٫۴	٪۳۳	٪۶۷
۱۳۹۹	۸۷۹٫۸	۲۶۸٫۶	٪۳۲	٪۶۸

#دسترسی به آمار و اطلاعات سال ۱۳۹۲ امکان‌پذیر نیست

وضعیت توزیع بین استانی اعتبارات سرمایه‌ای (عمرانی) کشور در سال ۱۳۹۸ (هزار میلیارد ریال)

استان	اعتبارات سرمایه‌ای شرکت‌های دولت	سهم	استان	اعتبارات سرمایه‌ای استانی	سهم	استان	جمع اعتبارات سرمایه‌ای ۱۳۹۸	سهم
تهران	۱۲۲۳٫۹	٪۷۹٫۴	خوزستان	۲۶٫۸	٪۱۰٫۴	تهران	۱۲۳۰٫۴	٪۶۸٫۴
خوزستان	۴۴٫۰	٪۲٫۹	سیستان‌وبلوچستان	۲۰٫۲	٪۷٫۸	خوزستان	۷۰٫۸	٪۳٫۹
هرمزگان	۲۷٫۱	٪۱٫۸	فارس	۱۵٫۶	٪۶٫۱	فارس	۴۱٫۸	٪۲٫۳
فارس	۲۶٫۲	٪۱٫۷	کرمان	۱۵٫۴	٪۶٫۰	هرمزگان	۳۷٫۰	٪۲٫۱
مازندران	۲۱٫۶	٪۱٫۴	خراسان رضوی	۱۲٫۷	٪۴٫۹	سیستان‌وبلوچستان	۳۶٫۴	٪۲٫۰
اصفهان	۱۹٫۱	٪۱٫۲	آذربایجان‌غربی	۱۲٫۲	٪۴٫۷	کرمان	۳۴٫۲	٪۱٫۹
کرمان	۱۸٫۸	٪۱٫۲	هرمزگان	۹٫۹	٪۳٫۹	مازندران	۳۱٫۱	٪۱٫۷
سیستان‌وبلوچستان	۱۶٫۲	٪۱٫۱	لرستان	۹٫۶	٪۳٫۷	خراسان رضوی	۲۸٫۰	٪۱٫۶
خراسان رضوی	۱۵٫۳	٪۱٫۰	مازندران	۹٫۴	٪۳٫۷	اصفهان	۲۷٫۴	٪۱٫۵
آذربایجان‌شرقی	۱۳٫۵	٪۰٫۹	کردستان	۹٫۲	٪۳٫۶	آذربایجان‌غربی	۲۴٫۰	٪۱٫۳
آذربایجان‌غربی	۱۱٫۹	٪۰٫۸	بوشهر	۹٫۱	٪۳٫۵	آذربایجان‌شرقی	۲۲٫۱	٪۱٫۲
مرکزی	۱۰٫۹	٪۰٫۷	آذربایجان‌شرقی	۸٫۶	٪۳٫۳	کرمانشاه	۱۷٫۹	٪۱٫۰
کرمانشاه	۱۰٫۱	٪۰٫۷	گیلان	۸٫۳	٪۳٫۲	گیلان	۱۷٫۱	٪۰٫۹
زنجان	۹٫۵	٪۰٫۶	اصفهان	۸٫۳	٪۳٫۲	بوشهر	۱۶٫۵	٪۰٫۹
گیلان	۸٫۸	٪۰٫۶	کرمانشاه	۷٫۸	٪۳٫۰	مرکزی	۱۴٫۹	٪۰٫۸
بوشهر	۷٫۴	٪۰٫۵	کهگیلویه‌وبویراحمد	۷٫۱	٪۲٫۸	لرستان	۱۴٫۵	٪۰٫۸
یزد	۶٫۰	٪۰٫۴	گلستان	۶٫۷	٪۲٫۶	زنجان	۱۳٫۴	٪۰٫۷
خراسان‌شمالی	۶٫۰	٪۰٫۴	تهران	۶٫۵	٪۲٫۵	کردستان	۱۲٫۴	٪۰٫۷
البرز	۵٫۸	٪۰٫۴	خراسان‌جنوبی	۵٫۸	٪۲٫۲	خراسان‌شمالی	۱۱٫۳	٪۰٫۶
لرستان	۴٫۹	٪۰٫۳	خراسان‌شمالی	۵٫۳	٪۲٫۱	کهگیلویه‌وبویراحمد	۱۰٫۷	٪۰٫۶
اردبیل	۴٫۶	٪۰٫۳	ایلام	۴٫۹	٪۱٫۹	گلستان	۱۰٫۴	٪۰٫۶
سمنان	۳٫۸	٪۰٫۲	همدان	۴٫۹	٪۱٫۹	یزد	۱۰٫۱	٪۰٫۶
گلستان	۳٫۷	٪۰٫۲	اردبیل	۴٫۶	٪۱٫۸	البرز	۹٫۸	٪۰٫۵
کهگیلویه‌وبویراحمد	۳٫۶	٪۰٫۲	یزد	۴٫۱	٪۱٫۶	اردبیل	۹٫۱	٪۰٫۵
قزوین	۳٫۴	٪۰٫۲	مرکزی	۴٫۰	٪۱٫۶	خراسان‌جنوبی	۸٫۵	٪۰٫۵
کردستان	۳٫۲	٪۰٫۲	البرز	۴٫۰	٪۱٫۵	همدان	۸٫۰	٪۰٫۴
همدان	۳٫۱	٪۰٫۲	زنجان	۳٫۸	٪۱٫۵	ایلام	۷٫۶	٪۰٫۴
خراسان‌جنوبی	۲٫۷	٪۰٫۲	چهارمحال‌وبختیاری	۳٫۸	٪۱٫۵	قزوین	۶٫۸	٪۰٫۴
ایلام	۲٫۷	٪۰٫۲	استان قزوین	۳٫۴	٪۱٫۳	سمنان	۶٫۷	٪۰٫۴
چهارمحال‌وبختیاری	۲٫۵	٪۰٫۲	استان سمنان	۲٫۹	٪۱٫۱	چهارمحال‌وبختیاری	۶٫۳	٪۰٫۴
قم	۱٫۷	٪۰٫۱	استان قم	۲٫۷	٪۱٫۰	قم	۴٫۴	٪۰٫۲
جمع	۱۵۴۲٫۲	٪۱۰۰٫۰	جمع	۲۵۷٫۶	٪۱۰۰٫۰	جمع	۱۷۹۹٫۸	٪۱۰۰٫۰

وضعیت توزیع بین استانی اعتبارات سرمایه‌ای (عمرانی) کشور در سال ۱۳۹۹ (هزار میلیارد ریال)

استان	اعتبارات سرمایه‌ای شرکت‌های دولت	سهم	استان	اعتبارات سرمایه‌ای استانی	سهم	استان	جمع اعتبارات سرمایه‌ای ۱۳۹۹	سهم
تهران	۱۷۰۲٫۱	٪۸۳٫۶	خوزستان	۲۳٫۶	٪۸٫۸	تهران	۱۷۱۰٫۴	٪۷۴٫۲
خوزستان	۳۹٫۷	٪۱٫۹	سیستان‌وبلوچستان	۲۰٫۵	٪۷٫۶	خوزستان	۶۳٫۳	٪۲٫۷
اصفهان	۳۲٫۱	٪۱٫۶	فارس	۱۶٫۲	٪۶٫۰	اصفهان	۴۱٫۵	٪۱٫۸
فارس	۲۳٫۹	٪۱٫۲	کرمان	۱۶٫۱	٪۶٫۰	فارس	۴۰٫۱	٪۱٫۷
کرمان	۲۱٫۳	٪۱٫۰	خراسان رضوی	۱۳٫۰	٪۴٫۸	کرمان	۳۷٫۴	٪۱٫۶
مازندران	۲۱٫۲	٪۱٫۰	آذربایجان‌غربی	۱۲٫۳	٪۴٫۶	سیستان‌وبلوچستان	۳۶٫۷	٪۱٫۶
خراسان رضوی	۲۰٫۵	٪۱٫۰	مازندران	۱۰٫۹	٪۴٫۱	خراسان رضوی	۳۳٫۵	٪۱٫۵
سیستان‌وبلوچستان	۱۶٫۲	٪۰٫۸	هرمزگان	۱۰٫۲	٪۳٫۸	مازندران	۳۲٫۱	٪۱٫۴
کرمانشاه	۱۴٫۳	٪۰٫۷	لرستان	۱۰٫۱	٪۳٫۸	هرمزگان	۲۴٫۲	٪۱٫۰
هرمزگان	۱۳٫۹	٪۰٫۷	آذربایجان‌شرقی	۹٫۸	٪۳٫۷	آذربایجان‌شرقی	۲۲٫۸	٪۱٫۰
آذربایجان‌شرقی	۱۳٫۰	٪۰٫۶	اصفهان	۹٫۴	٪۳٫۵	آذربایجان‌غربی	۲۲٫۷	٪۱٫۰
گیلان	۱۱٫۹	٪۰٫۶	گیلان	۹٫۳	٪۳٫۵	کرمانشاه	۲۲٫۵	٪۱٫۰
مرکزی	۱۰٫۹	٪۰٫۵	کردستان	۹٫۲	٪۳٫۴	گیلان	۲۱٫۲	٪۰٫۹
آذربایجان‌غربی	۱۰٫۴	٪۰٫۵	تهران	۸٫۴	٪۳٫۱	مرکزی	۱۵٫۵	٪۰٫۷
البرز	۹٫۰	٪۰٫۴	کرمانشاه	۸٫۲	٪۳٫۱	کردستان	۱۵٫۱	٪۰٫۷
خراسان‌شمالی	۷٫۷	٪۰٫۴	بوشهر	۷٫۴	٪۲٫۷	بوشهر	۱۵٫۰	٪۰٫۶
بوشهر	۷٫۶	٪۰٫۴	کهگیلویه‌وبویراحمد	۷٫۰	٪۲٫۶	لرستان	۱۴٫۹	٪۰٫۶
یزد	۷٫۳	٪۰٫۴	گلستان	۷٫۰	٪۲٫۶	البرز	۱۳٫۷	٪۰٫۶
کردستان	۵٫۹	٪۰٫۳	خراسان‌جنوبی	۶٫۱	٪۲٫۳	خراسان‌شمالی	۱۳٫۵	٪۰٫۶
زنجان	۵٫۳	٪۰٫۳	خراسان‌شمالی	۵٫۸	٪۲٫۲	یزد	۱۱٫۸	٪۰٫۵
خراسان‌جنوبی	۴٫۸	٪۰٫۲	همدان	۵٫۲	٪۲٫۰	کهگیلویه‌وبویراحمد	۱۱٫۴	٪۰٫۵
قزوین	۴٫۸	٪۰٫۲	استان ایلام	۵٫۱	٪۱٫۹	گلستان	۱۱٫۰	٪۰٫۵
لرستان	۴٫۷	٪۰٫۲	اردبیل	۵٫۱	٪۱٫۹	خراسان‌جنوبی	۱۰٫۹	٪۰٫۵
کهگیلویه‌وبویراحمد	۴٫۴	٪۰٫۲	البرز	۴٫۷	٪۱٫۸	زنجان	۹٫۳	٪۰٫۴
سمنان	۴٫۳	٪۰٫۲	مرکزی	۴٫۶	٪۱٫۷	اردبیل	۸٫۷	٪۰٫۴
گلستان	۴٫۰	٪۰٫۲	استان یزد	۴٫۵	٪۱٫۷	قزوین	۸٫۶	٪۰٫۴
اردبیل	۳٫۶	٪۰٫۲	چهارمحال‌وبختیاری	۴٫۲	٪۱٫۶	ایلام	۸٫۴	٪۰٫۴
ایلام	۳٫۳	٪۰٫۲	زنجان	۴٫۰	٪۱٫۵	همدان	۸٫۱	٪۰٫۴
همدان	۲٫۹	٪۰٫۱	قزوین	۳٫۹	٪۱٫۴	سمنان	۷٫۷	٪۰٫۳
چهارمحال‌وبختیاری	۲٫۷	٪۰٫۱	سمنان	۳٫۴	٪۱٫۳	چهارمحال‌وبختیاری	۶٫۹	٪۰٫۳
قم	۲٫۴	٪۰٫۱	قم	۳٫۲	٪۱٫۲	قم	۵٫۷	٪۰٫۲
جمع	۲۰۳۶٫۰	٪۱۰۰٫۰	جمع	۲۶۸٫۶	٪۱۰۰٫۰	جمع	۲۳۰۴٫۶	٪۱۰۰٫۰

آگهی مناقصه عمومی یک مرحله ای (۲۰۰۰۰۰۱۱۰۵۰۰۰۰۲۴)
شناسه آگهی ۱۱۳۷۰۱۰ نوبت دوم

شرکت خطوط لوله و مخابرات نفت ایران

مناقصه گزار : شرکت خطوط لوله و مخابرات نفت ایران
موضوع مناقصه : مناقصه رنگ آمیزی داخلی مخزن ۵۰۶ A مرکز مغانک- منطقه تهران
مبلغ برآورد مناقصه : ۱۷/۳۵۴/۴۶۹/۹۷۷ ریال
۱ - محل و مکان اجرای کار: مرکز مغانک (جابان - روستای مغانک)
۲ - مدت اجرای کار: ۱۰ هفته
۳ - نام دستگاه نظارت: شرکت خطوط لوله و مخابرات نفت ایران - منطقه تهران
۴ - قیمت ها متناسب با کالای ساخت داخل با لحاظ کیفیت ارائه گردد.
۵ - روش ارزیابی مالی عبارت است از « دستورالعمل ارزیابی مالی و فرآیند قیمت متناسب در مناقصات صنعت نفت به شماره ۷۹۶-۲-۲۰ مورخ ۹۹/۱۲/۱۱ وزارت نفت »
نوع و مبلغ تضمین شرکت در فرآیند ارجاع کار : مبلغ ۸۶۸/۰۰۰/۰۰۰ ریال بصورت یک یا ترکیبی از ضمانت نامه های مندرج در بند های الف، ب، پ ،ج ،چ ،ح ، خ ماده ۴ آیین نامه تضمین معاملات دولتی به شماره ۵۰۶۹/۱۲۳۴۰۲ مورخ ۹۴/۹/۲۲ هیئت محترم وزیران یا تضمین وجه نقد میبایست به شماره شبا IR ۵۷۰۱۰۰۰۰۴۱۰۱۰۴۶۸۷۱۲۰۲۱۷۵ بانک مرکزی جمهوری اسلامی ایران واریز گردد ضمنا" تصویرضمانتنامه یا رسیدوجه آن در سامانه بارگزاری گردد .
- درج کد اقتصادی و شناسه ملی جهت اشخاص حقوقی(الزامی) در پیشنهاد قیمت مندرج در سامانه ستاد.
- ارائه گواهینامه تعیین صلاحیت معتبر پیمانکاری در رشته "نفت و گاز" یا "تأسیسات و تجهیزات" با حداقل رتبه ۵ الزامی می باشد .
زمان و نحوه خرید اسناد مناقصه از سامانه: شرکت کنندگان مهلت دارند تا ساعت ۱۴:۳۰ روز چهارشنبه مورخ ۱۴۰۰/۰۳/۱۲ و با مراجعه به سامانه تدارکات الکترونیکی دولت(ستاد) به نشانی www.setadiran.ir نسبت به خرید اسناد و پرداخت هزینه از طریق اتصال به درگاه پرداخت الکترونیک اقدام نمایند.
لازم به ذکر است کلیه مراحل برگزاری مناقصه از فراخوان تا انتخاب برنده از سایت مزبور انجام خواهد شد و لازم است مناقصه گران در صورت عدم عضویت قبلی در سامانه ستاد ، نسبت به ثبت نام و اخذ گواهی امضاء الکترونیکی اقدام نمایند و جهت عضویت با پشتیبانی سامانه ستاد به شماره ۰۲۱۴۱۹۳۴ تماس حاصل فرمایند.
زمان و مهلت تکمیل و بارگزاری پیشنهادات در سامانه :شرکت کنندگان می بایست تا ساعت ۱۴:۳۰ دوشنبه مورخ ۱۴۰۰/۰۳/۳۱ نسبت به تکمیل اسناد مربوطه و بارگزاری در سامانه تدارکات الکترونیک دولت (ستاد) و تحویل اصل پاکت الف (ضمانتنامه شرکت در فرآیند ارجاع کار) لاک و مهر شده به دفتر کمیسیون مناقصات در مهلت مذکور و دریافت رسید مربوطه اقدام نمایند.
زمان و مکان جلسه توجیهی : جلسهٔ توجیهی جهت بازدید از محل انجام کار در تاریخ ۱۴۰۰/۰۳/۲۲ ساعت ۱۰ صبح به آدرس : جاده تهران فیروزکوه ، بعد از روستای جابان ، جاده روستای مغانک ، نرسیده به روستای مغانک ، مرکز انتقال نفت مغانک برگزار خواهد شد .
زمان و محل گشایش پاکات : پیشنهادهای واصله در ساعت ۰۹:۰۰ روز دوشنبه مورخ ۱۴۰۰/۰۴/۰۷ در محل کمیسیون مناقصات به آدرس: تهران- خیابان سپهبد قرنی- نرسیده به خیابان سپند- پلاک ۱۸۸- طبقه هشتم از طریق سامانه تدارکات الکترونیک دولت (ستاد) بازگشایی و خوانده خواهد شد.
جهت کسب اطلاعات بیشتر درخصوص موضوع کار مناقصه با تلفن ۰۹۱۲۳۳۳۶۹۳۸ (آقای مهندس شریفی پور) و ۰۹۱۲۶۳۳۱۳۱۵ (آقای مهندس اسدی) تماس حاصل فرمائید .
روابط عمومی
www.ioptc.ir www.setadiran.ir www.shana.ir

جمهوری اسلامی ایران
وزارت راه و شهرسازی
اداره کل راه و شهرسازی استان خوزستان

«آگهی مزایده عمومی شماره ۱۴۰۰/۴ م »
نوبت دوم

شناسه آگهی ۱۱۳۹۲۰۵

۱-نام دستگاه مزایده گزار: اداره کل راه و شهرسازی استان خوزستان
۲-موضوع مزایده: اداره کل راه و شهرسازی استان خوزستان در نظر دارد، تعداد (۱) پلاک زمین دولتی با کاربری تجاری جهت احداث هایپرمارکت واقع در شهرستان شوش را طبق مشخصات و شرایط ذیل از طریق مزایده به صورت نقدی به فروش برساند.
۳-زمان، مهلت و دریافت اسناد شرایط مزایده : از تاریخ ۱۴۰۰/۰۳/۰۳ لغایت ۱۴۰۰/۰۳/۰۶ از طریق سامانه تدارکات دولت (ستاد) به آدرس www.setadiran.ir دریافت نمایند.
۴- زمان و ارائه پیشنهادها: از تاریخ ۱۴۰۰/۰۳/۰۸لغایت ۱۴۰۰/۰۳/۱۷ از ساعت ۸ صبح تا ساعت ۱۴/۳۰ پیشنهاد قیمت و بارگذاری فیش واریزی یا ضمانتنامه از طریق تدارکات دولت (ستاد) به آدرس www.setadiran.ir می باشد.
۵- زمان و محل ارائه پاکت (الف): روز سه شنبه مورخ۱۴۰۰/۰۳/۱۸ از ساعت ۸/۳۰ لغایت ۱۳ به آدرس امانیه- خ شهید مدرس- اداره کل راه و شهرسازی خوزستان دبیرخانه تحویل گردد.
۶- (پاکت الف) حاوی اصل فیش واریزی و یا اصل ضمانتنامه بانکی و فرم تکمیل تعهدنامه منع مداخله کارکنان دولت در معاملات دولتی و کپی از کارت ملی می باشد.
۷- زمان و محل بررسی پیشنهادها: روز چهارشنبه مورخ ۱۴۰۰/۰۳/۱۹ساعت ۸/۳۰ صبح به آدرس- امانیه خیابان شهید پودات اداره کل راه و شهرسازی طبقه ۲ سالن جلسات
۸- تاریخ بازدید از محل: از تاریخ ۱۴۰۰/۰۳/۰۸ لغایت ۱۴۰۰/۰۳/۱۰ساعت ۱۰ صبح اداره راه و شهرسازی شهرستان شوش

شماره مزایده	پلاک ثبتی	مساحت عرصه(مترمربع)	قیمت کل پایه(ریال)	مبلغ تضمین(ریال)
۱۴۰۰/۴ م	۴۹/۱۹۶۹/۵۹۲۲	۲۶۳۰	۱۱۸/۳۵۰/۰۰۰/۰۰۰	۵/۹۱۷/۵۰۰/۰۰۰

نشانی ملک شوش- کوی اندیشه- خیابان ۱۸ متری

اداره ارتباطات و اطلاع رسانی راه و شهرسازی خوزستان

پیشخوان Pishkhan.com

پناهندگان و پیشگویی کرونا

مصائب روزگار ما در ادبیات مدرن جهان

شرق: از مجموعه ادبیات مدرن جهان در شش‌تکاه، اخیرا سه کتاب منتشر شده است: «آدم، کربه، مرگ» نوشته زولفو لیوالینی، «چشمان تاریکی» نوشته دین کونتز و «دختر پرتقالی» نوشته یوستین گردر.

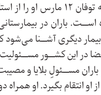

«آدم، کربه، مرگ» نوشته زولفو لیوالینی، نویسنده اهل ترکیه، به مسئله مهم و به‌روز جهانی مهاجرت و پناهندگی می‌پردازد. شخصیت اصلی کتاب، «سامی یاران»، یکی از پناهنده‌هایی است که توفان ۱۲ مارس او را از استانبول به اسکندلم پرتاب کرد. یاران در بیمارستانی بستری است و در همانجا با بیمار دیگری آشنا می‌شود که او هم اهل ترکیه است و ارقشا در این کشور مسئولیت سیاسی داشته است. سامی یاران مسئول بلایا و مصیبت خود را همین وزیر سابق می‌داند و به این فکر می‌افتد تا از او انتقام بگیرد. او همراه دوستانش که از اهالی کشورهای دور مثل شیلی، ایران و اروگوئه هستند و شباهت‌شان این است که همگی به استکهلم پناهنده شده‌اند، نقشه انتقام را می‌کشد. اما ماجرای انتقام به همین سادگی حل‌وفصل نمی‌شود و اجرا‌کردن آن با مسائل دیگری پیوند می‌خورد. ازجمله مسئله زنان مشترک و وطن. سامی یاران حتی به فکرش هم خطور نمی‌کرد وقتی پای زنان مادری به میان بیاید دشمنی معنای دیگری پیدا می‌کند و همین زنان مشترک است که مانعی بر سر راه انتقام ایجاد می‌کند. زولفو لیوالینی به کمک خیال ملیش به مسائل مهاجرت و پناهندگی از نزدیک آشنا است. در رمان «آدم، کربه، مرگ» به‌خوبی مصائب و دشواری‌های مهاجرت اجباری و ترک وطن را شرح می‌دهد. اما آنچه کتاب او را در میان انبوه آثاری که به مسئله مهاجرت و پناهندگی یا به تعبیری بی‌خانمان شدن می‌پردازد، خاص و جالب‌توجه کرده است. جدا از توان قصه‌گویی و قلم ماهرانه‌اش در به‌تصویرکشیدن واقعیت پناهندگی، یکی هم این است که او مفاهیمی همچون انتقام و بخشش را پیش می‌کشد. او پیش از آنکه به مهاجران به‌عنوان قربانیان نگاه کند، ازمنظر مسیبان وضع موجود به مسئله مهاجرت می‌نگرد: اینکه چه کسانی و چرا این وضعیت را ساخته‌اند. در این رمان، وزیر سابق یکی از این دست کسانی است که در رقم‌زدن این اوضاع سهم بسزا داشته است.

زولفو لیوالینی متولد ۲۰ ژوئن ۱۹۴۶، علاوه بر نویسندگی و شاعری به آهنگ‌سازی و فیلم‌سازی نیز پرداخته است. او را در زمره نویسندگان معاصر آزادی‌خواه سیاسی ترکیه‌تار می‌شناسند که با هر اثرش جنجالی به راه می‌اندازد. رمان «آدم، کربه، مرگ» از آثار مطرح اوست که به دلیل نوع متفاوت روایتگری و بایان‌بندی غیرمنتظره، تحسین منتقدان را برانگیخته و با استقبال مخاطبان مواجه شده است. بازار کمال، نویسنده مطرح ترکیه، این رمان لیوالینی را «یک شاهکار واقع‌گرایی» و «بی‌نظیر در تکنیک و روان‌شناسی» خواند: «بهترین رمانی که دوراهی بخشیدن یا کشتن را روایت کرده است». جایزه نوبل ادبیات هم، که به ترجمه انگلیسی این اثر اعطا شد، گفته بود: «این رمان پناهندگی بسیاری از ارتباط با او همین تنهاماست که می‌شود: چون از نه سال پناهندگی بعدازظهر بسته‌شده. نقطه جنایت درونش ساخته شد. یک هفته پیش از آن، روی جاده‌ای بخ‌بسته میان جنگل‌های تاریک، در حال راندن‌گیری بود. ماشین روی جاده تاریک بخ‌بسته می‌لغزید و به‌سختی تعادل‌ش را حفظ می‌کرد. ناگهان دید دختر بچه‌ای جلو چیزی قرائه خشنید. ولی حالا دیگر این کتاب را با هم می‌نویسیم. این ها اولین سطرهای این کتاب هستند و من دارم این سطرها را می‌نویسم. نوشته‌های پدرم در ادامه می‌آیند. درواقع او بیشتر از من حرف برای گفتن دارد. من مطمئن نیستم جقدر خوب پدرم را به خاطر بیاورم. احتمالا تنها به این خاطر او را به یاد می‌آورم که بارها و بارها به عکس‌هایش نگاه کرده‌ام. تنها عکسی که خیلی خوب به یاد می‌آورم، عکسی است که در آن با پدرم بیرون خانه در ترکیب نشسته‌ایم و به ستاره‌ها نگاه می‌کنیم. در یکی از عکس‌ها، من و پدرم روی مبل چرمی زردرنگ توی سالن نشسته‌ایم... ما هنوز هم آن مبل را داریم فقط پدرم دیگر روی آن مبل نمی‌نشیند... در فیلم دیگری من و پدرم زیر تابش خورشید هم آوریل و در تعطیلات جای بیک بیرون ویلای زمستانی‌مان در فیلستون نشسته‌ایم... کمی بعد از همان تعطیلات عید پاک بود که پدرم بیمار شد. تقریبا یک سال بیمار بود و از اینکه به مرکز دیدگی می‌شد می‌ترسید. فکر می‌کنم او می‌دانست که دارد به پایان عمرش می‌رسد... عکسی از پدرم دارم که در آن روی تخت بیمارستان دارد کشیده و صورتش خیلی لاغر شده است. من روی زانوهایش نشسته‌ام ولی او با دست‌هایش مرا نگه داشته تا روی او نیفتم. او در عکس سعی می‌کند به من لبخند بزند. عکس متعلق به چند هفته پیش از آن است که بمیرد.

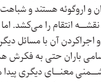

«دختر پرتقالی»، نوشته یوستین گردر با ترجمه نازنین عرب، ازجمله دیگر رمان‌های نازجوانی است که آن را «کتابی فلسفی برای کودکان» توصیف کرده‌اند. رمانی که دارد به کشف سادگی مدنی دیگر اثار گردر درومیانه فلسفی دارد. در این کتاب گردر، پسر نوجوانی به نام «جرج» را محور داستان قرار می‌دهد. بدر جرج سالها پیش برائم ارائه بنا به بیماری صعب‌العلاجی از دنیا رفته و تنها امکان پیدا کردن برای ارتباط با او همین نامه‌هاست که گفت‌وگو بین او و پدرش را شکل می‌دهد و یک راز در نامه‌ها مهیم می‌ماند: «روایت آشنایی پدر با دختر پرتقالی که به‌صورت مرموزی تا انتهای نامه‌ها برای پسرش نامگشوده باقی می‌ماند». در بخش‌هایی از کتاب آمده است: «پدرم یازده سال پیش از دنیا رفت وقتی تنها چهار سال داشتم. فکر می‌کردم دیگر هیچ‌وقت هیچ‌چیزی درباره او نخواهم شنید. ولی حالا این کتاب را با هم می‌نویسیم. این ها اولین سطرهای این کتاب هستند و من دارم این سطرها را می‌نویسم. نوشته‌های پدرم در ادامه می‌آیند. درواقع او بیشتر از من حرف برای گفتن دارد. من مطمئن نیستم جقدر خوب پدرم را به خاطر بیاورم. احتمالا تنها به این خاطر او را به یاد می‌آورم که بارها و بارها به عکس‌هایش نگاه کرده‌ام. تنها عکسی که خیلی خوب به یاد می‌آورم، عکسی است که در آن با پدرم بیرون خانه در ترکیب نشسته‌ایم و به ستاره‌ها نگاه می‌کنیم. در یکی از عکس‌ها، من و پدرم روی مبل چرمی زردرنگ توی سالن نشسته‌ایم... ما هنوز هم آن مبل را داریم فقط پدرم دیگر روی آن مبل نمی‌نشیند... در فیلم دیگری من و پدرم زیر تابش خورشید هم آوریل و در تعطیلات جای بیک بیرون ویلای زمستانی‌مان در فیلستون نشسته‌ایم... کمی بعد از همان تعطیلات عید پاک بود که پدرم بیمار شد. تقریبا یک سال بیمار بود و از اینکه به مرکز دیدگی می‌شد می‌ترسید. فکر می‌کنم او می‌دانست که دارد به پایان عمرش می‌رسد... عکسی از پدرم دارم که در آن روی تخت بیمارستان دارد کشیده و صورتش خیلی لاغر شده است. من روی زانوهایش نشسته‌ام ولی او با دست‌هایش مرا نگه داشته تا روی او نیفتم. او در عکس سعی می‌کند به من لبخند بزند. عکس متعلق به چند هفته پیش از آن است که بمیرد.

الگوی کلمبیایی

ماریو بارگاس یوسا و قانونی‌شدن مهاجران ونزوئلایی

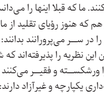

برگردان منوچهر یزدانی

کلمبیا کشور بسیار جالبی است. هیچ کشور آمریکای لاتینی نه تا این حد درگیر جنگ‌های داخلی نبوده و درعین‌حال، با قطعیت نمی‌توان گفت که هیچ‌یک از این کشورها در این دوران، آزادتر، متمدن‌تر و دموکراتیک‌تر از کلمبیا سر نکرده‌اند. بروز خشونت، هم‌زمان با جریان بوگوتازو، یعنی ترور خوزه الیسر گایتان[1]، رهبر لیبرال‌ها، در آوریل ۱۹۴۸ آغاز می‌شود و کمابیش در همان زمان، در کوه‌ها و جنگل‌های سراسر کشور، جریک‌ها و جنگ‌های چریکی سر برمی‌آورند. این جنگ‌های چریکی پنجاه سال، تا حدود پنج سال پیش، کشور را به آتش کشیده بودند. جریک‌ها ابتدا لیبرال، بعد سوسیالیست و سپس کمونیست شدند و کوبا، ونزوئلا، اتحاد جماهیر شوروی و چین، منابع مالی و سلاح‌های آنها را تأمین می‌کردند؛ جریک‌های‌که با قاچاق مواد مخدر، آدم‌ربایی و اقدامات تروریستی مسبب مرگ هزاران نفر شدند. درعین‌حال در همین دوران، جز دوره کوتاه دیکتاتوری نظامی روخاس پینیا[2] بین سال‌های ۱۹۵۳ و ۱۹۵۷، کلمبیای «متمدن» صاحب جرائد سیاسی دموکراتیک، آزادی مطبوعات و انتخابات سالم بود. به این ترتیب، نظام کارآفرینی در کلمبیا بسیار کارآمد و مدرن بود و باعث پیشرفت کشور در سطوحی شد که رشک سایر کشورهای آمریکای لاتین را برمی‌انگیخت. کلمبیا از قرن نوزدهم مانس ادبای زبان‌شناس و فیلسوفان برجسته‌ای بود که به لطف آنها زبان اسپانیایی در سطح بسیار خوبی در مدارس تدریس می‌شد و کلمبیایی‌ها - به‌حق - خود را بهترین گویندگان اسپانیایی آمریکای لاتین می‌دانند و به آن می‌نازند.

اکنون ایوان دوکه[3]، رئیس‌جمهور کلمبیا، گار سترکی را افکار کرده که نمونه‌ای واقعی برای بقیه جهان و بیش از همه برای کشورهای آمریکای لاتین است: قانون‌گذرن اقامت یک میلیون ونزوئلایی بدون اسناد هویتی در کلمبیا. لیمن مهاجران از این پس تأمین اجتماعی و اجازه کارکردن خواهند داشت و فرزندانشان می‌توانند در مؤسسات آموزشی کلمبیایی به تحصیل بپردازند. در این مورد، نرخ دولت کلمبیا تقویت زیادی با دبدگاه‌های دولت شیلی دارد که به‌تازگی بسیاری از ونزوئلایی‌ها را اخراج کرده است. به قول خولیو بورخس[4]، سیاست‌مداران ونزوئلایی، از یک‌سو کشورهای که ونزوئلای دموکرات را از کرامتی بذیرای شیلیایی‌های فراری از دیکتاتوری پینوشه شده بود.

از زمانی که فرمانده چاوز و نیکلاس مادورو، رئیس‌جمهور فعلی که خود را سرخوانده چاوز می‌داند، با اعلام طلیعه سوسیالیسم قرن بیست‌ویکم، علاوه بر دستکیری، شکنجه و ترور مخالفان و آغاز سلب مالکیت از شرکت‌ها، نیروهای سیاسی حریض و بی‌لیاقت خود را جایگزین اشخاص کاردان و آزموده کردند، تعداد زیادی از ونزوئلایی‌ها، از سر استیصال، وحشت از اینمه مبهم و ترس از مرگ بر اثر گرسنگی و بیماری از سرزمین مادری خود گریختند. تعداد دقیق این فراریان معلوم نیست، اما در آمارها آنها را پنج و نیم تا شش میلیون نفر تخمین می‌زنند. این خانواده‌های فقیر هرچه داشتند در بسته‌ها و کیف‌های سفری جای می‌دادند و مایملک و فرزندانشان را در جاده‌ها به دنبال خود می‌کشیدند و بی‌هدف، در جنگل‌ها مفقود می‌شدند یا با پای پیاده، به مدد دل بیابان‌های آمریکای جنوبی می‌زدند. خاص و جالب‌توجه کشورها، مورد شدند، مانند بسیاری دیگر که به اکوادور، شیلی، برزیل و آمریکای مرکزی رفتند و هزاران نفر از هم در اسپانیا و ایالت‌متحده ساکن شدند.

فاجعه ونزوئلا، یکی از تراژدمندترین کشورهای است به‌لحاظ گستردگی، موردی استثنائی در تاریخ است: کشوری که علاوه بر سیار منابع، دریایی از نفت زیر پای خود دارد، به لطف ایدئولوژی‌زدگی افراط‌گرایانه و فاسد حاکمان «به‌ویژه طبقه نظامی»، دچار کمبودهای فراوانی شده، تا حدی که اکنون کسی از قفیرترین کشورهای خودکامه جهان به شمار می‌آید. از سوی دیگر، مورد ونزوئلا مثال بسیار خوبی است برای کسانی که می‌خواهند بدانند چه کاری نباید بکنند تا از توسعه‌نیافتگی خارج شوند و واقعا پیشرفت کنند. تأسف‌آور است که از میان سایر عوامل، مورد ونزوئلا بود که سبب شد تا اعتبار چریک‌ها و مبارزات انقلابی‌ای که زمانی بسیار مورد توجه جوانان آمریکای لاتین و سایر کشورهای جهان سوم بود از دست بود. اکنون چه کسی می‌خواهد از این کشور ناراضی برای پیشرفت کشورش الگوبرداری کند؟ با از کره شمالی، کوبا و نیکاراگوئه که آخرین بازماندگان مارکسیسم - لنینیسم هستند. علاوه بر این، اکنون حتی کوبا نیز برای پیشبرد اقتصاد بسیار ضعیف خود اعلام کرده است به کارآفرینان بخش خصوصی اجازه می‌دهند در حوزه دوهزار پیشه، که تاکنون منحصرا در اختیار دولت بوده‌اند، فعالیت کنند. ما که قبلا اینها را می‌دانستیم، اما بهتر است کسانی هم که هنوز رؤیای تقلید از مارکس، لنین و فیدل کاسترو را در سر می‌پرورانند بدانند: روسیه و جمهوری خلق چین این نظریه را پذیرفته‌اند که شرکت‌های دولتی کشور را ورشکسته و فقیر می‌کنند و اکنون یک نظام سرمایه‌داری یکپارچه و غیرآزاد دارند: راهی بهتر از شیوه پیشین، ولی درعین‌حال ناکارآمد برای توسعه و ارتقای دموکراسی واقعی.

از زمانی که ایوان دوکه، رئیس‌جمهور کلمبیا را شناختم دانستم که همواره شخصیتی برای سیاست‌مداران بقیه کشورهای آمریکای لاتین خواهد ماند. در دوران مبارزات انتخاتی، سیاست‌مداران حرف‌ای غالبا بلی به‌دست‌آوردن رأی بـه عوام‌فریبی روی می‌آورند و وعده‌های خلاف واقع می‌دهند. اما دوکه «می‌اغراق»، از روی اعتقاد قلبی و صداقتش، این کار را نکرد. می‌گفت: «فقط چیزی را وعده دهید که بتوانید انجام دهید» و عین همین راه را هم از زمان رسیدن به قدرت پیش گرفت: دقیقا به قانون احترام گذاشت. بدون اینکه آلوارو اوریبه[5]، رئیس‌جمهور پیشین بتواند در امور دولت جدید دخالت کند و محتواتنه از حکومت فاصله بگیرد. اوریبه خود یکی دیگر از قربانیان کارگرد بی‌اعتبارکردن جیپ افراطی از زمان رسیدن به قدرت بوده است: اما او هم همیشه به آزادی و قانون احترام می‌گذاشت و به آن اعتقاد داشت. هم او بود که وعده‌های عمومی را که چریک‌های فارک[6] اشغال آنها را فخری برای خود می‌دانستند بازپس گرفت، به‌خوبی از خود دفاع کرد و چندین بار نیز شرمنانی به چریک‌ها وارد کرد. بسیاری از کلمبیایی‌ها از او و آنچه برای کشورشان انجام داده است، با احترام یاد می‌کنند. اگر تمام ملت‌های آمریکای لاتین نگرش سیاسی مانیه آنچه مردم کلمبیا دارند می‌داشتند، سرنوشت کشورهای در انتظار مردم آن قاره را، اما سیاست در آمریکای لاتین دچار سرنوشتی مشابه بقیه کشورهای جهان شده است: جوانانی که توانایی و آمادگی بیشتری دارند. از سیاست متنفرند و ترجیح می‌دهند بیشتر به تجارت و حرفه‌های آزاد بپردازند. در شیلی دارند به‌تازگی بسیاری از ونزوئلایی‌ها را اخراج کرده است. به قول خولیو بورخس[7]، سیاست‌مداران ونزوئلایی، از یک‌سو دارند که ونزوئلای دموکرات را از کرامتی بذیرای شیلیایی‌های فراری از دیکتاتوری پینوشه شده بود.

از زمانی که فرمانده چاوز و نیکلاس مادورو، رئیس‌جمهور فعلی که خود را سرخوانده چاوز می‌داند، با اعلام طلیعه سوسیالیسم قرن بیست‌ویکم، علاوه بر دستکیری، شکنجه و ترور مخالفان و آغاز سلب مالکیت از شرکت‌ها، نیروهای سیاسی حریض و بی‌لیاقت خود را جایگزین اشخاص کاردان و آزموده کردند، تعداد زیادی از ونزوئلایی‌ها، از سر استیصال، وحشت از اینمه مبهم و ترس از مرگ بر اثر گرسنگی و بیماری از سرزمین مادری خود گریختند. تعداد دقیق این فراریان معلوم نیست، اما در آمارها آنها را پنج و نیم تا شش میلیون نفر تخمین می‌زنند. این خانواده‌های فقیر هرچه داشتند در بسته‌ها و کیف‌های سفری جای می‌دادند و مایملک و فرزندانشان را در جاده‌ها به دنبال خود می‌کشیدند و بی‌هدف، در جنگل‌ها مفقود می‌شدند یا با پای پیاده، به مدد دل بیابان‌های آمریکای جنوبی می‌زدند. خاص و جالب‌توجه کشورها، مورد شدند، مانند بسیاری دیگر که به اکوادور، شیلی، برزیل و آمریکای مرکزی رفتند و هزاران نفر از هم در اسپانیا و ایالت‌متحده ساکن شدند.

فاجعه ونزوئلا، یکی از تراژدمندترین کشورهای است به‌لحاظ گستردگی، موردی استثنائی در تاریخ است: کشوری که علاوه بر سیار منابع، دریایی از نفت زیر پای خود دارد، به لطف ایدئولوژی‌زدگی افراط‌گرایانه و فاسد حاکمان «به‌ویژه طبقه نظامی»، دچار کمبودهای فراوانی شده، تا حدی که اکنون کسی از قفیرترین کشورهای خودکامه جهان به شمار می‌آید. از سوی دیگر، مورد ونزوئلا مثال بسیار خوبی است برای کسانی که می‌خواهند بدانند چه کاری نباید بکنند تا از توسعه‌نیافتگی خارج شوند و واقعا پیشرفت کنند. تأسف‌آور است که از میان سایر عوامل، مورد ونزوئلا بود که سبب شد تا اعتبار چریک‌ها و مبارزات انقلابی‌ای که زمانی بسیار مورد توجه جوانان آمریکای لاتین و سایر کشورهای جهان سوم بود از دست بود. اکنون چه کسی می‌خواهد از این کشور ناراضی برای پیشرفت کشورش الگوبرداری کند؟ با از کره

1. Bogotazo
2. Jorge Eliécer Gaitán
3. Rojas Pinilla
4. Iván Duque
5. Julio Borges
6. Alvaro Uribe
7. FARC

زنانِ علی دشتی

خیال به منزلهٔ تجربه زیسته

محسن حاجی‌پور

علی دشتی زنی نداشت - نه به اعتبار برگ‌های سجلی که به کواه صفحات تاریخ- اما در سه جلد داستانی‌اش زنانی اختیار کرده همه فتان و فتنه! دل‌مشغولی‌اش در سراسر داستان‌ها، داستان‌واره‌ها و نادانستان‌ها عقده و مسئلهٔ «زن» است، و برخلاف تصویری که از چهرهٔ واقعی او مانده و نمایانگر «مرد سیاست» است، رخ خیالی‌اش به ستایش زنانی و روایت غوغای زنان پرداخته تا او را در هیئت «مرد زندگی» تصور کنیم؛ و اگر زنی به همسری نگرفته آرزویش را به کور نبرده تا در خیال داستان‌ها بیوسته با زنان دلخواهش زندگی کند! خیالی به‌منزلهٔ تجربهٔ زیسته؛ تجربه‌هایی که جهاسا یک مکانیسم جبرانی برای کمبودهایی است که نویسنده در حیات خود داشته. چه برای «تجلیلی از زندگی روزمره»، یا در نقش نابدری برای جامعه‌ای بدرسالار.

«فتنه»، «جادو» و «هندو»، سه کتاب علی دشتی در ادبیات داستانی ایران، روایت مدلول‌تون حوادث زندگی بشری‌اند: عشق و هوس. واقعه‌ای «که به‌واسطهٔ طرز فکر و کیفیت اخلاقی طرفین این حادثهٔ عادی شکل یک بحران روحی پیدا کرده و قدری تماشایی می‌شود». شرح مجالس عیش و عشرت، و بره‌دری از رازهای نهان بن و آن. این خاستگاه داستانی، طبقهٔ اجتماعی-اقتصادی فرادست جامعه و غالباً ساکنان تهران پهلوی و مسافران شرقی مقیم غرب است. بستری که دشتی در آن با عناوینی چون وکیل و وزیر و سفیر و سناتور زیسته، تا به حکم برنشانی؛ همین طبقهٔ اجتماعی امکانات زبانی را در اختیار کند: «بیان شخصی نویسنده لزوماً با معناهای اجتماعی ساخته می‌شود که به گزینش‌های نویسنده وابسته و پیوسته‌اند. اینمهٔ زمینهٔ وقوع داستان‌ها فضای اجتماعی و وضع زنان در جامعه را نیز روایت می‌کند. اوضاعی که حقیقت اقتصاد طبقاتی جامعه را منعکس کرده و نهاد قدرت را نمایان می‌کند.

آورده‌اند: «همان‌گونه [که] داستان غم‌های ورتر جوان، نوشته گوته، آلمان را به تب عشق مبتلا می‌سازد، فتنهٔ دشتی نیز همه را دچار جنون عشق و هوس می‌کند. همه مردان می‌خواهند دشتی شوند و همه زنان فتنه». غوغا با می‌گیرد، شور و هیجانی که مخالفان و موافقان را وامی‌دارد در مدح و ذم داستان‌ها و داستان‌نویس‌اش بکوبند و بنویسند. شاید تندترین انتقاد به محتوای داستان‌های دشتی نه از جانب نقادان که در سطور رمان سترک «سنگ صبور» صادق چوبک هویدا باشد: آن‌جا که «احمدآقا» راوی چوبک پی آن‌که نامی از دشتی ببرد پیچانه‌اش را می‌بندد: «بلاخره مملکت همه‌جور آدم لازم دارد. منم که قبلا اینهمه نویسندهٔ متعهدین میخواد، هم نویسندهٔ کدا. منم اگه خواستم نویسنده بشم، میشم نویسندهٔ کدا. این‌همه نویسندهٔ زیرکه داره دشتی بنویسه تو و پاچه متعهدانه. به شبه مبین به یکی از مهموعی‌های متعهدیت و زنکی رو بگیریم کیر میارن و پاش چش و ابرو میان. صب که شد با میشن و سرگذشت... خودشون رو بنویسه تحریر در میارن و تازه همین رو مایه شون میکنن سریال... بازیای بعدی. و تخصصشونم فقط در همین رشته‌س. اونا نه از گوجو و چهان سلطون خبر دارن، نه میدونن به همچو موجوداتی هم حتن، و مناسباتش.

برازنده‌ترین صفت برای علی دشتی را واژهٔ «منتقد» به وصف می‌آورد، چه در مقالات تحقیقی-انتقادی خود در نقد سیاست، فرهنگ و جامعه، چه در نقد ادبی با خوانشی تازه از شعر خیام و مولانا و سعدی و ناصرخسرو و حافظ و هوم و همواره چونان پیشتاز و تأثیرگذار بوده و پیوسته در نگاه و نگرش، زبان و بیان و قلم رویکردی انتقادی داشته است. شیوه‌ای دیگر که برتسیم «نوشتن» شیوهٔ دوم، چنان‌چه وی در نقد خواستار نوعی آفرینش هنری مبتنی بر ذهن و تحت تأثیر ذوق می‌بود و می‌دانست که «مسئله و ذوق اشخاص مانند قیافهٔ انسان همواره ایجاد نمیکند، که مشکل مهم‌تری هم اشاره می‌کند: مشکل [دیگر] ذوق و پسند خود شخص است که پیوسته به کیری فرار نمی‌نماید». دشتی بر این باور بود که: «خواندن یک اثر تصویری از پدیدآورندهٔ آن در ذهن ما ایجاد می‌کند؛ تا در نتیجه وظیفه منتقد را بازتاب «صورت ذهنی» اثر هنری در ذهن تعریف کند؛ تعبیری که خود تعریفی هرمنوتیکی از نقد است. «مهم‌ترین هدف او از نقد، «ترسیم صورت معنوی» شاعر یا نویسنده است و به نظر او، شایسته توجه این است که همگام ترسیم صورت معنوی یک اثر بزرگان فکر و ادب اعتماد اساسی باید بر آثار آنان قرار گیرد و در درجهٔ دوم به روایات» و با تکیه به «نات معنوی» خاق اثر منتقد است «و «خارج از متن» و به طریق اولی، خارج از ذهن مخاطب وجود ندارد. همین متن مخاطب را درجا انفعال روحی می‌کند و همین «انفعال روحی» است که صاحب اثر را در ذهن مخاطب پدید می‌آورد! او همچنین برای نظر خود پشتوانهٔ فلسفی هم فراوانی دارد: «کدام‌ها؟ بسیاری از فلاسفه، خاصّ از وجدان و ذهن انسان، عالمی و حقیقتی را نمی‌شناسند». یعنی واقعیت موجود را به نفع حقیقت وجود رها کرده می‌گوید: «اهدف، [شناختن قیافهٔ حقیقی و بازیافتن روح و فکر صاحب اثر است». شیوه‌ای که در آن متن هم موضوعیت نداشته و تنها ابزاری برای بیان «صورت ذهنی» شاعر یا نویسنده است. به عبارتی دشتی به «نوع متن هم، مبین حرکت اوست در لحظه‌ای و صحنه‌ای، ذهن‌ها و نیز پرهم‌یک‌رنگ، کمتر محسوس، واکنش‌ها پیش‌بینی‌شده، راوی‌ها تحلیل‌گر، برگو، بی‌احتیاط -در همه رخداده‌ا آمده‌اند تا ذهن‌ها را ساختمند به گفتار آورده، ما را دیدگامی عین بدهند. فارغ از آن‌که خود دمدمی‌مزاج‌اند و غیرقابل اعتماد! رویانگران پیدایی در حرکت مداوم و ساختاری‌اند. گاهی پشت سر، گاهی جلوتر، وقتی در جانب، موقعی درون ذهن و گاه نیز روی زبان‌شان. به نظر می‌رسد شخصیت‌های اصلی داستان‌ها با دیگران پیرامون خود در صفات و معناها مشترک‌اند و جیبِ آمیانی آنان را جدا نمی‌کند از خیل خصلت‌های مشابه، و آن‌گاه که شخصیتی آرمانی و عمیق پردازش نشود، نمادها و معناها شکل نمی‌گیرند. شخصیت‌ها مدام در حال قضاوت وضعند و داستان‌ها سراسر فضای قرائت راوی و دفاعیه و صورت حکم. داستان برای دشتی نه قصه که قالب است، اما که

خوب بشناسد خصایص او را در کتابش خواهد دید». شبیه و شبحی که دشتی جنس تعبیرش می‌کند: «هنگامی شبح نویسنده‌ای [در اثرش] ظاهر نمی‌شود که نوشتهٔ او همواً نقل گفته‌های دیگران باشد. ولی همین که بای دراثیت به میان آمد طبعاً شبح فکر و روح نویسنده کمابیش نیز با آن همراه می‌شود».

آنکه‌ارکی این شبح در متن‌ها چنان هویداست که گاهی مزز میان نویسندهٔ واقعی و نویسندهٔ پنهان برداشته شده. «متن‌های روایتی با عبارت‌پردازی‌های خود به ناچار صدای راوینگر را نمایان می‌کنند -لحن کوینده‌ای پنهان که نگاهی خاص به موضوعاتی و جایگاهی ویژه نسبت به خوانندگان‌اش دارد». نویسنده‌ای پنهان که «هم شبح تصویر راوینگر است و هم شخصیت‌ها را اداره می‌کند». شاید تحلیل‌گران تاریخ سیاسی، شخصیت‌پردازی زنان داستان‌های دشتی را به نفع سیاست‌های نظام حاکمه تعبیر و علی دشتی را نویسنده‌ای در خدمت ایدئولوژی تجددگرای پهلوی به شمار آورند؛ اما تحلیل دیدی با نگرش به متن، دشتی بیوون از داستان‌ها را به تذکره‌نویسان وسیله است: نه نیمی از جامعه که نیمی از جامعه. بستری برای بیان اندیشه‌های یک روزنامه‌نگار اندیشمند و سیاستمند. وی ابزارهای ارتباطی را خوب می‌شناسد. روزگاری با روزنامه‌نگاری شفقی سرخ است و حالا کوشیده با چنان‌گذاری‌ها داستان در این وادی دربارهٔ «زن» بیاندیشد، و می‌داند که با مقاله‌ای آتشین هم شاید به اندازهٔ یک داستان عاشقانه نتواند زن زمانه‌اش را نقد کند و آگاه؛ پس به جای اثری عقلانی به دنبال تأثیری عاطفی در خوانندگان است (اگر عاطفه چیزی به عقل بکشاید!) رسانه‌ای برای دیدگاه خیت‌وجوکر دشتی از زندگی زیسته، با شکلی از زندگی که نزیسته! گرچه وی گاهی بادش می‌ورد دارد داستان می‌نویسد که به مقاله یا جستار، و روح باغی و طاغی‌اش بر داستان‌پردازی او سایه انداخته؛ با این حال دامنهٔ حاضران مختلف با واسطهٔ پرداخت‌اش به «زن» بسیار وسیع است: نه نیمی از جامعه که نه دو نیمه جامعه.

وی خودآگاه -بلکه هم ناخودآگاه- از خود و تجربه‌هایش می‌نویسد تا هر آنچه را اندیشیده به ما نشان دهد و حرف‌هایش را که به زبان مردان و کاهی در دهان زنان می‌نهد تا یکی‌شن فریاد بزند. یکی‌شن آه بکشد، یکی‌شن عشه‌کدار، یکی‌شن قصه‌پرداز ووو؛ مردان و زنانی از داستان‌شان شهر، شهره و متعین و مشخص و زیبا و آگاه که زبان‌شان فاخر، نگاه‌شان جست‌وجوگر، کنش‌ها و واکنش‌ها در تعریف و تحلیل عقل‌گرا. که این ویژگی‌ها و فرهای داستانی متاسباند با جایگاه دشتی در تاریخ؛ و شاید به همین خاطر «خود» را در داستان‌هایش کنجانده -خودی که ساختار نوشتار اوست- عرفی به شکرد دشتی در بیان بینش و تلقی‌اش محسوب می‌شود؛ تلقی‌اش از زیبایی‌شناسی زنان و شاهدی برای شناخت عادت‌ها و مناسباتش.

دشتی اما انسانی سنجیده و متفکری آزاداندیش بود که حرف حق را می‌شنید و گاهی از نقد نمی‌هراسید؛ تا در پاسخی به یک «سال‌ها پس از انتشار داستان‌های دشتی، آخرم به شیوای رندانه» او و چون او را نقد کرده؛ بلکه وقتی کرد در مجله «امید ایران» با لبخندی تند و تیز به وی می‌تازد. این چنین پاسخ‌ها می‌گوید: «متأسفانه برای ما نیافتم که علمی‌ای که تحت تأثیر مشهودات قلب گرفته و آن را به سبک داستان می‌نویسم و طبعاً مشهودات من در دایره‌ای‌ست که زندگانی می‌کنم و بنابراین اطلاعات و ملاحظاتی که خارج از آن دایره باشد در دسترس من نیست و چون خارج نویسندگی و داستان‌سرایی نیست نمی‌توانم در طیات مختلف اجتماعیّ گردش خود تأملات سلیقه‌ایش به مطالب دیگر مطرح‌اش است دست بزنم و خوب است آن موضوعهای ناگفته را خود اینان یا دیگران بنویسند... به خصوص آن‌که به تحقیق می‌دانم که من هم دو درصد برجستگان و به‌اصطلاح طبقه اشراف امروزی ایران [نیز] از همان قشر پایین و متوسط اجتماع در این قشر اجتماعی قرار گرفته‌اند». به‌راستی چوبک، کارو و دیگران نیز به این است که همگام ترسیم صورت معنوی یک از بزرگان فکر و ادب اعتماد اساسی باید بر آثار آنان قرار گیرد و در درجهٔ دوم به روایات» و با تکیه به «نات معنوی» خاق اثر منتقد است «داستان فرادستان. جستارهای نویسنده‌ای نقاد که از سرگذشت زنان بیرامون خود گرفته‌اند و پاسخ به پرسش‌های که از زندگی دارد؛ نوعی زندگی انتزاعی در تجربه‌های واقعی!

این روایت‌ها به لحاظ عناصر داستانی تنی تحیف دارند و علاوه بر عادی‌انگاری، عاری از خلاقیت روایی هستند: غالب روایت‌ها تنها با نقالی یک نقال و یا خواندن و نوشتن ساده‌ای شکل می‌گیرند؛ وصف‌ها در داستان نظارت‌کننده‌ای را می‌مانند در حال وصف وسواس‌گون سیمای سحرآنگیز زنی یا چشم‌های فتنه‌انگیز انکار ایستاده در تابلویی نقاشی و نه زنی که جنبش دارد و زنان از شیفتگی‌ها بیمی حرکت اوست در لحظه‌ای و صحنه‌ای، صحنه‌ها تنها بیرهم‌یک‌رنگ، کمتر محسوس، واکنش‌ها پیش‌بینی‌شده، راوی‌ها تحلیل‌گر، برگو، بی‌احتیاط -در همه رخداده‌ا آمده‌اند تا ذهن‌ها را ساختمند به گفتار آورده، ما را دیدگامی عین بدهند. فارغ از آن‌که خود دمدمی‌مزاج‌اند و غیرقابل اعتماد! رویانگران پیدایی در حرکت مداوم و ساختاری‌اند. گاهی پشت سر، گاهی جلوتر، وقتی در جانب، موقعی درون ذهن و گاه نیز روی زبان‌شان. به نظر می‌رسد شخصیت‌های اصلی داستان‌ها با دیگران پیرامون خود در صفات و معناها مشترک‌اند و جیبِ آمیانی آنان را جدا نمی‌کند از خیل خصلت‌های مشابه، و آن‌گاه که شخصیتی آرمانی و عمیق پردازش نشود، نمادها و معناها شکل نمی‌گیرند. شخصیت‌ها مدام در حال قضاوت وضعند و داستان‌ها سراسر فضای قرائت راوی و دفاعیه و صورت حکم. داستان برای دشتی نه قصه که قالب است، اما که

زمین کش می‌آید

نادر شهریوری (صدقی)

مارکز در داستان‌های خود به ویروس‌های همه‌گیر و از جمله طاعون، وبا و... بعدی ماتفیزیکی می‌دهد و آن را تقدیری هولناک می‌داند که سرنوشت مردم را در مقیاسی وسیع رقم می‌زند. از نظرش ویروس‌ها هجمون «...خطرهای ناشناخته مردم را غافلگیر می‌کنند و کیفیتی سرنوشت‌ساز دارند و پدیده مرگ به مقیاس وسیع‌اند و علاوه بر همه اینها ویرو

پناهندگان و پیشگویی کرونا

مصاحب روزگارها درادبیات مدرن جهان

شرق: از مجموعه ادبیات مدرن جهان در شرق تاک، اخیرا سه کتاب منتشر شده است: «آدم، کربه، مرگ» نوشته زولفو لیوالتی، «چشمان تاریکی» نوشته دین کونتز و «دختر پرتقالی» نوشته یوستین گردر.

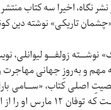

«آدم، کربه، مرگ» نوشته زولفو لیوالتی، نویسنده اهل ترکیه، به مسئله مهم و به‌روز جهانی مهاجرت و پناهندگی می‌پردازد. شخصیت اصلی کتاب، «سامی بارلا»، یکی از پناهنده‌هایی است که توفان ۱۲ مارس او را از استانبول به اسکندلم پرتاب کرد. بارلا در بیمارستانی بستری است و در همانجا با بیمار دیگری آشنا می‌شود که او هم اهل ترکیه است و ارقمند از این کشور مسئولیت سامی را داشته است. سامی بارلا مسئول بلایا و مصیبت خود را همین وزیر سابق می‌داند و به این فکر می‌افتد تا از او انتقام بگیرد. او همراه دوستانش که از اهالی کشورهای چون مثل سیلی، ایران و اروگوئه هستند و شباهت‌شان این است که همگی به اسکندلم پناهنده شده‌اند، نقشه انتقام را می‌کشد. اما ماجرای انتقام به همین سادگی حل‌وفصل نمی‌شود و اجرا‌کردن آن با مسائل دیگری پیوند می‌خورد. ازجمله مسئله زبان مشترک و وطن. سامی بارلا حتی به فکرش هم خطور نمی‌کرد وقتی برای زبان مادری به میان بیاید دشمنی معنای دیگری پیدا می‌کند و همین زبان مشترک است که مانعی بر سر راه انتقام ایجاد می‌کند. زولفو لیوالتی به کمک طیفی از شخصیت‌ها و پناهندگی از نزدیک آشنا می‌شویم. در رمان «آدم، کربه، مرگ» به‌خوبی مصائب و دشواری‌های مهاجرت اجباری و ترک وطن را شرح می‌دهد. اما آنچه کتاب او را در میان انبوه آثاری که به مسئله مهاجرت و پناهندگی یا به تعبیری بی‌خانمان شدن می‌پردازد، خاص و جالب‌توجه کرده است. جدا از توان قصه‌گویی و قلم ماهرانه‌اش در به‌تصویرکشیدن واقعیت پناهندگی، یکی هم این است که او مفاهیمی همچون انتقام و بخشش را پیش می‌کشد. او بیش از آنکه به مهاجران به‌عنوان قربانیان نگاه کند، ازمنظر مسیبان وضع موجود به مسئله مهاجرت می‌نگرد: اینکه چه کسانی و چرا این وضعیت را ساخته‌اند. در این رمان، وزیر سابق یکی از این دست کسانی است که در رقم‌زدن این اوضاع سهیم بوده است. زولفو لیوالتی متولد ۲۰ ژوئن ۱۹۴۶، علاوه بر نویسندگی و شاعری به آهنگ‌سازی و فیلم‌سازی نیز پرداخته است. او را در زمره نویسندگان معاصر آزادی‌خواه سیاسی ترکیه‌تار می‌شناسند که با هر اثرش جنجالی به راه می‌اندازد. رمان «آدم، کربه، مرگ» از نثر مطرح است که به دلیل نوع متفاوت روایتگری و بایان‌بندی غیرمنتظره، تحسین منتقدان را برانگیخته و با استقبال مخاطبان مواجه شده است. بازار کمال، نویسنده مطرح ترکیه، این رمان لیوالتی را «یک شاهکار واقعی» و «می‌نظیر در تکنیک و روان‌شناسی» خواند: «بهترین رمانی که دوراهی بخشیدن یا کشتن را روایت کرده است». جایزه نخست رمان «آدم، کربه، مرگ» به ترجمه ایالتی حقوق‌ایران‌حقوق این‌طور اعلام می‌شود: «پس از نه سال پناهندگی سیاسی سامی بارلا به استکهلم، بعدازظهر سه‌شنبه، نطفه جنایت درونش سته شد. یک هفته پیش از آن، روی جاده‌ای بخ‌بسته میان جنگل‌های تاریک، در حال راندن‌گیری بود. ماشین روی جاده تاریک بخ‌بسته می‌لغزید و به‌سختی تعادل‌ش را حفظ می‌کرد. گلوویوی قدیمی بود. کم مانده بود قراخه شود... در بازار ماشین‌های دست دوم، این ماشین شاید دست هشتمی یا حتی دست دهمی به حساب می‌آمد. خیلی درب‌وداغون شده بود. در اثر آسیب‌های پیاپی زمستان‌های شمالی، پوسیده بود. به خاطر نمک‌هایی که در زمستان‌های طولانی بر سطح جاده می‌پاشیدند، حسابی زنگ زده بود. با این وجود، برای کسی که کار درست‌وحسابی نداشت، گاهی در اتاق‌ماشین می‌ماند و ساعت‌ها می‌نشست. او در فیلم دیگری می و پدرم زیر تابش خورشید مه آورید و در تعطیلات جای بیک بیرون ویلای زمستان‌مان در فیلستون نشسته‌ایم... کمی بعد از همان تعطیلات عید پاک بود که پدرم بیمار شد. تقریبا یک سال بیمار بود و از اینکه به نزدیک می‌شد می‌ترسید. فقط می‌کنم او هم‌دانست که پایان کار او دارد می‌میرد... عکسی از پدرم دارم که در آن روی تخت بیمارستان دارد کشیده و صورتش خیلی لاغر شده است. من روی زانوهایش نشسته‌ام ولی او با دست‌هایش مرا نگه داشته تا روی او نیفتم. او در عکس معلق می‌کند به من لبخند بزند. عکس متعلق به چند هفته پیش از آن است که بمیرد.

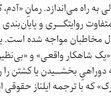

«دختر پرتقالی»، نوشته یوستین گردر با ترجمه نازنین عرب، ازجمله دیگر رمان‌های تازه‌چاپی است که آن را «کتابی فلسفی برای کودکان» توصیف کرده‌اند. رمانی که دارد به کشف سادگی مدنی دیگر اثار گردر درومیانه فلسفی دارد. در این کتاب کردر، پسر نوجوانی به نام «جرج» را محور داستان قرار می‌دهد. بدر جرج سالها پیش برائم ارتباط با بیماری صعب‌العلاجی از دنیا رفته و تنها امکان پیدا کردن برای ارتباط با او همین نامه‌هاست که گفت‌وگو بین او و پدرش را شکل می‌دهد و یک راز در نامه‌ها مبهم می‌ماند: «روایت آشنایی پدر با دختر پرتقالی که به‌صورت مرموزی تا انتهای نامه‌ها برای پسرش نامگشوده باقی می‌ماند». در بخش‌هایی از کتاب آمده است: «پدرم یازده سال پیش از دنیا رفت وقتی تنها چهار سال داشتم. فکر می‌کردم دیگر هیچ‌وقت هیچ‌چیز درباره او نخواهم شنید. ولی حالا این کتاب را با هم می‌نویسیم. این‌ها اولین سطرهای این کتاب هستند و من دارم این سطرها را می‌نویسم. نوشته‌های پدرم در ادامه می‌آیند. درواقع او بیشتر از من حرف برای گفتن دارد. من مطمئن نیستم جقدر خوب پدرم را به خاطر بیاورم. احتمالا تنها به این خاطر او را به یاد می‌آورم که بارها و بارها به عکس‌هایش نگاه کرده‌ام. تنها عکسی که خیلی خوب به یاد می‌آورم، عکسی است که در آن با پدرم بیرون خانه در ترانس نشسته‌ایم و به ستاره‌ها نگاه می‌کنیم. در یکی از عکس‌ها، من و پدرم روی مبل چرمی زردرنگ توی سالن نشسته‌ایم... ما هنوز هم آن مبل را داریم فقط پدرم دیگر روی آن دنبال نمی‌نشیند... در فیلم دیگری من و پدرم زیر تابش خورشید مه آورید و در تعطیلات جای بیک بیرون ویلای زمستان‌مان در فیلستون نشسته‌ایم... کمی بعد از همان تعطیلات عید پاک بود که پدرم بیمار شد. تقریبا یک سال بیمار بود و از اینکه به نزدیک می‌شد می‌ترسید. فقط می‌کنم او هم‌دانست که پایان کار او دارد می‌میرد... عکسی از پدرم دارم که در آن روی تخت بیمارستان دارد کشیده و صورتش خیلی لاغر شده است. من روی زانوهایش نشسته‌ام ولی او با دست‌هایش مرا نگه داشته تا روی او نیفتم. او در عکس معلق می‌کند به من لبخند بزند. عکس متعلق به چند هفته پیش از آن است که بمیرد.

الگوی کلمبیایی

ماریو بارگاس یوسا و قانونی‌شدن مهاجران ونزوئلایی

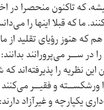

برگردان منوچهر یزدانی

کلمبیا کشور بسیار جالبی است. هیچ کشور آمریکای لاتینی نه تا این حد درگیر جنگ‌های داخلی نبوده و درعین‌حال، با قطعیت نمی‌توان گفت که هیچ‌یک از این کشورها در این دوران، آزادتر، متمدن‌تر و دموکراتیک‌تر از کلمبیا سر نکرده‌اند. بروز خشونت، هنرمان با جریان بوگوتازو، یعنی ترور خوخه الیسر گایتان،[1] رهبر لیبرال‌ها، در آوریل ۱۹۴۸ آغاز می‌شود و کمابیش در همان زمان، در کوه‌ها و جنگل‌های سراسر کشور، جریک‌ها و جنگ‌های چریکی سر برمی‌آورند. این جنگ‌های چریکی نیجاه سال، تا حدود پنج سال پیش، کشور را به آتش کشیده بودند. جریک‌ها ابتدا لیبرال، بعد سوسیالیست و سپس کمونیست شدند و کوبا، ونزوئلا، اتحاد جماهیر شوروی و چین، منابع مالی و سلاح‌های آنها را تامین می‌کردند؛ جریک‌های‌که با قاچاق مواد مخدر، آدم‌ربایی و اقدامات تروریستی مسبب مرگ هزاران نفر شدند. درعین‌حال در همین دوران، جز دوره کوتاه دیکتاتوری نظامی روخاس پینیا[2] بین سال‌های ۱۹۵۳ و ۱۹۵۷، کلمبیای «متمدن» صاحب جارت سیاسی دموکراتیک، آزادی مطبوعات و انتخابات سالم بود. به این ترتیب، نظام کارآفرینی در کلمبیا بسیار کارآمد و مدرن بود و باعث پیشرفت کشور در سطوحی شد که رشک سایر کشورهای آمریکای لاتین را برمی‌انگیخت. کلمبیا از قرن نوزدهم مانس ادبای ناش‌نشاس و فیلسوفان برجسته‌ای بود که به لطف آنها زبان اسپانیایی در سطح بسیار خوبی در مدارس تدریس می‌شد و کلمبیایی‌ها - به‌حق - خود را بهترین گویندگان اسپانیایی آمریکای لاتین می‌دانند و به آن می‌نازند.

اکنون ایوان دوکه[3]، رئیس‌جمهور کلمبیا، کار سترگی را آغاز کرده که نمونه‌ای واقعی برای بقیه جهان و بیش از همه برای کشورهای آمریکای لاتین است: قانون‌گذرن اقامت یک میلیون ونزوئلایی بدون اسناد هویتی در کلمبیا. لیمن مهاجران از این پس تامین اجتماعی و اجازه کارکردن خواهند داشت و فرزندانشان می‌توانند در مؤسسات آموزشی کلمبیایی به تحصیل بپردازند. در این مورد، نیکی دولت کلمبیا تقویت زیادی بسا دیدگاه‌های دولت نیکی دارد که به‌تازگی بسیاری از ونزوئلایی‌ها را خراج کرده است. به قول خولیو بورخس[4]، سیاست‌مداران ونزوئلایی، از یک‌سو کشورهای که ونزوئلای دموکرات را به کرامتی بدیرای شیلیایی‌های فراری از دیکتاتوری پینوشه شده بود.

از زمانی که فرمانده چاوز و نیکلاس مادورو، رئیس‌جمهور فعلی که خود را سرخوانده چاوز می‌داند، با اعلام طلیعه سوسیالیسم قرن بیست‌ویکم، علاوه بر دستکیری، شکنجه و ترور مخالفان و آغاز سلب مالکیت از شرکت‌ها، نیروهای سیاسی حریفی و بی‌اعتاف خود را جایگزین اشخاص کاردان و آزموده کردند، تعداد زیادی از ونزوئلایی‌ها، از سر استیصال، وحشت از اینمه مبهم و ترس از مرگ بر اثر گرسنگی و بیماری از سرزمین مادری خود گریختند. تعداد دقیق این فراریان معلوم نیست، اما در آمارها آنها را پنج و نیم تا شش میلیون نفر تخمین می‌زنند. این خانواده‌های فقیر هرچه داشتند در بسته‌ها و کیف‌های سفری جای می‌دادند و مایملک و فرزندانشان را در جاده‌ها به دنبال خود می‌کشیدند و بی‌هدف، در جنگل‌ها مفقود می‌شدند یا با پای پیاده، به مدد دل بیابان‌های آمریکای جنوبی خزیدند. حدود یک میلیون نفرشان وارد پرو شدند، مانند بسیاری دیگر که به اکوادور، شیلی، برزیل و آمریکای مرکزی رفتند و هزاران نفر هم در اسپانیا و ایالت‌متحده ساکن شدند.

فاجعه ونزوئلا، یکی از تراژدمندترین کشورهای است به‌لحاظ گستردگی، موردی استثنائی در تاریخ است: کشوری که علاوه بر سیار منابع، دریایی از نفت زیر پای خود دارد، به لطف ایدئولوژی‌زدگی اقواغرایانه و فاسد حاکمان («بویژه طبقه نظامی»)، دچار کمبودهای فراوانی شده، تا حدی که اکنون کسی از قفیرترین کشورهای خودکامه جهان به شمار می‌آید. از سوی دیگر، مورد ونزوئلا مثال بسیار خوبی است برای کسانی که می‌خواهند بدانند چه کاری نباید بکنند تا از توسعه‌نیافتگی خارج شوند و واقعا پیشرفت کنند. تأسف‌آور است که از میان سایر عوامل، مورد ونزوئلا بود که سبب شد تا اعتبار چریک‌ها و مبارزات انقلابی‌ای که زمانی بسیار مورد توجه جوانان آمریکای لاتین و سایر کشورهای جهان سوم بود از دست بود. اکنون چه کسی می‌خواهد از این کشور ناراضی برای پیشرفت کشورش الگوبرداری کند؟ با از کره شمالی، شکنجه که فرمانده چاوز و نیکلاس مادورو، رئیس‌جمهور فعلی که خود را سرخوانده چاوز می‌داند، با اعلام طلیعه سوسیالیسم قرن بیست‌ویکم، علاوه بر دستکیری، شکنجه و ترور مخالفان و آغاز سلب مالکیت از شرکت‌ها، نیروهای سیاسی حریفی و بی‌اعاف خود را جایگزین اشخاص کاردان و آزموده کردند. تعداد زیادی از ونزوئلایی‌ها، از سر استیصال، وحشت از اینمه مبهم و ترس از مرگ بر اثر گرسنگی و بیماری از سرزمین مادری خود گریختند. تعداد دقیق این فراریان معلوم نیست، اما در آمارها آنها را پنج و نیم تا شش میلیون نفر تخمین می‌زنند. این خانواده‌های فقیر هرچه داشتند در بسته‌ها و کیف‌های سفری جای می‌دادند و مایملک و فرزندانشان را در جاده‌ها به دنبال خود می‌کشیدند و بی‌هدف، در جنگل‌ها مفقود می‌شدند یا با پای پیاده، به مدد دل بیابان‌های آمریکای جنوبی خزیدند. حدود یک میلیون نفرشان وارد پرو شدند، مانند بسیاری دیگر که به اکوادور، شیلی، برزیل و آمریکای مرکزی رفتند و هزاران نفر هم در اسپانیا و ایالت‌متحده ساکن شدند.

فاجعه ونزوئلا، یکی از تراژدمندترین کشورهای است به‌لحاظ گستردگی، موردی استثنائی در تاریخ است: کشوری که علاوه بر سیار منابع، دریایی از نفت زیر پای خود دارد، به لطف ایدئولوژی‌زدگی اقواغرایانه و فاسد حاکمان («بویژه طبقه نظامی»)، دچار کمبودهای فراوانی شده، تا حدی که اکنون کسی از قفیرترین کشورهای خودکامه جهان به شمار می‌آید. از سوی دیگر، مورد ونزوئلا مثال بسیار خوبی است برای کسانی که می‌خواهند بدانند چه کاری نباید بکنند تا از توسعه‌نیافتگی خارج شوند و واقعا پیشرفت کنند. تأسف‌آور است که از میان سایر عوامل، مورد ونزوئلا بود که سبب شد تا اعتبار چریک‌ها و مبارزات انقلابی‌ای که زمانی بسیار مورد توجه جوانان آمریکای لاتین و سایر کشورهای جهان سوم بود از دست بود. اکنون چه کسی می‌خواهد از این کشور ناراضی برای پیشرفت کشورش الگوبرداری کند؟ با از کره شمالی، کوبا و نیکاراگوئه که آخرین بازماندگان مارکسیسم - لنینیسم هستند. علاوه بر این، اکنون حتی کوبا نیز برای پیشبرد اقتصاد بسیار ضعیف خود اعلام کرده است که کارآفرینان بخش خصوصی اجازه می‌دهند در حوزه دوهزار پیشه، که تاکنون منحصرا در اختیار دولت بوده‌اند، فعالیت کنند. ما که فقط اینها را می‌دانستیم، اما بهتر است کسانی هم که هنوز رؤیای تقلید از مارکس، لنین و فیدل کاسترو را در سر می‌پرورانند بدانند؛ روسیه و جمهوری خلق چین این نظریه را پذیرفته‌اند که شرکت‌های دولتی کشور را ورشکسته و فقیر می‌کنند و اکنون یک نظام سرمایه‌داری یکپارچه و غیرآزاد دارند. راهی بهتر از شیوه پیشین، ولی درعین‌حال ناکارآمد برای توسعه و ارتقای دموکراسی واقعی.

از زمانی که ایوان دوکه، رئیس‌جمهور کلمبیا را شناختم دانستم که همواره شخصیتی برای سیاست‌مداران بقیه کشورهای آمریکای لاتین خواهد ماند. در دوران مبارزات انتخاتی، سیاست‌مداران حرف‌های غالبا بی‌ربط به‌دست‌آوردن رأی به عوام‌فریبی روی می‌آورند و وعده‌های خلاف واقع می‌دهند. اما دوکه «می‌اغراق»، از روی اعتقاد قلبی و صداقتش، این کار را نکرد. می‌گفت: «فقط چیزی را وعده دهید که بتوانید انجام دهید» و عین همین راه را هم از زمان رسیدن به قدرت پیش گرفت: دقیقا به قانون احترام گذاشت. بدون اینکه آلوارو اوریبه[5]، رئیس‌جمهور پیشین بتواند در امور دولت جدید دخالت کند و محتاطانه از حکومت فاصله بگیرد. اوریبه خود یکی دیگر از قربانیان کارگران بی‌اعتبارکردن جپ افراطی از زمان رسیدن به قدرت بود است: اما او هم همیشه به آزادی و قانون احترام می‌گذاشت و به آن اعتقاد داشت. هم او بود که وعده‌های عمومی را که چریک‌های فارک[6] اشغال آنها را فخری برای خود می‌دانستند بازپس گرفت، به‌خوبی از خود دفاع کرد و چندین بار نیز شرمنانی به چریک‌ها وارد کرد. بسیاری از کلمبیایی‌ها از او و آنچه برای کشورشان انجام داده است، با احترام یاد می‌کنند. اگر تمام ملت‌های آمریکای لاتین نگرش سیاسی‌ای مشابه آنچه مردم کلمبیا دارند می‌داشتند، سرنوشت دیگری در انتظار مردم آن قاره بود. اما سیاست در آمریکای لاتین دچار سرنوشتی مشابه بقیه کشورهای جهان شده است: جوانانی که توانایی و آمادگی بیشتری دارند. از سیاست متنفرند و ترجیح می‌دهند بیشتر به تجارت و حرفه‌های آزاد بپردازند. در اینجا نیز، یکی از دوستان قدیمی‌ام را دیدم که رئیس دانشگاه سان‌مارکوس شده بود. دانشگاهی که من در آن تحصیل کرده بودم. بسامد تندترین انتقادها به محتوای دانش‌های دشنی نه از جانب نقادان که در سطور رمان سترک «سنک صور» صادق چوبک خودیا باشد؛ آن‌جا که «احمدآقا» رای چوبک بی‌آن‌که نامی از دشنی بیرد پیچانه‌اش را می‌دند: «بلاخره مملکت همه‌جور آدم لازم دارد. من‌بعد بیرون مملکت متعینین و متعینات میخواد، هم نیودکه‌ا. همه کی‌خواسم نیودنه بشم، میشم نیودنه‌ا. این‌همه نیودنه‌ا برای‌چه که دایم دشنون تو و بوچاپه متعینات‌ه. به شبه مبین به یکی از مهموزهای متعینات و زنکی رو بکنی‌ازکیر میارن و بلاش چش و ابرو میان. صب که شد با میشن و سرگذشت... خودشون رو بوشته تحریر در میارن و تازه همین رو مابه شدن میکنن سرش... بازیای بچه‌ی و تخصصشونم فقط در همین رشته‌س. اونا نه از گوجو و چهان سلطون خبر دارن، نه مبودن به همچو موجوداتی هم حتن، و مناسباتش.

برازنده‌ترین صفت برای علی دشتی را واژهٔ «منتقد» به وصف می‌آورد، چه در مقالات تحقیقی-انتقادی خود در نقد سیاست، فرهنگ و جامعه، چه در نقد ادبی یا خوانشی تازه از شعر خیام و مولانا و سعدی و ناصرخسرو و حافظ و هوم وهماره چوبک و هیچ‌ای پیشتاز و تأثیرگذار بوده و پیوسته در نگاه و نگرش، زبان و بیان و قلم رویکردی انتقادی داشته است. شیوه‌ای دیگر که ترسیم مشهودات قلم استوار بوده، چنان‌چه وی در نقد خواستار نوعی آفرینش هنری مبنی بر ذهن و تحت تأثیر ذوق می‌بود و می‌دانست که «مسئله و ذوق اشخاص مانند قیافهٔ انعام مختلف است، بلکه به مشکل مهمتری هم اشاره می‌کند: مشکل [دیگر] ذوق و پسند خود شخص است که پیوسته به کریم رکن فرما می‌شود». دشنی بر این باور بود که: «خواندن یک اثر تصویری از پدیدآورندهٔ آن در ذهن ما ایجاد می‌کند؛ تا در نتیجه وظیفه منتقد را بازتاب «صورت ذهنی» او انجام خارج از ذهن تعریف کند؛ تعبیری که خود تعریفی هرمنوتیکی از نقد است. «مهمترین هدف او از نقد، «ترسیم صورت معنوی»، شاعر یا نویسنده است و به نظر او، شایسته توجه این است که همگام ترسیم صورت معنوی یکی از بزرگان فکر و ادب اعتماد اساسی باید بر آثار آنان قرار گیرد و در درجهٔ دوم به روایات» و با تکیه به «ذات معنوی» خالق اثر منتقد است» «داستان فرادستان. شعرهای او نیز همین نقاد که از سرگذشت زنان بیرامون خود نقد و تحلیل پرداخته برای پرسش‌های که از زندگی دارد؛ نوعی زندگی انتزاعی در تجربه‌های واقعی!

این روایت‌ها به لحاظ عناصر داستانی تنی تحیف دارند و علاوه بر عادی‌انکاری، عاری از خلاقیت روایی هستند: غالب روایت‌ها تنها با نقالی یک نقال و یا خواندن و نوشتن شاهی شکل می‌گیرند؛ وصف‌ها در داستان نظارت‌کننده‌ای را می‌مانند در حال وصف وسواس‌گون سیمای سحرآنگیز زنی با چشم‌های قتنه‌انگیز انکار ایستاده در تابلویی نقاشی و نه زنی که جنبش دارد و از شیفتگی‌ها برهم‌کنش حرکت لوحست در لحظه‌ای و صحنه‌ای، حال آن‌که «احمدآقا» با ترکیب رنگ، کشش محسوس، واکنش‌ها پیش‌بینی‌شده، راوی‌ها تحلیل‌گر، برگو، بی‌احتیاط -در همه رخدادها آمده‌اند تا ذهن‌ها را ساختمند به گفتار آورده، ما را دیدگامی عین بدهند. فارغ از آن‌که خود دمدمی‌مزاج‌اند و غیرقابل اعتماد؛ روایتگران پیدایی در حرکت شما با شخصیت‌های کاملا پخته‌ی‌ای‌ها، شاید بتوان گفت در جانب موقعی درون ذهن و گاه نیز روی زبان‌شان به نقل‌مرزیست شخصیت‌های اصلی داستان‌ها با دیگران پیرامون خود در صفات و معناها مشترک‌اند و جیبو آحمائی آنان را جدا نمی‌کند از خیل خصلت‌های مشابه، و آن‌گاه که شخصیتی آرمانی و عمیق پردازش نشود. نمادها و معناها شکل نمی‌گیرند. شخصیت‌ها مدام در حال قضاوت هستند و داستان‌ها سراسر فضای قرائت رای و دفاعیه و صورت حکم. داستان برای دشنی نه قصه که قالب است، اما که به علی دشنی زنی نداشت - نه به اعتبار برگ‌های سجلی که به کواه صفحات تاریخ- اما در سه جلد داستانی‌اش زنانی اختیارکرده که همه فتان و فتنه؛ «دل‌مشغولی‌اش در سراسر داستان‌ها. داستان‌واره‌ها و ناداستان‌ها عقده و مسئلهٔ «زن» است، به برخلاف تصویری که از چهرهٔ واقعی او مانده و نمایانگر «مرد سیاست» است، رخ خیالی‌اش به ستایش زنانی و روایت غوغای زنان پرداخته تا او را در هیئت «مرد زندگی» تصور کنیم؛ و اگر زنی به همسری نگرفته آرزویش را به کور نبرده تا در خیال داستان‌ها بیوسته تا زنان دلخواهش زندگی کند! خیالی به‌منزلهٔ تجربهٔ زیسته؛ تجربه‌هایی که جهیسا یک مکانیسم جبرانی برای کمبودهایی است که نویسنده در حیات زندگی روزمره»، با در نقش نابدری زنان جامعه‌های بدرسالار.

«فتنه»، «جادو» و «هندو»، سه کتاب علی دشتی در ادبیات داستانی ایران، روایت مندلوتن‌ی حوادث زندگی بشری‌اند: عشق و هوس، واقعه‌ای «که به‌واسطهٔ طرز فکر و کیفیت اخلاقی طرفین این حادثهٔ عادی شکل یک بحران روحی پیدا کرده و قدری تماشایی می‌شود». شرح مجالس عیش و عشرت، و بره‌دری از رازهای نهان این و آن. این خاستگاه داستانی، طبقهٔ اجتماعی-اقتصادی فرادست جامعه و غالباً ساکنان تهران پهلوی و مسافران شرقی مقیم غرب است. بستری که دشتی در آن با عناوینی چون وکیل و وزیر و سفیر و سناتور زیسته، تا به حکم برنشانی؛ همین طبقهٔ اجتماعی امکانات زبانی او را تعیین کند: «بیان شخصی نویسنده لزوماً با معناهای اجتماعی ساخته می‌شود که به گزینش‌های بیانی او پیوند خورده‌اند؛ اینجا وقوع دشنی را با هستی‌های اجتماعی و وضع زنان در جامعه را نیز روایت می‌کند. اوضاعی که حقیقت اقتصاد طبقاتی جامعه را منعکس کرده و نهاد قدرت را نمایان می‌کند.

آورده‌اند: «همان‌گونه [که] داستان غم‌های ورتر جوان، نوشته گوته، آلمان را به تب عشق مبتلا می‌سازد، فتنهٔ دشتی نیز همه را دچار جنون عشق و هوس می‌کند. همه مردان می‌خواهند دشنی شوند و همه زنان فتنه». غوغا با می‌گیرد، شور و هیجانی که مخالفان و موافقان را وامی‌دارد در مدح و ذم داستان‌ها و داستان‌نویسان بکوبند و بنویسند. شاید تندترین انتقادها به محتوای داستان‌های دشنی نه از جانب نقادان که در سطور رمان سترک «سنک صور» صادق چوبک خودیا باشد؛ آن‌جا که «احمدآقا» رای چوبک بی‌آن‌که نامی از دشنی بیرد پیچانه‌اش را می‌دند: «بلاخره مملکت همه‌جور آدم لازم دارد. من‌بعد بیرون مملکت متعینین و متعینات میخواد، هم نیودکه‌ا

ادامه از صفحه اول

ارقام نجومی، اطلاع‌رسانی اندک!

درواقع در شرایط منفی‌بودن رشد سرمایه‌گذاری در کشورمان (منفی ۶.۸ درصد) در دهه ۹۰، حرکت برای انجام چنین سرمایه‌گذاری‌های هنگفتی، به دلیل عدم تغییر مؤلفه‌های لازم برای جلب و جذب سرمایه امری شگفت‌آور می‌نماید.

مؤلفه‌هایی از قبیل «عدم ثبات اقتصاد کلان»، «تورم بالا»، «نبود نقدینگی مناسب»، «تحریم‌های خارجی» و «جذاب‌بودن بازارهای غیرمولد» و... (گزارش وزارت صمت از نظرخواهی از ۹۵۵ کارآفرین و فعال اقتصادی ۱۴۰۰/۱/۱۷). در چنین فضای نامطمئنی، کسب چنان دستاورد بزرگی از جلب و جذب سرمایه (۴۵۰ هزار میلیارد تومان) و انعقاد چنین تفاهم‌نامه‌های تاریخی برای سرمایه‌گذاری مولد در کشورمان نیازمند اطلاع‌رسانی به‌مراتب بیشتری از خبر چندخطی و نمایش فیلم خبری چنددقیقه‌ای و... داشت و باید زوایای مختلف چنین اقدامی برای افکار عمومی تشریح می‌شد. مثلا اینکه این سرمایه‌گذاری دقیقا در کدام طرح‌ها و پروژه‌ها (فهرست کامل آنها) قرار است انجام شود؟

تعهدات سرمایه‌گذار و سرمایه‌پذیر چیست؟

نرخ سود مشارکت و نحوه مالکیت واحدهای سرمایه‌پذیر پس از خاتمه کار چگونه است؟

آیا برای انجام چنین اقدام عظیمی، فراخوان عمومی داده شده بود و امکان حضور سایر علاقه‌مندان به سرمایه‌گذاری در این پروژه‌ها فراهم بوده است؟

آیا در انعقاد این تفاهم‌نامه قوانینی مانند «قانون برگزاری مناقصات» یا «قانون محاسبات عمومی» رعایت شده است؟

آیا این تفاهم‌نامه‌ها نسبتی با لایحه «مشارکت عمومی و خصوصی» دارد که اکنون در دستور کار مجلس است؟ و... . همان‌طوری‌که در ابتدا عنوان شد، هر اقدامی را که در جهت افزایش سرمایه‌گذاری مولد و آن‌هم از طریق تأمین مالی درونی صنعت انجام شود، باید به فال نیک گرفت اما از آنجا که مارگزیده از خصوصی‌سازی‌های انجام‌شده مانند ریسمان سیاه‌وسفید می‌ترسد، خوب است به ابهامات فراوان دراین‌باره پاسخ داده شود و در سایه خرد جمعی امکان نظارت بیشتر و جلوگیری از خطاها و مفاسد احتمالی و نیز حضور و مشارکت هرچه بیشتر سایر علاقه‌مندان به انجام چنین فعالیت‌هایی فراهم و رونق تولید و فرایند توسعه صنعتی کشور به دور از شائبه‌ها، واقعیت و عینیت یابد!

شورای نگهبان اسامی نامزدهای تأیید صلاحیت شده را اعلام کرد

این هفت نفر

شرق: شایعه‌ای که دوشنبه‌شب در فضای مجازی پیچیده بود، به حقیقت پیوست و با اعلام اسامی نهایی نامزدهای انتخابات ریاست‌جمهوری، مشخص شد شورای نگهبان تنها هفت نفر را برای رقابت تأیید صلاحیت کرده است. شگفت آنکه در بین این هفت نفر، نام اسحاق جهانگیری معاون‌اول رئیس‌جمهور، علی لاریجانی رئیس پیشین مجلس، مسعود پزشکیان نایب‌رئیس مجلس دهم، عزت‌الله ضرغامی رئیس اسبق سازمان صداوسیما، علی مطهری نماینده سابق تهران در مجلس دهم، محمود احمدی‌نژاد رئیس دولت سابق و... به چشم نمی‌خورد. خبر اسامی تأییدصلاحیت‌شدگان، دوشنبه‌شب قبل از آنکه وزارت کشور تحویل نامه شورای نگهبان را اطلاع‌رسانی کند، ابتدا از سوی خبرگزاری فارس منتشر و حوالی عصر روز گذشته از سوی ستاد انتخابات کشور اعلام شد. بر اساس اطلاعیه ستاد انتخابات کشور، اسامی افراد تأییدصلاحیت‌شده از سوی شورای نگهبان به این شرح است:

۱. آقای سعید جلیلی- فرزند محمدحسن- کد نامزد ۲۲
۲. آقای محسن رضایی‌میرقائد- فرزند نجف- کد نامزد ۴۴
۳. آقای سیدابراهیم رئیس‌الساداتی مشهور به رئیسی- فرزند سیدحاجی- کد نامزد ۳۳
۴. آقای علیرضا زاکانی- فرزند حسین- کد نامزد ۵۵
۵. آقای سیدامیرحسین قاضی‌زاده‌هاشمی- فرزند سیدحسن- کد نامزد ۶۶
۶. آقای محسن مهرعلیزاده- فرزند رحیم- کد نامزد ۷۷
۷. آقای عبدالناصر همتی- فرزند احمدعلی- کد نامزد ۸۸

جالب آنکه خبرگزاری فارس، روز گذشته میزان مشارکت مردم در انتخابات و همچنین درصد آرای ابراهیم رئیسی را نیز اعلام کرد. فارس در توییتر خود نوشت: «بر اساس نتایج نظرسنجی یک مرکز معتبر تا تاریخ سوم خرداد، میزان مشارکت مردم در انتخابات ۵۳ درصد است» و «از میان افرادی که گفته‌اند قطعا در انتخابات شرکت می‌کنند، ۷۲.۵ درصد گفته‌اند به ابراهیم رئیسی رأی می‌دهند». البته نامی از مرکزی که این نظرسنجی را انجام داده، برده نشده است.

علی لاریجانی: عزمی راسخ داشتم

با اعلام رسمی نام تأییدصلاحیت‌شده‌ها، واکنش‌ها به آن آغاز شد. برخی از نامزدهای ردشده بیانیه دادند و برخی سکوت پیشه کردند. علی لاریجانی، رئیس پیشین مجلس، بعد از ردصلاحیت در بیانیه‌ای خطاب به مردم نوشت: «در این دوره از انتخابات، بر حسب وظیفه اسلامی، ملی و انقلابی و بر اساس تأکید رهبر معظم انقلاب اسلامی مبنی بر حضور حداکثری در انتخابات و توصیه مراجع عظام تقلید و برخی صاحب‌نظران دانشگاهی و اقشار مختلف مردم، لازم دیدم برای خدمتگزاری به ملت، به صحنه انتخابات وارد شوم. با حمایت شما عزیزان به‌خصوص نخبگان جامعه، برای رفع مشکلات پیش‌روی ملت، عزمی راسخ داشتم؛ اما حال آنکه روند انتخابات این‌گونه رقم زده شد، بنده وظیفه خویش را در پیشگاه الهی و ملت عزیز انجام داده‌ام و راضی به رضای الهی هستم و از همه کسانی که در این مدت کوتاه، ابراز لطف فرمودند، سپاسگزارم و امیدوارم برای اعتلای ایران اسلامی، در انتخابات حضور یابید».

علی مطهری: درحیرتم

علی مطهری، برادر همسر لاریجانی که خود نیز از سوی شورای نگهبان ردصلاحیت شده است، در توییتی به ردصلاحیت لاریجانی واکنش نشان داد و نوشت: «از ردصلاحیت خودم با وجود آنکه می‌دانم دلیل قانع‌کننده‌ای ندارد، می‌گذرم؛ اما از ردصلاحیت آقای لاریجانی که همیشه گوش به فرمان نظام بوده و تجربه گران‌سنگی برای امروز نظام داشت، در حیرتم! استناد به مصوبه شورای عالی امنیت ملی به اقامت یا تحصیل اقوام درجه یک مقامات عالی در کشورهای دیگر پذیرفته نیست؛ زیرا این شورا حق قانون‌گذاری ندارد. قانون‌گذار فقط مجلس است». شایعه شده دلیل عدم تأیید صلاحیت علی لاریجانی به دلیل حضور و اقامت دخترش در آمریکا بوده است. بااین‌حال حسین مطهری دراین‌باره توییت کرد: «دخترعمه بنده خانم دکتر فاطمه لاریجانی فارغ‌التحصیل پزشکی دانشگاه تهران برای دوره تخصص همراه با همسرش به آمریکا رفته و نه تابعیت دارد نه اقامت. برای یک انتخابات، دین و شرافت خودمان را نفروشیم». بااین‌حال، مهدی فضائلی، معاون اطلاع‌رسانی دفتر حفظ و نشر آثار آیت‌الله خامنه‌ای، در واکنش به عدم تأیید صلاحیت علی لاریجانی در توییتی نوشت: «ان‌شاءالله از این آزمون سربلند بیرون بیایی».

رایزنی ابراهیم رئیسی

بعد از اعلام رسمی اسامی تأییدصلاحیت‌شدگان و نبود نام برخی چهره‌های سرشناس، سیدابراهیم رئیسی، رئیس قوه قضائیه که خود نامزد انتخابات نیز هست، در توییتی از رایزنی برای تأیید صلاحیت کاندیداهای دیگر خبر داد و نوشت: «از دیروز عصر که از نتایج تعیین صلاحیت‌ها مطلع شدم، شاید شماها و خود آقایان هم خبر نداشته باشند، من تماس‌هایی گرفتم و در حال انجام رایزنی‌هایی هستم که صحنه انتخابات، رقابتی‌تر و مشارکتی‌تر شود». عبدالله گنجی، مدیرمسئول روزنامه جوان نیز در توییتی از رایزنی‌ها برای تأیید علی لاریجانی خبر داد و نوشت: «شنیدم تلاش‌های ابراهیم رئیسی ازطریق شورای نگهبان و بزرگان نظام برای تجدیدنظر در صلاحیت علی لاریجانی همچنان ادامه دارد». هرچند لاریجانی در بیانیه خود نظر شورای نگهبان را پذیرفته و از انتخابات کنار کشیده است.

واکنش ضرغامی

عزت‌الله ضرغامی، داوطلب نامزدی انتخابات ریاست‌جمهوری ۱۴۰۰، در اینستاگرام خود به خبر عدم احراز صلاحیتش واکنش نشان داد و نوشت: «بخش‌هایی از طرح مسکن، برنامه‌های بدون بودجه، اصلاح نظام بانکی، نظام مالیاتی، گمرک، تجارت خارجی و نظام یارانه‌ها در همین‌جا منتشر شده است. با تشکر از دو سال تلاش شبانه‌روزی مشاوران و کارشناسان و تیم‌های اقتصادی‌ام، به تدریج بقیه طرح‌های آماده‌شده را برای مدیران آینده ارائه خواهم کرد».

پزشکیان: رایزنی نمی‌کنم

مصطفی مولوی، از نزدیکان مسعود پزشکیان، خبر داد او به ردصلاحیتش اعتراضی نخواهد کرد. به گزارش ایلنا او نوشت:

«چه مبارک سحری بود چه فرخنده شبی

ضمن تشکر از اقشار مختلف مردم از تمام استان‌ها، شخصیت‌ها و احزاب که لطف و حمایت خود را از آقای دکتر پزشکیان اعلام کرده‌اند، اعلام می‌کنیم که ایشان قصد اعتراض به تصمیم شورای نگهبان را نداشته و هیچ‌گونه رایزنی جهت احراز صلاحیت خود نکرده و نخواهد کرد؛ چون اعتراض به تصمیم گرفته‌شده مؤثر نیست».

جنجال حامی احمدی‌نژاد

نماینده تبریز، آذرشهر و اسکو نیز در صحن مجلس به دفاع از احمدی‌نژاد که صلاحیتش مانند انتخابات ۹۶ تأیید نشده است، پرداخت و فضا را متشنج کرد. به گزارش باشگاه خبرنگاران جوان، احمد علیرضابیگی که موقع ثبت‌نام احمدی‌نژاد در وزارت کشور در کنار او بود، در نطق خود در مجلس گفته احراز صلاحیت او موجب حضور حداکثری مردم در انتخابات می‌شود. او همچنین دخالت مقام معظم رهبری برای احراز صلاحیت‌ها را خواستار شد و عنایت ایشان را باطل‌السحر یک نقشه شوم خواند؛ سخنانی که باعث شد جو پارلمان کمی متشنج شود.

انتقاد به عدم تأییدصلاحیت‌ها

علی جنتی، فرزند آیت‌الله جنتی، دبیر شورای نگهبان، به اسامی کاندیداهای تأییدصلاحیت‌شده واکنش نشان داد. او در اینستاگرام خود عکسی از سخنگوی شورای نگهبان منتشر کرد و نوشت: «سرانجام پس از ۱۰ روز بحث و مناقشه شورای نگهبان نامزدهای مورد نظر خود را برای ریاست‌جمهوری اعلام کرد؛ یک ضرب‌المثل فارسی می‌گوید «کوه زایید، موش زایید!». بدیهی است با این تعداد کاندیدای پوششی از هم‌اکنون نتیجه انتخابات روشن است و آنچه در این میان با مشارکت اقلیت قربانی می‌شود، جمهوریت نظام خواهد بود». مهدی نصیری، روزنامه نگار و مدیرمسئول سابق روزنامه کیهان، با انتقاد به عدم تأییدصلاحیت‌ها، در توییتی نوشت: اگر ورود آیت‌الله رئیسی به انتخابات را حاصل یک سناریو برای بی‌اعتبارکردن او در افکار عمومی بدانیم، این سناریو با این مدل مهندسی شورای نگهبان هم‌اینک به بار نشسته است. خداحافظ ابراهیم!

محمد مهاجری، فعال رسانه‌ای اصولگرا نیز در توییتی نوشت: «از دیشب که لیست ۷نفره کاندیداهای مورد قبول شورای نگهبان بیرون آمده، بچه‌های نظام و انقلاب، بیچاره شده‌اند در برابر سؤالات فراوانی که حتی برای خودی‌ها ایجاد شده. آقای کدخدایی! دو صفحه توضیح برایمان بفرستید تا در برابر اعتراضات منطقی در گل نمانیم مااصولگراها». سخنگوی حزب اعتماد ملی نیز در گفت‌وگو با اعتمادآنلاین گفت: «جبران مافات مشارکت پایین در انتخابات و خسارتی که به بار می‌آورد، هزینه‌های زیادی می‌طلبد. انتخابات کم‌رأی اما برای جریان تندرو که به تحرکات افراطی اصرار و عادت دارد، بسیار مناسب است تا بتواند نهاد ریاست‌جمهوری را در اختیار بگیرد و به همین دلیل، این گروه همواره از حضور پرشور مردم پای صندوق رأی ناخشنود بوده‌اند». اسماعیل گرامی‌مقدم ادامه داد: «در مناسبات میان شورای نگهبان با لایه‌های متنوع حاکمیت، منِ نوعی نمی‌توانم قضاوت دقیقی داشته باشم، اما اینجا یک دوگانگی روشن است؛ یعنی رهبری تأکید بر مشارکت بالا دارند و سخنگوی شورای نگهبان مشارکت پایین را اشکال و ایراد نمی‌داند؛ آن‌هم در شرایطی که کشور به مشارکت بالا احتیاج مبرمی دارد. در واقع آقای کدخدایی و شورای نگهبان به کاهش مشارکت مشروعیت می‌دهند که این فی‌نفسه جای تأمل و تعجب دارد. همین کارهاست که باعث می‌شود شورای نگهبان خودش، خودش را زیر سؤال ببرد. در واقع اگر مشارکت در انتخابات ۱۴۰۰ پایین بیاید، یکی از متهمان و مسببان اصلی شورای نگهبان خواهد بود. رویکرد شورای نگهبان مردم را بی‌اعتماد می‌کند».

سخنگوی قوه قضائیه: برخورد قضائی با قاضی صادرکننده حکم فیلترینگ اینستاگرام

شرق: برخورد قضائی با قاضی صادرکننده دستور فیلترینگ اینستاگرام و معرفی او به دادسرای انتظامی قضات یکی از خبرهای مهم دیروز نشست خبری سخنگوی قوه قضائیه با اصحاب رسانه بود. او در پاسخ به سؤالی درباره اقدام جاویدنیا و فیلترینگ اینستاگرام گفت: در این حوزه اطلاع‌رسانی شده است و اقدام شخص مذکور خارج از حوزه وظایف و اختیارات اداری و قضائی ایشان بود و به همین دلیل این اقدام که خارج از ضوابط بود، ملغی‌الاثر اعلام شد و به دادسرای انتظامی منعکس شده و اقداماتی انجام و نتایجی حاصل شده است. بیست‌ونهم اردیبهشت‌ماه بود که در پی انتشار «ادعایی در فضای مجازی مبنی بر صدور نامه‌ای به‌منظور فیلترینگ اینستاگرام از سوی دستگاه قضا»، مرکز رسانه قوه قضائیه اعلام کرد: پیش‌تر نامه‌ای از سوی جواد جاویدنیا، یکی از معاونین قضائی رئیس‌کل دادگستری استان تهران، در مورد فیلترینگ اینستاگرام صادر شده بود که بلافاصله در همان ساعات اولیه از سوی محمدجواد حشمتی، رئیس دادگستری استان تهران بلااثر شده است. طبق اعلام مرکز رسانه قوه قضائیه، اقدام جاویدنیا در نوشتن چنین نامه‌ای یک تخلف اداری و مداخله‌ای خارج از وظایف و اختیارات نامبرده بوده است. نحوه در برخورد سریع با این دستور قضائی وقتی اهمیت پیدا می‌کند که خاطره فیلترینگ تلگرام و سرنوشت قاضی صادرکننده آن حکم را به یاد آوریم. دستگاه قضا در دوران ریاست آملی‌لاریجانی از تصمیم قاضی بیژن قاسم‌زاده حمایت کرد؛ البته این قاضی به دلیل فساد اقتصادی و دریافت رشوه در دوران ریاست سیدابراهیم رئیسی به ۱۰ سال زندان و انفصال از مناصب دولتی محکوم شده است. رئیس قوه قضائیه که خود نامزد ریاست‌جمهوری است، مطمئنا بر اهمیت و نقش شبکه‌های اجتماعی مجازی در روند انتخابات واقف است؛ البته اینکه بعد از انتخابات چه تصمیمی برای اینستاگرام گرفته شود، مشخص نیست. سرنوشت و تکلیف سند تحول قضائی بعد از رفتن رئیسی به قوه مجریه سؤال بعدی بود که از غلامحسین اسماعیلی پرسیده شد و او گفت: برای اینکه این سند مورد غفلت قرار نگیرد و کیفیتش مورد پایش قرار گیرد، در قوه قضائیه مرکز پیگیری سند تحول تشکیل شده و این سند جامع و اجرائی است. متولیان و مسئولان قوه قضائیه استقبال شایسته‌ای از سند انجام دادند. جای نگرانی نیست. به این سند باور و اعتقاد داریم و ساختار اجرای آن را فراهم کرده‌ایم و اقدامات لازم برای پایش آن فراهم شده است و این سند قابل ارتقا در قوه قضائیه است. تا امروز از برنامه زمان‌بندی جلو هستیم.

اسماعیلی در پاسخ به سؤالی درباره ضرورت ورود نخبگان به موضوع قتل‌های طایفه‌ای و خانوادگی و اینکه دستورالعملی پیش‌بینی شود، گفت: ما قتل را بدترین جنایت می‌دانیم و فرقی نمی‌کند که این قتل خانوادگی، طایفه‌ای یا بیگانه باشد. درهرحال کشتن انسان جنایتی بزرگ است و مرتکبان آن باید مجازات شوند و اجرای مجازات هم باید بازدارنده باشد. اما این جنایت بزرگ نیازمند آسیب‌شناسی و بررسی از منظر جرم‌شناختی است. همکاران ما در معاونت پیشگیری از وقوع جرم با آسیب‌شناسی دقیق در پرونده‌های جنایی به‌ویژه قتل‌ها در زمینه ارتکاب آن و مباشرت قتل و... مطالعات دقیقی انجام می‌دهند و از مجامع علمی تقاضا کردیم که مطالعات شناختی خود را ارائه دهند و قطعا فرهنگ‌سازی عمومی توسط جوامع نخبگان و ریش‌سفیدان و بزرگان قبایل می‌تواند در کاهش جرائم نقش مؤثری داشته باشد. وی در باره قتل بابک خرمدین گفت: کشتن عمل جنایت‌آمیزی است و فرقی نمی‌کند فرزندکشی باشد یا مادرکشی و پدرکشی. باید با فرهنگ مناسب از این جنایت هولناک پیشگیری کنیم. در این قصه با اصلاح قوانین و مقررات و با تشدید مجازات این قبیل قتل‌ها و در جنبه عمومی جرم و در مواردی که اولیای دم از حق خود گذشت می‌کنند و جنبه عمومی وجود دارد، باید مجازات مناسب لحاظ شود و موضوع در مجلس است و قوه قضائیه با تشدید جنبه عمومی جرم موافق و اقداماتی درحال انجام است. سخنگوی قوه قضائیه در پاسخ به سؤالی درباره اظهاراتی درباره دراختیارنگذاشتن بابک زنجانی به وزارت اطلاعات گفت: وزارت اطلاعات ضابط قوه قضائیه است و همکاری ما با وزارت اطلاعات شایسته است و در این پرونده همکاری خوبی داشته‌ایم و دسترسی‌های کافی برای وزارت اطلاعات وجود داشت و بخشی از گزارش خود را در سال ۱۳۹۵ به اطلاع مردم رساندند و مستندات موجود در پرونده و نظرات کارشناسان وزارت اطلاعات تبادل همکاری را نشان می‌دهد.

روزنه

اسحاق جهانگیری:

به خدا پناه می‌برم

● **ایسنا:** اسحاق جهانگیری در بیانیه‌ای اعلام کرد که به خدا پناه می‌برم و عدم احراز صلاحیت بسیاری از شایستگان را تهدیدی جدی برای مشارکت همگانی و رقابت عادلانه گرایش‌ها و جریان‌های سیاسی به‌ویژه اصلاح‌گرایان می‌دانم. متن بیانیه اسحاق جهانگیری به شرح زیر است: هم‌وطنان عزیز، با اعلام اسامی نامزدهای نهایی انتخابات ریاست‌جمهوری ازسوی شورای نگهبان، «عدم احراز صلاحیت» این‌جانب نیز مشخص شد. به طور طبیعی مسئولیت این تصمیم و مبانی و معیارهای حقوقی و قانونی و نیز آثار سیاسی و اجتماعی مترتب بر آن متوجه شورا است؛ اما بار بزرگ مسئولیت در پیشگاه خداوند و تعهد در برابر شما هم‌وطنان عزیز را از دوش من برداشت. من به قصد گشایش در زندگی مردم، توسعه ایران و آغاز مرحله نوینی از اصلاحات وارد عرصه انتخابات شدم. به رغم میل و مصلحت شخصی، با توکل به خداوند بزرگ از قبول مسئولیت شانه خالی نکردم و آبرو و تجربه‌ام را که متعلق به مردم است، تقدیم ملت کردم. من به درخواست شخصیت‌های دلسوز اصلاح‌طلب، تشخیص «جبهه اصلاحات ایران» و اصرار بسیاری از جوانان و فعالان سیاسی و مدنی که دغدغه امروز و فردای ایران را دارند، با آگاهی از تنگناها و شرایط دشوار پیش‌رو برای دورکردن خطر مشارکت پایین و دفاع از صندوق رأی و حق مردم در پیشبرد دموکراسی و عدالت همه‌جانبه قدم در این راه نهادم. رأی و حقی که پایه جمهوریت نظام است و امام بزرگوار و رهبر معظم انقلاب همواره بر آن تأکید داشته‌اند. به خدا پناه می‌برم و عدم احراز صلاحیت بسیاری از شایستگان را تهدیدی جدی برای مشارکت همگانی و رقابت عادلانه گرایش‌ها و جریان‌های سیاسی به‌ویژه اصلاح‌گرایان می‌دانم و امیدوارم که جمهوریت نظام، مشارکت مؤثر مردم در تعیین سرنوشت خود، منافع ملی و آینده ایران فدای مصالح آنی سیاسی نشود. اکنون تکلیف از من ساقط است و پایان فعالیت‌های انتخاباتی خود را اعلام می‌کنم و از اقشار مختلف مردم و نخبگان و فعالان سیاسی و آشنا به مسائل کشور به‌ویژه از همفکران و جوانان و شخصیت‌های دلسوز و احزاب و تشکل‌های سیاسی و صنفی که در این روزها برای کاستن از رنج مردم و کمک به ترسیم آینده‌ای بهتر و امیدبخش برای ایران در همه جای کشور مشتاقانه و دلسوزانه به میدان آمدند و به این‌جانب اعتماد و ابراز لطف داشته‌اند، کمال تشکر و قدردانی را دارم و عموم شهروندان را به مشارکت در انتخابات دعوت می‌کنم.

علی ربیعی: مشارکت حداقلی به نفع هیچ‌کس نیست

● **شرق:** علی ربیعی درباره توییت محمد مهاجری در موضوع نامه حسن روحانی به مقام معظم رهبری پیرامون رد صلاحیت‌های کاندیداها توسط شورای نگهبان اظهار کرد: معمولا آقای رئیس‌جمهور، در موارد مهم نامه‌نگاری می‌کنند؛ من می‌پرسم و دقیق اطلاع‌رسانی می‌کنم. علی ربیعی در نشست خبری این هفته خود با اشاره به انتخابات ریاست‌جمهوری گفت: این روزها بحث‌های انتخابات ریاست‌جمهوری مطرح است. دولت نه‌فقط به‌عنوان یک وظیفه بلکه به‌عنوان یک درک از وضعیت ایران و نیازمندی‌های فردای ایرانیان در جهان پرآشوب امروز، معتقد است مشارکت حداکثری در این دوره بیش از هر زمان دیگری، کارکردهای متعدد برای ایران و ایرانیان خواهد داشت. او ادامه داد: مشارکت حداقلی به نفع هیچ‌کس نیست و اولین زیان‌کننده در نتیجه مشارکت حداقلی، مردم هستند و هیچ گروه سیاسی برنده مشارکت حداقلی نخواهد بود. ربیعی در پاسخ به سؤالی درباره تمدید یک‌ماهه توافق بین ایران و آژانس و اینکه دلایل این فرصت یک‌ماهه چیست گفت: بعد از بررسی‌ها و ارزیابی‌ها و رایزنی‌ها و مذاکرات شورای عالی امنیت ملی پس از اخذ مشورت در سطوح عالی نظام نتیجه گرفت که مذاکرات مسیر رو به پیشرفتی را طی می‌کند و به منظور نشان‌دادن حسن نیت و جدیت طرف ایرانی، با تمدید یک‌ماهه توافق میان ایران و آژانس بین‌المللی انرژی هسته‌ای موافقت کرد. او اظهار کرد: این اقدام سازنده ما پیام روشنی مبنی‌بر مصمم‌بودن جمهوری اسلامی ایران در به نتیجه رساندن هرچه سریع‌تر مذاکرات به دیگر طرف‌های ۴+۱ و همین‌طور آمریکا و آژانس است. از نظر ما تنها پاسخ مناسب و شایسته به این حسن نیت، تسریع مذاکرات و خاتمه‌دادن فوری به تحریم‌های یک‌جانبه و بازگشت همه طرف‌ها به برجام و عمل به تعهدات مطابق قطع‌نامه ۲۲۳۱ شورای امنیت ملل متحد است. سخنگوی دولت یادآور شد که این فرصت محدود است و دولت ایران طبق رهنمودهای مقام معظم رهبری بنا ندارد که فرسایشی‌شدن مذاکرات را تحمل کند.

قالیباف تنها گزینه ریاست مجلس

● **تسنیم:** رئیس فعلی مجلس تنها گزینه فراکسیون برای ریاست قوه مقننه برای اجلاسیه سال دوم پارلمان شد. جلسه فراکسیون جبهه نیروهای انقلاب برای تهیه لیست این فراکسیون برای انتخابات هیئت‌رئیسه اجلاسیه سال دوم مجلس یازدهم در محل صحن علنی پارلمان آغاز شده است. در این جلسه محمدباقر قالیباف، رئیس فعلی مجلس، به‌عنوان تنها گزینه این فراکسیون برای پست ریاست مجلس انتخاب شد.

اطلاعیه: مخاطب محترم آقای مهدی غفاری بزچلویی همسر شما خانم مریم احمدی با ارائه دادنامه شماره ۹۹۰۹۹۷۰۲۰۰۱۰۱۶۶۱ کلاسه پرونده ۹۹۰۹۹۸۰۲۰۰۱۰۰۹۵۹ مورخه ۹۹/۱۲/۲۴ و قطعیت شماره ۱۴۰۰۶۸۹۹۰۰۱۱۱۰۵۱۶۲ مورخه ۱۴۰۰/۰۳/۰۲ صادره از شعبه ۲۳۱ دادگاه خانواده تهران، تقاضای ثبت و اجرای صیغه طلاق را دارد تلاش و نصایح اینجانب برای انصراف ایشان و یا تاخیر در اجرای حکم موثر واقع نشده و ایشان همچنان اصرار بر طلاق دارند، لذا به شما اخطار می شود ظرف هفت روز از تاریخ ابلاغ در مدت یاد شده، با همراه داشتن شناسنامه و کارت ملی جهت ثبت و اجرای صیغه طلاق به این دفترخانه مراجعه فرمایید، درغیر اینصورت در اجرای احکام دادگاه ها و مفاد دادنامه طبق مقررات اقدام قانونی معمول خواهد شد.
سردفتر طلاق ۶۲ تهران - عباس عیسی بگلو

برگ سبز موتور سیکلت پالس رنگ مشکی مدل ۱۳۹۵ به شماره پلاک ایران ۱۳۷_۵۷۸۵۹ و شماره موتور NEODJGBFA00170 و شماره شاسی N5P***180A9520019 به نام **امیر حسین سلطانی** مفقود گردیده و از درجه اعتبار ساقط می باشد.

سند مالکیت **خودروپژو206SD - TU5** رنگ سفید روغنی مدل ۱۳۹۵ به شماره پلاک ایران ۱۵-۷۶۵ ص ۵۵ و شماره موتور 167B0006550 و شماره شاسی NAAP41FE0GJ768344 به نام **فرزاد مرتاض جلیلی** مفقود گردیده و از درجه اعتبار ساقط می باشد.

برگ سبز **خودروکوئیک** رنگ سفید مشکی مدل ۱۳۹۹ به شماره پلاک ایران ۴۰ _ ۸۵۵ د ۹۷ و شماره موتور M159094938 و شماره شاسی NAPX212AAL101018715 به نام **وحیده السادات قاضی شریعت پناهی** مفقود گردیده و از درجه اعتبار ساقط می باشد.

برگ سبز و کارت **خودرووانت نیسان** رنگ آبی مدل ۱۳۹۲ به شماره پلاک ایران ۷۸ _ ۹۷۵ ق ۱۲ و شماره موتور ۶۵۸۸۲۴ و شماره شاسی NAZPL140BD0369028 به نام **حسن منصور** مفقود گردیده و از درجه اعتبار ساقط می باشد.

سند مالکیت **خودروپیکان سواری** رنگ سفید روغنی مدل ۱۳۸۳ به شماره پلاک ایران ۲۲ _ ۱۸۳ ج ۶۴ و شماره موتور ۱۱۲۸۳۱۶۵۴۴۴ و شماره شاسی ۱۰۰۰۳۲۶۸ به نام **سید جلیل سادات باریکانی** مفقود گردیده و از درجه اعتبار ساقط می باشد.

پلاک **موتورسیکلت وسپا** رنگ سبز مدل ۱۳۹۷ به شماره پلاک ایران ۱۳۷ _ ۲۳۸۵۱ و شماره موتور MA33M1029289 و شماره شاسی N3C45KF10JMJ90095 به نام **مجید تیماجچی** مفقود گردیده و از درجه اعتبار ساقط می باشد.

سند کمپانی **خودروپژوپارس** رنگ سفید روغنی مدل ۱۳۸۶ به شماره موتور ۱۲۴۸۶۱۸۸۲۵۴ و شماره شاسی ۵۰۳۴۶۲۶۳ مفقود گردیده و از درجه اعتبار ساقط می باشد.

برگ سبز و سند کمپانی **خودرووانت پیکان** رنگ سفید روغنی مدل ۱۳۸۹ به شماره پلاک ایران ۵۵ _ ۷۲۹ ن ۹۷ و شماره موتور ۱۱۴۸۸۱۰۰۰۶۴ و شماره شاسی NAAA46AA0AG097517 به نام **فایزه فلاح** مفقود گردیده و از درجه اعتبار ساقط می باشد.

برگ سبز **موتورسیکلت پالس** رنگ آبی مدل ۱۳۸۸ به شماره پلاک ایران ۱۳۹ _ ۳۴۴۷۲ و شماره موتور ۲۹۲۶۴ و شماره شاسی NE0***180A8714670 به نام **سمیرا کاشی** مفقود گردیده و از درجه اعتبار ساقط می باشد.

پیشخوان Pishkhan.com

یادداشت

زنان و چالش انتخاب

عاطفه تژادسالاری

● زنـان در طـول دوران زندگـی خود به‌واسـطه نقش‌های متعدد که گاهی مسـئولیت‌های برخی از آنها با یکدیگر متضاد نیز هسـت همواره در معرض انتخـاب قرار دارنـد؛ انتخاب‌هایی کـه موجب بروز فشارها و محدودیت‌هایی برای آنان می‌شود.

به‌طورقطع سراسر زندگی پر است از انتخاب‌هایی که منجر به حذف سایر گزینه‌های پیش‌رو می‌شود، اما آنچه در ایـن بین اهمیت دارد، ایجاد محدودیت‌های بیشـتر برای زنان به‌واسطه برعهده‌داشتن نقش‌های مختلف و مسئولیت‌های ناشی از این نقش‌هاست.

آنچـه در ایـن نوشـتار مـورد بحـث اسـت، محدودیت‌هـای ناشـی از نقش‌هـای متعـدد یک زن در جامعه اسـت کـه البته محدود به کشـور یا جامعه خاص نیسـت بلکه در جوامع مختلف دچار شدت و ضعف اسـت. البته در بسیاری از جوامع که موضوع حقوق زنان مورد توجه بیشـتری قرار گرفته و بیشـتر به آن پرداخته شده، وضع قوانین حمایتی و فرهنگ‌سازی در این زمینه موجب کاهش آسیب‌ها و فشارهای ناشی از تعدد نقش شده و آن را به حداقل رسانده است.

در میـان زنان نیز می‌توان گفـت محدودیت‌های ایجادشـده برای زنان متأهل، شاغل و دارای فرزند نیز بیشتر از سایر بانوان است.

در همین راسـتا همچنین می‌توان به شغل‌هایی اشـاره کرد که ماهیت آنها مسـتلزم صرف زمان در ساعات مختلف شـبانه‌روز است که ممکن است این امر موجب تعارض با سـایر نقش‌ها از جمله مادری و همسری باشد.

اگرچه امروز درمقایسه‌با دهه‌های گذشته جایگاه اجتماعی زنان تا حدودی تثبیت شـده و بسـیاری از ارزش‌های ضد زن نظام پدرسالاری فروریخته یا رنگ باخته اما هنوز هم زنان در برهه‌های مختلف مجبور به انتخاب هستند.

در سـال‌های اخیر قوانین خوبـی ازجمله قانون کاهش سـاعت موظفی زنان دارای شرایط خاص از ۴۴ ساعت به ۳۶ سـاعت در هفته، لایحه صیانت از حقوق زنان که براساس آن هرگونه اجبار بانوان توسط کارفرما به عدم ازدواج یا پوشش خاص یا آرایش زننده و... جرم محسوب می‌شـود یا ممنوعیت اخراج زنان باردار توسـط کارفرما به‌دلیل حاملگی آنها، تصویب شـورای عالی اداری درخصوص اینکـه ۳۰درصد از مدیران دولت باید از خانم‌ها باشـند ازجمله اتفاقات خوب در این زمینه است که اگرچه در اجرا مشکلاتی وجود دارد اما نفس تصویب قوانین مذکور را می‌توان گامی مثبت و رو به جلو دانست.

در ایـن میـان و همگام بـا تصویـب قوانین حمایتـی، بـه عنوان راهـکاری در سـطح میانه می‌توان بـه لـزوم تبلیغات و فرهنگ‌سـازی در رسـانه‌ها برای مشـارکت فعال مـردان در امور خانه‌داری و فرزندپروری اشاره کرد.

با توجه به تغییرات اجتماعی که در طول سالیان گذشـته رخ داده، همان‌گونه که در گذشـته اوضاع اقتصادی به گونه‌ای بود که تنها پدر خانواده شـاغل بـوده و عمده وظایف خانه و فرزنـدان بر دوش زنان بود، اما در عصر حاضر مشـاهده می‌کنیم که بسیاری از زنان نیز وارد بازار کار و اقتصاد شده‌اند پس این امر لزوما مستلزم تغییراتی هم در ساختار تقسیم وظایف خانه‌داری و هم فرزندداری است.

موضوع دیگری که نباید از نظر دور داشت، بحث اسطوره‌زدایی از مادر است که اگرچه مبحثی مفصل است اما باید توجه کرد که مادران به صرف اینکه مادر هسـتند نباید از تفریحات و اوقات فراغت خود بزنند و تنها تمرکزشـان روی فرزندان باشد و جز این از آنها پذیرفته نباشد.

این باور غلط در جامعه که مادر نباید و نمی‌تواند اشـتباه کند حامل بار روانی زیادی بر مادران اسـت و درنهایت هر کدام از این موارد در سـطح بهداشـت روانی زنان و مادران مؤثر است.

اسطوره‌سـازی از مادر و طـرح موضوعاتی از این قبیـل که یک مادر نمی‌تواند یا نباید افسـرده باشـد آسیب‌هایی به زنان وارد می‌کند که در نهایت ممکن است موجب بروز اتفاقات تلخی از جمله خودکشی باشـد (چنانچه مشـابه ایـن اتفاقـات را در جامعه مشـاهده کرده‌ایم). درحالی‌که بهداشـت روانی یک مادر به عنوان یک انسان کاهش یابد ممکن است هر اقدامی از او سرزند.

نبایـد این‌گونـه بیهـوده بـا اسطوره‌سـازی و تقدس‌دادن به مادران آنان را از بعد انسانی تهی کرد و جنبه قدسـی داد بلکه باید به آنـان و جامعه این باور را تزریق کرد که زنان نیز ممکن است کم بیاورند، ببرند یا خالی کنند بنابراین نیاز به مشـارکت و حضور فعـال و مؤثر مـردان در همه امـور زندگی ضروری است. کاهش سـطح بهداشـت روانی پرخاشگری، افسردگی‌ها و وسواس‌های فکری در زنانی که چندین نقش شامل شاغلی، مادری، همسری و گاهی فرزندی (مسـئولیت مراقبت از پدر و مادر پیر و سـالخورده) را برعهـده دارند، به دنبال داشـته و در نتیجه درک و مشارکت فعالانه و مؤثر مردان می‌تواند مقدار زیادی از این بار را کم کند.

بنابراین به جامعه این بـاور را تزریق کنیم که در گذر تغییرات اجتماعی ایجاد شده، امروزه این، وظیفه مردان نیز به شـمار می‌رود نه صرفا لطف و همـکاری آنها و تلاش کنیـم در جریان تربیت و جامعه‌پذیری کودکانمـان نیز مراقب رفتارها و گفتارهای جنسیت‌زده باشیم.

گفت‌وگو با زهرا شجاعی، تنها فعال سیاسی زنی که در انتخابات ثبت‌نام کرد

می‌گویند مگر می‌شود یک زن رجل سیاسی باشد؟

روز قبـل از این مصاحبه، فضا جور دیگـری بود. قرار به ردصلاحیت‌های گسـترده نبود و هنوز اصلاح‌طلبان در شـوک فرو نرفته بودنـد. صبح روز سه‌شـنبه، در حالی به منزل زهرا شـجاعی رفتیم که تصـورش این بود این مصاحبه به‌دلیل شرایط موجود لغو شده است. با لبخند تلخی گفت: کمی دیر نیامدید؟ فکر نمی‌کنید حداقل شما، به‌عنوان همفکران ما باید زودتر سراغ من می‌آمدید؟ زهرا شجاعی تنها فعال شناخته‌شده در عرصه سیاست است که به پیشنهاد نهاد اجماع‌ساز اصلاح‌طلبان در انتخابات ریاسـت‌جمهوری ثبت‌نام کرد. او می‌گوید علاوه‌بر آنکه قرار شد پرچمی که اعظم طالقانی و منیره گرجی به دست گرفته بودند بالا بمانـد، تلاش کرده‌اند اقدامی نمادین را به حرکتی نهادین تبدیل کنند. زهرا شجاعی معتقد است دلیل ردصلاحیت او ربطی به جنسـیتش ندارد و او هم به همان دلیل ردصلاحیت شـده که دیگر اصلاح‌طلبان نامشان از شرکت در این انتخابات خط خورده است.

عکس: رئوفه رستمی

خانم شـجاعی پیش از دعوت ازسوی زنان و نهاد اجماع‌سـاز، خودتان به فکر ثبت‌نام افتادید؟ از ابتدا بگویید چه شد و با چه کسانی مشورت کردید؟

اجازه دهید کمی به عقب برگردیم. بعد از سـال ۸۵ که بازنشسـته شـدم، تصمیم به بودن در پسـت دولتی نداشتم. تصمیم گرفتم در حوزه‌های مدنی و به‌خصوص در حزب خودمان مجمع زنان اصلاح‌طلب بیشتر فعالیت داشـته باشم و کمی مطالعه‌ام را بر متون مقدس قرآن و نهج‌البلاغه متمرکز کردم. معتقد بودم باید تجاربی را که در چند دهه گذشته اندوخته‌ام، منتقل کرده و مکتوب کنم و مسـیر و برنامه دیگری برای زندگی خودم در نظر گرفته بودم و به همین خاطر همان‌طور که اطلاع دارید در دولت آقای روحانی هیچ مسـئولیتی را قبـول نکردم و با وجود پیشنهادهایی که دوسـتان و خود آقای روحانی داشتند، مسـئولیت کتابخانه ملی را قبول نکردم. در همین راستا هم فکر کردم یکی از کارهایی که باید برای انسجام‌بخشی، گفتمان‌سـازی و وحدت بیـن زنان فعـال اصلاح‌طلب داشته باشیم، تشکیل و ایجاد یک ائتلاف بین احزاب زنان اصلاح‌طلب است که از حدود سه سال قبل «صدف» را که ائتلاف احزاب زنان اصلاح‌طلب است و من با تعبیر خودم صدای دختران فـردا نام‌گذاری کرده‌ام، تشـکیل دادیم. موضوع بحث کاندیداتوری زنان ابتدا در همین جلسـه از چند ماه قبل مطرح شد. زمانی که بحث‌های کلی درباره انتخابات ریاسـت‌جمهوری بود، ما هم در جلسه‌مان به بحـث پرداختیم که چه کاری می‌توانیم به‌عنوان زنان در این زمینه انجام دهیم و یادآوری خاطرات خانم طالقانی و زحماتی که ایشان در دوران قبل کشیده بودند و اینکه در این مقطع این مانع ذهنی و ابهام در تفسیر کلمه رجال را برطرف کنیم و این جنبش و جریان تلاش زنان که مثل دو ماراتن، پرچمی را که خانم استاد منیره گرجی در مجلس خبرگان قانون اساسـی در اعتراض به شرط ذکوریت بلند کردنـد، در انتخاب رئیس‌جمهوری بالا نگه داریم. ما هم این رسـالت را زمین نگذاریم و هم جلـو ببریم و بتوانیم این حرکت را از حالـت نمادین به حال نهادین دربیاوریم و به‌صورت عملیاتی پیش ببریم. در جلسات «صدف» که هر دو هفته یک‌بار برگزار می‌شود، این موضوع را به بحث گذاشته و راهبرد خودمان را برای این حرکت، درخواست تفسیر رسـمی شـورای نگهبان از کلمه رجال گذاشتیم. حتی در آن جلسـات به این نتیجه رسیدیم که الان زمان این نیسـت که بخواهیم درباره مسـائل صحبت کنیم و بهتر اسـت تا رسیدن به این نکته، درباره مصادیق و افراد صحبت کنیم؛ چون اگـر در برنامه‌ریزی گام‌به‌گام حرکت نکنیـم و به‌اصطلاح اگر جلوتر از موعـد اقدام عجولانه انجام دهیم، پروژه‌مان می‌سـوزد و فایده‌ای ندارد. طرح مصادیق و انتخاب افـراد در آن مقطع زود بود؛ به خاطر اینکـه اول باید (خواهری‌مـان) را ثابت می‌کردیم و بعد سـراغ سایر مسائل می‌رفتیم. ضمن اینکه طرح افراد هم موضوع را منحرف می‌کرد و به حاشـیه کشـیده می‌شد. اگر دقت کرده باشـید، در فضای مجازی، مطبوعاتی و... با همکاری و هماهنگی هم شـروع کردیم به درخواست مطالبـه، توییت‌کـردن، مصاحبه، برنامه‌هـای لایورفتن و... که موضوع اصل ۱۱۵ قانون اساسـی و مسئله رجال روشـن شـود. کار مطالعاتی انجام دادیم و تحقیقاتی در این زمینه انجام شد و تقریبا به‌صورت یک بحث عمومی ازسـوی صاحب‌نظران حوزه زنان و به‌خصوص خانم‌ها، این موضوع به بحث و بررسـی گذاشته شد. اگر خاطرتان باشـد، مصاحبه اول آقای کدخدایی کـه گفتند زنان هم می‌توانند ثبت‌نام کنند، با واکنش ما مواجه شـد؛ چراکه ما در ثبت‌نام منعی نداشـتیم. حتی من محترمانه گفتم این شـائبه اسـتفاده ابزاری از زنـان را دارد؛ چون خانم طالقانـی هم قبـلا ثبت‌نام می‌کردند؛ یعنـی در ثبت‌نام مشـکلی نداریم. در دوره‌های قبل هم خانم‌های دیگری آمده بودند. مسئله ما بررسی پرونده است؛ یعنی دریافت پرونده، بررسـی و بعد هم تأیید صلاحیت. آن زمان است که به هدفمان رسیده‌ایم؛ والا ثبت‌نام باز هم تکرار همان مرحله قبلی است و گام به جلو نبود. این بحث‌ها را ادامه دادیم تا ایشـان در مصاحبه بعدی خودشـان اعلام کرد پرونـده خانم‌ها و آقایان، همگی را بررسـی می‌کنیم. در نتیجه به صورت تلویحی این برداشت را کردیم که تفسیر تلویحی انجام شده است؛ یعنی رجال از نظر ما هم زنان و هم مردان هستند؛ یعنی اشخاص و شخصیت‌ها هستند. کارهای مطالعاتی و مذاکـرات مجلس خبرگان را انجام دادم. بـه لحاظ نظری از دیدگاه خودمان اثبات کردیم که کلمه رجل فقط مسئله مردان نیست و تاریخچه را گفتیم؛ چون کمـک می‌کند به اینکه بتوانیـم اراده قانون‌گذار را از انتخاب این کلمه دربیاوریم تا بتوان تفسـیر کرد؛ چون در تفسـیر این‌طور است که بررسـی می‌کنند ببینند اراده قانون‌گـذار در آن زمان چه بوده و از چه جهت این کلمه را مطرح کرده است.

اتفاق خوب دیگر هم این بود که در نهاد اجماع‌سـاز، (جبهه اصلاحـات ایران) که در نهاد اجماع‌سـاز بحث کاندیداتوری زنان جدی بود و صحبت این بود که چگونه به کاندیدای واحد برسیم. برای من جالب بود و به نظرم رشد و ارتقای سـطح فکری آن جمع را نشان می‌داد که چرا نباید در این فرایند از خانم‌ها و آقایان اسـتفاده کنیم. چون خانم‌هایی هسـتند که تجربه دارنـد و جزء رجال سیاسی هسـتند و برای ما باعث خوشحالی بود منویات مـا در صدف از زبـان آقایان مطرح می‌شـد. بنابراین در جلسـات صدف و شـورای مرکزی احـزاب این بحث را مطرح کردیـم که حالا روی یکی، دو نفـر از خانم‌ها به اجماع برسـیم. اگر در این مرحله تعدد کاندیدا داشتیم، هیچ‌کـدام مورد حمایت قـرار نمی‌گرفتند و باز موضوع منتفی می‌شد. پنج نفر خانم مطرح بودند که در مورد دو نفر از خانم‌ها به اجماع رسیدیم. تقریبا از همین پنج نفر هم هیچ‌کس خودش اعلام آمادگـی نکرده بود و همه مخالفت می‌ورزید. ما چون بیشتر هدف طرح موضوع و جریان‌سازی بود، خیلی اعتنایی به مخالفت افراد نکردیم. در مـورد خانـم ابتـکار و خانم دکتر کولایـی به نتیجه رسـیدیم که خـارج از جبهه بودند؛ یعنـی عضو جبهه نبودند. این پیشـنهاد در جلسه شـورای مرکزی حزب ما مطرح شـد و دوستان ضمن تأیید این دو نفر بسیار اصرار داشتند مبنی‌بر اینکه شما خودتان هم باید به‌عنوان یکی از کاندیداها مطرح باشـید و در نامه‌ای که ما می‌دهیم، اسم شما هم باشد. معتقد بودند ما حزب زنانه هستیم و کاندیدا پیشنهاد می‌دهیم و دبیرکل در این لیست نباشد؟ ما شما را شایسته می‌دانیم.

خودتان قبلا به این موضوع فکر کرده بودید؟

خیر یعنـی فکـر می‌کردم، چـون مـا می‌خواهیم جریان‌سـازی بکنیم. تقریبا برایم روشـن بـود که در این مرحله بازهم که خانمی تأیید نخواهد شد؛ بنابراین ورود به این مسئله فقط باعث می‌شود من فرصت را از دست بدهم و چون قرار است جریان‌سازی کنیم، این کار توسط دیگران انجام می‌شود و شایستگی آنها را از خودم بیشتر می‌دانسـتم و هیچ‌گاه در مورد خودم فکر نکرده بودم و تصمیم هم نداشتم و به‌جد هم مخالف بودم. در لحظات آخر که باید مکاتبه را با نهاد اجماع‌سـاز انجام می‌دادم، از سوی سـایر نهاد اجماع‌سـاز با من تماس گرفتند که ما می‌خواهیم شـما را معرفی کنیم و هرچه من اصرار و پیشـنهاد کردم که دیگـران را معرفی کنید و من قبول نمی‌کنم، آنها نپذیرفتند و گفتند نظر ما در مورد شماست. گفتند اگر شـما قبول نکنیـد، خانم دیگـری را معرفی نخواهیم کـرد و درواقع من اینجا کمی احسـاس خطر کـردم؛ چون در مورد دوسـتان و خانم‌های دیگر دیدگاه برخی از احزاب را می‌دانسـتم که و این‌طور نبود که حالا گزینه‌هایی که ما تأیید کرده بودیم، مورد وفاق همه باشد. در نتیجه احسـاس خطر کردم و برآورد ما این بود که در صورت عـدم پذیرش من و ادامه مخالفـت، این پرونده بسته می‌شود و هیچ خانمی مطرح نمی‌شود و راه تمام می‌شـود، به امید اینکه بالاخره فقط این مرحله اسـت. درنهایت من و خانم مولاوردی حمایت لازم را داشـتیم، بـا وجود اینکه هیچ لابی‌ای با احزاب نداشـتیم. فاصله محدودی شـاید در حد یک هفته آن‌هم در شرایطی که من در تهران نبودم و در روسـتا بـودم، واقعا با همت و همکاری اعضای شـورای مرکـزی و همکاری همکاران سـابقم در دولت کـه واقعا خیلی به مـن کمک کردند و از هرکسـی کمک خواسـتم و نظر خواسـتم واقعا نه نگفتند و کسـانی بودند که من از آنها راهنمایی خواستم و شورای مرکزی که در فشار زیاد و در زمان محدود اما با انرژی بالایی برنامه تهیه شـد که من با برنامه وارد شدم. این برنامه در شـش فصل شامل شش محور اقتصادی، سیاست داخلی، فرهنگی، اجتماعی، محیط زیست و زنان اسـت که در هر بخش برنامه هم چالش‌ها، راهبردها و برنامه‌ها گفته شده و بعد هم پاورپوینت برنامه آماده شد. هفته قبل نوبت من رسـید و در جلسه جبهه اصلاحات، نهاد اجماع‌ساز برنامه را ارائه کردم که برنامه خیلی مورد قبول قرار گرفت و شنیدم گفتند این برنامه یکی از بهترین برنامه‌هایی بود که توسط کاندیداها ارائه شده است.

در وزارت کشـور واکنش‌ها چطور بود؟ از حضور خانم‌ها استقبال کردند؟

من از روز قبل اعلام کرده بودم که شنبه برای ثبت‌نام خواهم رفت ولی خیلی سعی کردیم که با لشکرکشی و پروپاگاندا نرویم. ولی دوسـتان علاقه‌مند و فعالان حوزه زنـان از نمایندگان سـابق مجلس و برخـی خبرنگاران و دوسـتان شـورای مرکزی در زمان ثبت‌نـام همکاری کردند. روز آخر ثبت‌نام شـلوغ بود و خیلی از دوستان با لشکرکشـی آمده بودند. آقای رضایی و جلیلی هم قبل و بعد از من ثبت‌نام داشـتند. درهرصـورت آنجا حاضر شـدیم. خیلی شـلوغ بود و بیش از یک نفـر همراه به داخل راه نمی‌دادند. خانم زهرا صدراعظم‌نوری زحمت کشـیدند و همراهی‌شان جنبه تشریفاتی نداشت. در بدو ورود تیمی از افراد مختلف برای ثبت‌نام بودند که مدارک را چک می‌کردند. برداشـت من این بود که اینها نسـبت به من شناخت نداشـتند و توجیه نبودند و نمی‌دانستند که امکان دارد خانمی هم جزء مقامات سـابق باشـد یا مسئولیت داشته باشد؛ به‌طور طبیعی و برای اینکه تراکم نشـود، افرادی را که وارد می‌شدند، بین کاربران در سالن توزیع می‌کردند. اکثر کاربران در سـالنِ خبرنگاران بودند، مثلا از شماره یک تا ۲۰ سالن پایین که خبرنگاران بودند و طبقه دوم هم جایی را تعبیه کرده بودند که برای روزهای آینده که آنجا هدایت می‌کرد ما را به آسانسور طبقه دوم هدایت کردند، ما هم نمی‌دانسـتیم کـه دو مکان برای ثبت‌نـام وجود دارد. وقتی به طبقـه دوم رفتیم، مراحل اولیه را طی کردیم و صداها از طبقه اول شـنیده می‌شد و گفتیـم بعد از تمام‌شـدن کارهایمان مـا هم به طبقه پایین خواهیم رفت. خانـم کاربری که مدارکم را تحویل گرفت، خیلی خوشـحال شـد و من را شناخت. گفت ما دو، سـه روز قبل با دوسـتان صحبت می‌کردیم که چرا هیچ خانمی ثبت‌نام نمی‌کنند. ایشان کارمند وزارت کشور بود و برای من برخـورد و علاقه‌مندی‌اش جالب بود. در مرحلـه بعدی هم که مدارک را تحویل دادم، باز هم من را شـناختند و خیلی برخورد خوبی داشتند. بعد از اتمام کار که خواستیم به سالن اصلی برویم، برخی از کارکنان گفتند سـالن تعطیل شـده و همه رفته‌اند. خانم نوری قبلا با مسئولان سالن هماهنگ کرده بودند و با پافشاری توانستیم به سالن برویم. منظورم این است که از ما خیلی اسـتقبال نکردنـد و از بدو ورود به‌عنوان رجل سیاسـی برخورد نکردند. حالا یک برنامه هماهنگ‌شـده نبود که بگویم کار سازمان‌یافته بود. یک بخش از تفکر این بود که مگر می‌شود یک خانم رجل سیاسی باشد؟ در هر صورت با اصرار به سـالن رفتیم و دیدیم خبرنگاران زیادی بودند که پشت تریبون شروع به خواندن بیانیه کردم که بعد از چند دقیقه سکوت حاکم شد و احساس کردم بیانیه مورد توجه قرار گرفته و مشغول گوش‌دادن و ضبط‌کردن بودند و بعد از خواندن بیانیه هم که رومی تشکیل شده بود که آنلاین پخش می‌کرد. با من مصاحبه کردند. به‌این‌ترتیب کار ثبت‌نام به اتمام رسید. نکته جالبی هم که پیش آمد، این بود که بعد از خواندن بیانیه که می‌خواسـتیم خارج شـویم، در زمان خروج ناخودآگاه خودمان و به خواست خدا از همان سالن اصلی خارج شدیم که تقریبا کار تمام شده بود؛ ولی خبرنگاران تعدادی حضور داشتند و آنجا متوجه شدند و عکس گرفتند و سه مصاحبه انجام شد. خوشـبختانه این خلأ در قسمت ثبت‌نام هم برطرف شد و بعد دیدم دوستان همچنان منتظر خروج من مانده‌اند.

در اخبار هم ثبت‌نام منعکس شد؟

خیر، چون جایی که من ثبت‌نام می‌کردم، طبقه دوم بود و سیسـتم فیلم‌برداری و پخش زنـده در طبقه اول مسـتقر بود. متأسفانه حضور من در تلویزیون نشان داده نشـد؛ چون دوربینی نبود؛ ولی درباره بقیه آنلاین پخش می‌شد. در شبکه ششم که زیرنویس می‌کرد چه کسانی ثبت‌نـام کرده‌اند، بی‌مهری کردند و به اسـم من اشـاره نکردند؛ اما شبکه یک اخبار ساعت ۹ خبرش را اعلام کرد و هم یک تکـه از قرائت بیانیه من را نشـان داد. بعد از آن هـم از طریق ارزیابی که داشـتم، برخی از مطبوعات حتی روزنامه شما انگار خیلی ثبت‌نام من را به رسمیت نشناختند و در تیترها و عکس‌هایی که انتخاب می‌کردند، زنان را خیلی مطرح نکردنـد؛ ولی به‌تدریج که فعالیت انجـام دادیم، کم‌کـم این قضیه جا افتاد و به رسـمیت شناخته شد.

در چند ماه گذشـته به نظر می‌رسید سخنرانان و مسئولان مرتبط از جواب‌دادن به مسئله رجل سیاسی درمی‌رونـد؛ یعنی انگار جواب مشـخصی برای این سـؤال ندارند و برای‌شان یک شمشـیر دولبه است؛ یعنی اگر بگویند موردی ندارد که خوب باید قبول کنند و اگر هم بگویند مورد دارد که با افکار عمومی و سؤال مواجه می‌شوند. از مسئولان ذی‌ربط دلیل این ماجرا را پرسیده‌اید؟

علتش را می‌دانم و سـؤال نکردم. مسئله ریشه دارد در برداشـت‌های فقهی بخش کوچکی از علما نسـبت به مسـئله حکومت زنان. یعنی شـورای نگهبان یک‌جور می‌خواسـت برخورد کند که هم نگرانی و دغدغه علما را ایجاد نکند و درعین‌حال حقوق‌دانان شـورای نگهبان که افراد تحصیل‌کرده و جوان‌تر هم هسـتند، موافق هستند؛ چون نظر علما نسبت به این موضوع نظر همه‌شان است. این نظر شاذ یعنی نظر نادری است و مبنای روایی هم دارد، نه مبنای قرآنی. آقای بهشـتی خیلی خوب توضیح داده؛ یعنی ما به قرآن که مراجعه می‌کنیم، قرآن حکومت‌کردن زنان را نه‌تنهـا تقبیح نمی‌کند؛ بلکه تعریف و تمجید هم می‌کند. مثالش هم ملکه سبا در قرآن که وقتی داستانش مطرح می‌شـود، به‌عنوان یک امر نکوهیده یاد نمی‌شود. گفته می‌شـود به‌عنوان یک فرد اهل مشـورت و قدرتمند بوده و حتی در نهایت مسلمان می‌شود و به اسلام ایمان مـی‌آورد و از ویژگی‌های خوبش صحبـت می‌کند. پس مشخص می‌شـود که حکومت‌کردن زنان از نظر اسلام و قرآن نه‌تنها حرام نیسـت؛ بلکه اگر یک خانم حاکم عادل و خوبی باشـد، خیلی هم مـورد تأیید قـرار می‌گیرد؛ اما روایتی هم وجود دارد. همان نگرشـی که قضاوت زنان را برنمی‌تابـد، امارت زنان را هم برنمی‌تابد. من نمی‌خواهم به آنها توهین کنم. به هر حال یک نظر علمی است؛ چون آنها هم که مسئله شخصی ندارند و عنادی ندارند.

مثلا یک مرجع تقلید ۹۰ساله چه مسئله شخصی‌ای دارد؟ ایشـان با مطالعات و برداشـت‌هایی که داشـته فکر می‌کند اسـلام به خطر می‌افتد. مثل پزشـکی که با مطالعاتش به نتیجه می‌رسد که اگر فلان برخورد با بیمار شود، جانش به خطر می‌افتد. آیت‌الله صانعی مشخصا اصلا چنین برداشـتی نداشـتند؛ هم درباره قضاوت هم شهادت. اینها مجتهد واقعی هستند. مجتهد یعنی کسی که تـلاش زایدالوصفی انجام دهد برای کشـف قوانین براسـاس همان متون و اصول اصلی. شاید در مجموعه شـورای نگهبان هم این تفکر وجود داشـته باشد که در ترکیب شورای نگهبان ممکن است همین نظریه در ذهن برخی افراد نظر درستی باشد و به همین خاطر است که این کار را نکردند. سـال ۹۵ سیاست‌های کلی انتخابات به شورای نگهبان ابلاغ شـد و رهبری از شورای نگهبان خواست ابهام کلمه رجل را برطرف کنید. یکی از مسائلی که به‌عنوان معضل که نه، به‌عنـوان یک دغدغه وجود داشـت، رهبری در این قضیه ورود کردنـد. باز هم رفع ابهـام نکردند چون در قانون اساسـی ابتدا کلمه رجال نبوده و بعد کلمه شـرط مرد را گذاشتند و خانم گرجی اعتراض کرد، کلمه مرد را برداشـته و به جای آن کلمه رجال را گذاشـتند. اتفاق خوب دیگری که افتاد، این بود که آقای طحان‌نظیف، یکی از اعضای شورای نگهبان، در مصاحبه‌ای گفته بود جنسـیت دلیل بر رد کسی نیست. یعنی چه؟

یعنی شما رد صلاحیت شدید؛ چون اصلاح‌طلب هستید؟

خیر، من رد شـدم به همان دلیل که مثلا یک مرد رد شده است؛ چون تأیید صلاحیت‌شدن چند شرط نیاز دارد. ممکن اسـت من رد شده باشم؛ چون مدیر و مدبر نیستم یا ضعف مدیریت داشـتم یا شجاع نیستم؛ درحالی‌که از من شـجاع‌تر بین کاندیداها کسی نیست. چون فقط من شجاعی هسـتم (با خنده). خواسته ما در درجه اول این بود که ما را به خاطر زن‌بودن رد نکنند.

یعنی در دلایل عنوان‌شـده بـرای رد صلاحیت خانم اعظم طالقانی، مشخصا دلیل رد صلاحیت‌شدن ایشان جنسیت‌شان بود؟

آن زمـان آنها طوری برخـورد می‌کردند که ما تصور می‌کردیم حتـی پرونده ایشـان را بررسـی نمی‌کردند. حداقل به‌صراحت اعلام نمی‌کردند که ما شما را به‌خاطر زن‌بودن رد نکردیم. برداشـت ما تا قبل از این مرحله که به‌صراحـت اعلام کنند، این بود کـه از ابتدا اصلا پرونده خانم‌ها بررسی نمی‌شود.

شما فکر می‌کنید پرونده‌تان را بررسی کرده‌اند؟

بله، این‌طور گفته شد. از ۵۹۲ نفر که ثبت‌نام کردند، ۴۰ نفر خانـم بودند. از بین خانم‌ها یـک نفر جزء رجال سیاسـی بود و از مجموع ۵۹۲ نفر، ۴۰ پرونده را شورای نگهبـان تحویل گرفت و گفتند یک پرونده خانم بوده که پرونده من بوده.

خانم شجاعی به نظرتان در شرایط فعلی ما زنان در ایران کجا ایستاده‌ایم؟

ما زنان در ایران در دامنه یک کوه مرتفع ایسـتاده‌ایم کـه از دامنه بالا آمده‌ایـم. ابتدای راه هسـتیم؛ اما کف زمین نیسـتیم. که با تلاش خودمان در حال سنگ‌نوردی به سـمت بالای کوه هسـتیم و من به شما و خوانندگان توصیه می‌کنم اگر می‌خواهیم ببینیم کجا هسـتیم، باید برگردیم و کمی به عقب نگاه کنیم. ببینیم از کجا آمده‌ایم و چه مسـیر سـخت و پرفرازونشـیبی را طی کرده‌ایم و البته نگاه‌مان به آینده باشـد. نگاه به آینده امید ما را زیاد می‌کند و نگاه به گذشته ما را مصمم‌تر می‌کند. اینکه چه سـختی‌هایی را گذرانده‌ایم. برگردیم به تاریخ مشروطه و جنبش تنباکو. ما از آنجاها شـروع کرده‌ایم. از جنبش مشروطه شروع کردیم که زنان قهرمان ایرانی برای اینکه بتوانند در آن جریان شـرکت کنند، مجبـور بودند لباس مردانه بپوشـند و بجنگند که وقتی جنازه شهدا را برای دفن می‌آورند، ۲۵ نفر از آنها زن بودند؛ یعنی از نقطه‌ای که حتی زنانگی خودت را هم نمی‌توانی اعلام کنی.

امـا می‌خواهی مبارزه کنی و برای اسـتقلال کشـور تلاش کنی. ما از نقطه‌ای شـروع کردیـم که زن‌ها برای اینکه از کشورهای خارجی اسـتقراض نکنند و بانک در ایران تشکیل شـود، جواهرات خودشـان را دادند. ما از نقطه‌ای شـروع کردیم که در سیاهچال‌های ایران امثال خانـم طالقانی به خاطـر مبارزه‌اش محکـوم به اعدام شد. جلوی چشم خانم دباغ دخترش را مورد شنیع‌ترین شـکنجه‌ها قـرار دادند و خـودش هم در زنـدان بود. دورانی را طی کردیم که امثال «محبوبه دانش»ها در ۱۷ شهریور به شهادت رسیدند که بتوانیم امروز از استقلال و جمهوری اسلامی دم بزنیم. در خرمشهری که روز گذشته سـالگرد آزادی‌اش بود تا آخرین لحظه زنان مقاومت و دفاع کردند.

ادامه در صفحه ۱۰

دریچه

ازسوی کمیته ملی موزه‌های ایران (ایکوم) طی مراسمی مجازی برگزار شد

معرفی و تقدیر از موزه‌های برتر کشور

● در پایـان سـیزدهمین دوره مراسـم انتخـاب موزه برتر با شـعار «آینده موزه‌ها؛ بازیابی و تصور دوباره» توسط کمیته ملی موزه‌های ایران (ایکوم) برتریـن موزه‌های کشـور در ۱۴ شـاخص مختلف معرفـی شـدند و از آنها تقدیر به عمـل آمد. این مراسـم به شـکل مجازی برگزار شد و در شاخص اعمال اسـتانداردهای فیزیکی در بخش موزه‌های خصوصـی، موزه مردم‌شناسـی ارامنه جلفای نو، موزه تاریخ تجارت جندی‌شـاپور معرفی شدند، در بخش موزه‌های دولتی متوسـط، موزه چینی‌خانه، موزه ملی تاریخ طبیعی، موزه ملی ورزش، المپیک و پـارا المپیک ایران و در بخش موزه‌های دولتی بزرگ، مجموعه میراث جهانی کاخ گلسـتان، موزه منطقه‌ای خلیج‌فارس و مجموعه فرهنگی‌تاریخی نیاوران برگزیده شدند و در بخش موزه‌های دولتی کوچـک هیچ‌یک موفق به دریافـت حداقل امتیاز نشـدند. در شـاخص توسـعه مدیریت در بخش موزه‌هـای خصوصی، موزه‌هـای دولتی کوچک و موزه‌های دولتی متوسط موفق به دریافت حداقل امتیاز نشـدند و در بخش موزه‌هـای دولتی بزرگ تنها مجموعه میراث جهانی کاخ گلسـتان معرفی شـد. موزه‌هایی که در شـاخص گـردآوری امتیاز آوردند در بخش موزه‌های خصوصی شـامل موزه مردم‌شناسی ارامنه جلفای نو، موزه آثار فرهنگی-تاریخی کرباسی، موزه ارامنه آرداک مانوکیان و در بخش موزه‌هـای دولتی کوچک، موزه تاریخ علوم اردبیل، باغ‌موزه نگارستان و به‌صورت مشترک موزه مردم‌شناسی میمه و پارک‌موزه علوم زمین هستند. همچنیـن در بخـش موزه‌های دولتی متوسـط، موزه ملی تاریخ طبیعـی، موزه ملی هنر و ادبیات کـودک و در بخش موزه‌های دولتـی بزرگ، موزه آسـتان قدس‌رضوی و موزه ملی ایران امتیاز لازم را کسـب کردند. در شـاخص نگهداری و حفاظت در بخش موزه‌های خصوصی، موزه تاریخ تجارت جندی‌شـاپور، موزه مردم‌شناسـی ارامنه جلفای نو و مـوزه خصوصی پیـده و در بخش موزه‌های دولتی کوچک، موزه باستان‌شناسی و مردم‌شناسی خلیج‌فارس، سایت موزه میراث جهانی چغازنبیل و هفت‌تپـه و موزه شـهرداری اردبیل و در بخش موزه‌های دولتی متوسـط مـوزه چینی‌خانه، موزه رضاعباسـی، موزه مقـدم و در بخـش موزه‌های دولتی بزرگ، مجموعه میراث جهانی کاخ گلستان، مـوزه ملی ایـران، مجموعـه فرهنگـی تاریخی نیاوران برگزیده شـدند. در سـیزدهمین دوره آیین انتخاب موزه برتر در شـاخص مناسب‌سازی برای معلـولان در بخـش موزه‌های خصوصـی، موزه صلح، موزه مردم‌شناسـی ارامنـه جلفای نو و در بخش موزه‌های دولتی متوسـط، مـوزه هنرهای تزئینی، باغ‌موزه قصر، مـوزه ملی ورزش، المپیک و پارالمپیک انتخاب و معرفی شـدند. در شاخص تلاش بـرای بقـا در بخش موزه‌هـای خصوصی خانه موزه چمن‌آرا (بتهوون)، به‌صورت مشـترک موزه تاریخ و مردم‌شناسی شاهین شهر و موزه هنر مشکین‌فام، در بخش موزه خصوصی، تمبر یکتا و در بخش موزه‌های دولتی بـزرگ، موزه ارتباطات برگزیده شدند. در این شاخص هیچ‌یک از موزه‌های دولتی کوچک و موزه‌های دولتی متوسط موفق به دریاف

حادثه‌ها

دزد دوچرخه‌ها دستگیر شد

● **شرق:** رئیس کلانتری ۱۷۴ قیامدشت از دستگیری سارق حرفه‌ای دوچرخه کودکان با ۱۵ فقره سرقت خبر داد. سرهنگ مصطفی اسکندری گفت: در پی وقوع چند فقره سرقت دوچرخه در قیامدشت، رسیدگی به موضوع در دستور کار مأموران پلیس قرار گرفت و مأموران کلانتری با اِشراف اطلاعاتی و بازبینی دوربین‌های مداربسته موفق به شناسایی سارق حرفه‌ای شده و در گشت انتظامی سارق حرفه‌ای را هنگام سرقت دوچرخه دستگیر کردند.رئیس کلانتری ۱۷۴ قیامدشت خاطرنشان کرد: شیوه سارق به نحوی بوده است که او کودکانی را که قصد خرید از سوپرمارکت داشتند، زیر نظر می‌گرفته و در زمان مناسب دوچرخه پارک‌شده آنها را سرقت می‌کرده است. اسکندری افزود: متهم دستگیرشده در بازجویی‌ها صراحتا به ۱۵ فقره سرقت دوچرخه به ارزش ۱۵۰ میلیون ریال در محله قیامدشت اعتراف کرد. رئیس کلانتری ۱۷۴ قیامدشت در پایان گفت: پرونده متهم پس از اعتراف برای سیر مراحل قانونی به مرجع قضائی ارجاع شد.

ادامه از صفحه ۹

می‌گویند مگر می‌شود یک زن رجل سیاسی باشد؟

بیش از هشت سال است خانم رهنورد در حصر زندگی می‌کند. کسی که کتاب پیام حجاب زن مسلمانش زنان ما را به دین و حجاب و اسلام دعوت کرد. کتاب تفسیر قرآنش از حضرت یوسف و حضرت موسی جامعه ما را که به سمت گرایش مارکسیستی و بی‌دینی می‌رفت، به سمت متون دینی و ارزش‌ها برگرداند. ما از جایی شروع کردیم که در مجلس‌مان چهار زن به صورت نمونه وجود داشتند. این مسیر را ادامه دادیم تا جایی که ۲۰ سال دولت جمهوری اسلامی ایران یک زن را در کابینه ندید و حضورش را ثبت نکرد. وقتی تاریخ مبارزات زنان را در دنیا و کشورهای اسکاندیناوی می‌بینیم، برخی می‌گفتند کاری که شما انجام می‌دهید، ما صد سال قبل انجام داده‌ایم؛ یعنی تاریخ تلاش و کوشش همه مبارزان و حق‌طلبان طولانی است و باید بپذیریم. امری نیست که به قول دوستان فرش قرمز جلوی‌مان پهن کنند. به تلاش و همبستگی بین زنان نیاز است. کمپین خانم رئیس‌جمهور واقعا کار باارزشی بود و تشکر می‌کنم که ایجاد شده بود. خیلی تاثیرگذار بود. در این قضیه احزاب مختلف حتی کاندیداهای مرد وارد شدند و در این جریان همبستگی و انسجام بود. چقدر مطالب خوب تدوین شد. با آقای سیستانی مکاتبه شد، مقالات خوبی نوشته شد، تفسیرهای خوبی از بحث حضور زنان مطرح شد. کاری که خانم محتشمی در فضای مجازی انجام می‌دادند. فارغ از فرد و اینکه قرعه فال به نام من بیچاره زدند، مسئله جریانی بود که به وجود آمد. این جریان تقریبا در حال تبدیل‌شدن به یک مطالبه عمومی شد و مخصوص زنان نبود و از طرف آقایان هم مطرح می‌شد. اظهارنظر آقای رسولی یا افراد دیگر زمینه‌ساز است و من تردیدی ندارم که در دوره‌های نه‌چندان دور شاهد حضور زن در قامت رئیس‌جمهور خواهیم بود. من به‌عنوان آخرین جمله به جوانان می‌گویم نباید ناامید شویم، ما دستاوردهای خوبی در حوزه زنان داشته‌ایم. انسجام خوبی بین زنان ایجاد شده. این موضوع حالا برای زنان مسئله‌ای جدی است. ناامید نباید شد، این راه را باید ادامه بدهیم. برای من این اتفاق قابل پیش‌بینی بود و می‌دانستم رد صلاحیت می‌شوم؛ اما مهم این بود که به خاطر زن‌بودنم رد صلاحیت نشدم.

حکم اعدام به جرم آزار دختر نوجوان

شرق: مرد جوانی که دختر دانش‌آموزی را مورد تعرض قرار داده بود، در دادگاه کیفری استان تهران به اعدام شد و دو مردی که با او همدستی کرده بودند، هرکدام به ۱۰ سال حبس محکوم شدند.

به گزارش خبرنگار ما، این دختر دانش‌آموز که از طریق اینستاگرام با متهم آشنا شده بود، به همراه دوستش در یک باغ مورد آزار و اذیت قرار گرفت.

یک سال قبل دختری به نام شعله به مأموران پلیس شکایت برد و مدعی شد مورد آزار جنسی قرار گرفته است. او گفت: مدتی پیش از طریق اینستاگرام با پسری به نام سینا آشنا شدم. او به من ابراز علاقه کرد و گفت قصد ازدواج دارد. به او گفتم قصد ازدواج ندارم، اما سینا هر روز با من تماس می‌گرفت، برایم پیام می‌فرستاد و با من درددل می‌کرد تا اینکه از من خواست دختری را برای ازدواج به او معرفی کنم. من یکی از دوستان مدرسه‌ای‌ام به نام فرناز را به او معرفی کردم. به همین خاطر سینا به همراه یکی از دوستانش به نام فرهاد مقابل مدرسه ما آمدند. من به همراه فرناز سوار ماشین سینا شدیم. سینا و دوستش ما را به گردش بردند و ساعتی بعد ما را مقابل مدرسه از ماشین پیاده کردند. سینا گفت فردا بار دیگر دنبال ما می‌آید تا این‌بار فرناز را با مادرش آشنا کند. او می‌گفت به فرناز علاقه‌مند شده و قصد دارد به‌زودی با او ازدواج کند.

شعله ادامه داد: صبح روز بعد سینا و دوستش مقابل مدرسه ما آمدند و ما را سوار ماشین کردند. ما فکر می‌کردیم قرار است به خانه سینا برویم تا دوستم با مادر او آشنا شود، اما هنوز مسافت زیادی را طی نکرده بودیم که سینا و دوستش به رویمان چاقو کشیدند. آنها ما را تهدید به مرگ کردند و به زور به باغی در ورامین بردند. آنجا سینا با یک نفر از دوستانش تماس گرفت.

دختر نوجوان گفت: بعد از اینکه دوست سینا به نام حامد به آنجا آمد، مرا به زور به دستشویی باغ برد و با شوکر تهدیدم کرد. او بدون توجه به التماس‌هایم مرا آزار داد. همان موقع سینا و دوستانش بلافاصله ما را سوار ماشین کردند تا مقابل مدرسه ببرند، اما در میان راه حامد در ماشین فرناز را نیز آزار داد. من وقتی به خانه برگشتم، موضوع را به مادرم گفتم، اما دوستم فرناز سکوت کرده است.

به دنبال اظهارات دختر نوجوان، پلیس متهمان را شناسایی و بازداشت کرد. آنها خود را بی‌گناه خواندند و ادعا کردند دختران دبیرستانی با خواست خودشان به باغ آمده بودند. با توجه به مطرح‌شدن مسئله تجاوز، پرونده به صورت مستقیم به دادگاه کیفری استان تهران ارسال شد و در شعبه ۷ مورد رسیدگی قرار گرفت. در تحقیقات، متهمان همچنان منکر تجاوز شدند و ادعا کردند دو دختر نوجوان خودشان به باغ رفتند، اما مدارک به‌دست‌آمده چیز دیگری را نشان می‌داد. ضمن اینکه پزشکی قانونی تأیید کرد دختر نوجوان مورد آزار قرار گرفته است. با تکمیل تحقیقات، پرونده برای رسیدگی آماده شد. در جلسه رسیدگی دختر نوجوان که تنها شاکی این پرونده بود، گفت: من برای متهمان اشد مجازات را می‌خواهم. من وضعیت روحی خیلی بدی دارم، مدت‌هاست تحت نظر روان‌شناس هستم. بعد از گفته‌های دختر شاکی، متهمان یک به یک در جایگاه قرار گرفتند.

سینا ۱۹ساله گفت: وقتی به باغ رفتیم، من با دوستم حامد تماس گرفتم تا به باغ بیاید، اما هرگز فکر نمی‌کردم قصد آزار دختران جوان را داشته باشد. وقتی شعله را به زور به دستشویی برد، من توان مقابله در برابر او را نداشتم.

فرهاد نیز گفت: من برای تفریح همراه سینا رفته بودم و به پیشنهاد او دو دختر را با هم به باغ بردیم، اما من آنها را آزار ندادم.

حامد ۳۰ساله نیز گفت: همسرم به‌تازگی وضع حمل کرده و در خانه پدرزنم بود. مدتی بود در خانه تنها بودم که دوستم با من تماس گرفت و من را به باغ دعوت کرد. وقتی به آنجا رفتم و دو دختر نوجوان را دیدم، وسوسه شدم. من با تهدید شوکر خراب شعله را آزار دادم.

در پایان جلسه قضات وارد شور شدند و حامد را به خاطر تجاوز به عنف به اعدام محکوم کردند. سینا و فرهاد نیز که با ادعای دوستی دو دختر را به باغ کشانده و در مقابل حامد هیچ مقاومتی نکرده بودند، هرکدام به ۱۰ سال زندان محکوم شدند.

دستگیری مردی که ۳ نفر را به گلوله بست

شرق: مردی که سال گذشته خون به پا کرده و گریخته بود، بعد از یک سال تحقیقات تخصصی پلیس، درحالی‌که حلقه محاصره را به دور خود بسیار تنگ می‌دید، تسلیم شد و به ارتکاب جنایت اعتراف کرد.

رسیدگی به این پرونده از اردیبهشت سال گذشته و زمانی آغاز شد که به کارآگاهان جنایی لارستان استان فارس خبر رسید فردی در یکی از روستاها دست به سلاح برده و سه نفر را از پا درآورده است.

وقتی کارآگاهان به محل جنایت رسیدند، فهمیدند مقتولان سه جوان ۲۳، ۲۹ و ۳۲ساله هستند که هدف گلوله‌های شلیک‌شده از یک سلاح کلاشنیکف قرار گرفته و جان خود را از دست داده‌اند. بعد از اینکه اجساد مقتولان به پزشکی قانونی منتقل شد، تحقیقات ادامه یافت و پلیس به تحقیق از آشنایان مقتولان پرداخت. حرف‌های این افراد و همچنین سرنخ‌های دیگر گواهی می‌داد قاتل فردی به نام اسماعیل است که با مقتولان نسبت خانوادگی دارد و از مدت‌ها قبل با آنها اختلاف داشته است. ظاهرا اسماعیل پیش از این نیز با مقتولان درگیر شده و بعد از مدتی کشمکش در نهایت دست به سلاح برده بود.

اسماعیل روستا را ترک کرده و به مکان نامعلومی گریخته بود. به همین سبب کارآگاهان تحقیقات وسیعی را برای یافتن ردی از متهم آغاز کردند. این تلاش‌ها در ابتدا نتیجه‌ای دربر نداشت تا اینکه مدتی قبل خبر رسید اسماعیل به استان هرمزگان گریخته است و در آنجا پنهانی زندگی می‌کند. نکته مهم این بود که قاتل فراری در کوه‌های اطراف شهرستان حاجی‌آباد پناه گرفته بود و دسترسی به او و گیرانداختن وی در کوهستان کمی دشوار به نظر می‌رسید. بااین‌حال مأموران بعد از دریافت نیابت قضائی، راهی استان هرمزگان شدند و به محل اختفای متهم رفتند؛ اما وقتی به آنجا رسیدند که اسماعیل سکونتگاه خود را ترک و بار دیگر فرار کرده بود.

این‌بار مأموران توانستند دو نفر را شناسایی کنند که در فرار این قاتل به او کمک کرده و علاوه بر این در طول مدت زندگی او در کوهستان به وی آذوقه می‌رساندند. این دو نفر بازداشت و به استان فارس منتقل شدند. بازجویی‌ها از دو متهم آغاز و مشخص شد مرد فراری این‌بار استان کرمان را برای زندگی پنهانی انتخاب کرده است. کارآگاهان در تدارک اعزام به استان کرمان بودند که اسماعیل سرانجام تصمیم گرفت به این تعقیب و گریز پایان بدهد. او با مراجعه به لارستان خودش را تسلیم کرد و گفت وقتی فهمید دو دوستش که به او کمک کرده بودند، دستگیر شده‌اند، تصمیم گرفت خود را تسلیم کند؛ چون اطمینان داشت خودش هم به‌زودی به دام می‌افتد.

متهم وقتی تحت بازجویی قرار گرفت، به هر سه قتل اعتراف کرد و همان‌طور که پیش‌تر در تحقیقات مشخص شده بود، گفت از مدت‌ها قبل از جنایت با مقتولان اختلاف داشت تا اینکه تصمیم گرفت از آنها انتقام بگیرد. بنا بر این گزارش، متهم در حال حاضر در بازداشت به سر می‌برد و تحقیقات از او ادامه دارد.

اخاذی خواستگار قلابی از ۴۳ دختر

شرق: خواستگار قلابی که ۴۳ دختر را فریب داده بود تا از آنها اخاذی کند، عاقبت دستگیر شد. دختری با دردست‌داشتن شکایتی به پلیس فتای استان هرمزگان مراجعه کرد و مدعی شد حدود سه ماه پیش از طریق شبکه اجتماعی اینستاگرام با شخصی ناشناس آشنا شده که متهم با شگردهای خاص مبالغ درخورتوجهی از وی دریافت کرده است. مأموران بعد از شنیدن این شکایت، پرونده‌ای تشکیل دادند تا تحقیقات خود را آغاز کنند.

در بررسی‌های اولیه معلوم شد متهم با وعده ازدواج و برنامه‌ریزی برای مراسم خواستگاری، به بهانه‌های مختلف مبالغی درخور توجه از شاکی دریافت و بعد از مدتی تلفن‌های همراه خود را خاموش کرده، اما بعد از گذشت چند هفته با دختر جوان تماس تلفنی گرفته و دلیل حضورنیافتنش را مشکلات خانوادگی عنوان و مجددا از وی درخواست پول کرده است.

از آنجا که دختر جوان این‌بار حاضر نشده مبلغ درخواستی خواستگار قلابی را بپردازد، متهم وی را به انتشار تصاویر خصوصی در فضای مجازی و حتی ارسال آنها برای خانواده‌اش تهدید کرده است. مأموران بعد از اینکه به این جزئیات پی بردند، برنامه‌ای را طرح‌ریزی کردند و از شاکی خواستند با مرد فریبکار قرار صوری ترتیب بدهد. این‌گونه بود که با اقدامات فنی و هماهنگی‌های قضائی، سرانجام متهم در زمان حضور برای دریافت پول از شاکی دستگیر و به پلیس فتا منتقل شد. با تحقیقات جامع و کامل از متهم و بررسی فنی تلفن همراه توقیفی از وی از سوی کارشناسان اداره فنی و ادله دیجیتال مشخص شد متهم با همین شگرد از ۴۲ دختر دیگر پس از دریافت تصاویر خصوصی‌شان اخاذی کرده است. در نهایت متهم برای صدور کیفرخواست و شناسایی سایر شکات به دادسرا منتقل شد. سرگرد احسان بهمنی، رئیس پلیس فتای استان هرمزگان، با اشاره به این پرونده گفت: با وجود قابلیت‌های بی‌شمار و سودمند فضای مجازی، خطرات و آسیب‌های ناشی از شبکه‌های اجتماعی در جامعه ما بسیار مشهود است که استفاده صحیح از این فناوری نیازمند فرهنگ‌سازی و آموزش‌های مستمر است. این نخستین‌بار نیست که مردی شیاد بعد از خواستگاری اینترنتی از دختران جوان سوءاستفاده می‌کند. چندی‌قبل در پی مراجعه دختری جوان به پلیس ایلام و طرح شکایتی با موضوع کلاهبرداری از وی، پرونده‌ای تشکیل شد. شاکی در اظهارات خود عنوان کرد: در شبکه اجتماعی اینستاگرام با فردی آشنا شدم و او پس از جلب اعتماد من، به بهانه ازدواج مبالغی را دریافت، اما پس از آن ارتباط خود را قطع کرد. پس از اخذ اظهارات و بررسی مستندات شاکی، موضوع برای پیگیری در دستور کار کارشناسان پلیس فتا قرار گرفت. با اقدامات فنی و تخصصی کارشناسان پلیس فتا، عامل کلاهبرداری شناسایی و به پلیس فتا احضار شد. وی با مشاهده مستندات موجود، به اقدام مجرمانه‌اش اعتراف کرد و در نهایت پرونده برای سیر مراحل قانونی به مراجع قضائی تحویل داده شد. در پرونده‌ای دیگر، در پی شکایت دختری ساکن زنجان مبنی بر تهدید و اخاذی از طریق انتشار تصاویر خصوصی در فضای مجازی، بررسی به صورت ویژه در دستور کار کارشناسان پلیس فتا قرار گرفت. با اقدامات فنی و شیوه و شگردهای خاص پلیسی، متهم شناسایی و با هماهنگی مقام قضائی در یک عملیات غافلگیرانه دستگیر و ابزارهای دخیل در ارتکاب جرم توقیف و به پلیس فتا انتقال داده شد. متهم در بازجویی‌های اولیه منکر ارتکاب هرگونه جرمی می‌شد، ولی پس از روبه‌روشدن با مستندات، ضمن اعتراف به جرم خود اظهار کرد از طریق شبکه تلگرام با شاکی پرونده آشنا شده و پس از جلب اعتماد وی به بهانه آشنایی و ازدواج، اقدام به دریافت تصاویر خصوصی کرده و با تهدید به انتشار این تصاویر، قصد اخاذی و برقراری ارتباطات نامتعارف را داشت که توسط پلیس فتای استان زنجان دستگیر شد. در مورد مشابه دیگر که باز هم تهدید با استفاده از عکس‌های خصوصی انجام شده است، در پی شکایت دختر جوان اراکی مبنی بر تهدید و اخاذی برای انتشار تصاویر شخصی وی در فضای مجازی از سوی فردی که با وعده ازدواج با او دوست شده بود، موضوع در دستور کار کارشناسان پلیس فتای استان مرکزی قرار گرفت. در تحقیقات اولیه کارشناسان پلیس فتا مشخص شد شاکی چندی‌پیش با این جوان اراکی در فضای مجازی آشنا شده و پسر ناشناس پس از مدتی با سوءاستفاده از اعتماد این دختر و وعده ازدواج، به عکس‌های خصوصی او دست پیدا کرده است. در ادامه مشخص شد متهم با تهدید شاکی به انتشار تصاویر خصوصی وی در فضای مجازی، اقدام به اخاذی از وی کرده است. متهم وقتی تحت بازجویی قرار گرفت، به دو میلیارد ریال اخاذی از شاکی با تهدید به انتشار تصاویر خصوصی وی در فضای مجازی اعتراف کرد و پرونده او نیز برای رسیدگی در اختیار مرجع قضائی قرار گرفت.

ادامه از صفحه ۵

سازوکار معیوب توزیع بودجه

نتایج بررسی اعتبارات سرمایه‌ای (عمرانی) مربوط به شرکت‌های دولتی و اعتبارات سرمایه‌ای (عمرانی) مندرج در جدول شماره ۱-۱۰ قوانین بودجه ۱۳۹۸ و ۱۳۹۹ به تفکیک استان‌ها در جداول زیر نمایش داده شده است. مهم‌ترین نکات مرتبط با اطلاعات توزیع بین‌استانی بودجه اعتبارات تملک دارایی‌های سرمایه کشور که در دو جدول بالا نشان داده شده است، عبارت‌اند از:

• چارچوب ارائه آمار و اطلاعات مرتبط با بودجه شرکت‌های دولتی در پیوست شماره ۳ قانون بودجه بسیار کلی و مبهم است. تنها تغییری که از سال ۱۳۹۸ در نحوه ارائه آمار و اطلاعات این بخش انجام شده، آن است که اطلاعات مربوط به بودجه شرکت‌های دولتی به تفکیک امور ده‌گانه تبیین شده است.

• اطلاعات مشخصی در خصوص توزیع بین‌استانی اعتبارات سرمایه‌ای (عمرانی) شرکت‌های دولتی در پیوست شماره سه قانون بودجه وجود ندارد. به همین دلیل، ارائه دو جدول بالا که در آنها میزان و سهم استان‌ها از اعتبارات سرمایه‌ای شرکت‌های دولتی ارائه شده، حاصل تعیین محل استقرار شرکت‌های دولتی مندرج در پیوست شماره ۳ با استفاده از جست‌وجوی اینترنتی بوده است.

• بدون تردید اطلاعات مربوط به میزان و سهم استان‌ها از اعتبارات سرمایه‌ای (عمرانی) شرکت‌های دولتی به‌ویژه برای استان تهران با انحراف و خطای زیادی همراه است. زیرا تعداد زیادی از شرکت‌هایی که واحد یا دفتر اصلی آنها در تهران مستقر است، سازمان‌های توسعه‌ای یا شرکت‌های مادر تخصصی بوده که در تعدادی از استان‌های کشور، واحد فعال یا طرح توسعه‌ای داشته و اعتبارات سرمایه‌ای در اختیار خود را بر اساس سازوکاری نامشخص و غیرشفاف، بین واحدها و طرح‌های توسعه‌ای زیرمجموعه خود در استان‌هایی مشخص توزیع می‌کنند (مانند ایدرو، ایمیدرو و شرکت ملی فولاد ایران). با توجه به اینکه اعتبارات سرمایه‌ای (عمرانی) شرکت‌های دولتی نزدیک به سه‌برابر مجموع اعتبارات تملک سرمایه‌ای بودجه عمومی کشور است (در سال‌های ۱۳۹۸ و ۱۳۹۹ به ترتیب ۱۶۰ و ۲۱۱ هزار میلیارد تومان)، بدون تردید فقدان سازوکار بهینه، متوازن و شفاف مرتبط با توزیع این اعتبارات بین امور و مناطق مختلف کشور، با محوریت تسهیل و تسریع در دستیابی به اهداف سند چشم‌انداز کشور، باعث ایجاد رویه‌های فسادآلودی مانند تسخیر مقررات‌گذاران، مبادله آرای نمایندگان و ارائه دستور کار گزینشی توسط نهادها و سازمان‌های دولتی به مقررات‌گذاران شده است. چنین وضعیت پیچیده‌ای، از تدارک و تأمین کالاهای عمومی دارای بیشترین اثرات پیش‌برنده و انتشاردهنده مساعد، جلوگیری کرده و متعاقبا قرارگرفتن کشور و مناطق در مسیر پایدار توسعه‌ای را با دشواری فراوان همراه ساخته است. با توجه به موارد مورد اشاره، مهم‌ترین پیشنهادهای اصلاحی بهبود توزیع اعتبارات تملک با هدف تدارک بهینه و متوازن کالاهای عمومی عبارت‌اند از:

• ایجاد سازوکار بهینه و شفاف هزینه‌کرد اعتبارات سرمایه‌ای کشور (مبتنی بر سرفصل‌های کمی) در امور، فصول، بخش‌ها و برنامه‌های دارای بیشترین اثرات پیش‌برنده و انتشاردهنده مساعد و تسهیل و تسریع‌کننده دستیابی به اهداف توسعه‌ای مندرج در سند چشم‌انداز

• توزیع شفاف بین‌استانی مجموع اعتبارات سرمایه‌ای (عمرانی) بودجه عمومی و بودجه شرکت‌های دولتی کشور با هدف حذف فرایندهای چانه‌زنی و منافع سیاسی فسادآلود و حرکت به سمت توسعه متوازن منطقه‌ای

پیشخوان Pishkhan.com

جدول ۳۹۵۴ ■ طراح: بیژن گورانی

افقی:

۱- گیاه نخ‌ریسی- پسر ملکشاه سلجوقی- گیره کاغذ ۲- قهوه‌ای روشن- اما- نوعی خطکش ۳- لوازم منزل- تأمین‌کننده معاش افراد خانواده- سوغات زمستان ۴- آنچه به صورت اختصاصی در اختیار قرار گیرد- انبوه ۵- نخستین سگی که قربانی اکتشافات فضایی شد- ارمغان ۶- دوستی- به‌دست‌آوردن- اسلحه سامورایی‌ها ۷- چشمه- سرزمین- دامنه سبز کوه ۸- سرمشق و الگو- پی‌درپی- نویسنده ۹- خواستاری- مسیر یک جرم آسمانی- از ادویه مخصوص غذا ۱۰- مجاور- ناپایدار- ماهی کنسروی ۱۱- از تیم‌های فوتبال باشگاهی ایتالیا- رژ لب ۱۲- ضلالت- نوعی شکلات ۱۳- برادران مخترع هواپیما- رنگ انرژی‌زا- قسمتی از پا ۱۴- زادگاه مولانا- اصطلاحی در شطرنج- به صورت علنی ۱۵- عددی دورقمی- فالگیر- ستارگان

عمودی:

۱- دارای مو یا پشم زیاد- از فنون مختص کشتی آزاد ۲- شهری در مازندران- مخترع برق- دست روی چیزی کشیدن ۳- ارتفاع- شیرینی سنتی تبریز- شکل ظاهری ۴- نشانه جمع- پاورقی- آدم ماشینی ۵- توتون قلیان- قسمت استوانه‌ای چاه- نام آذری ۶- سیاست‌مدار- چند تا بودن- سیم بکسل ۷- شجاع- پناهگاه- دستور ۸- درخشش- نوعی پنیر نرم و خامه‌ای دانمارکی- جنگ و نبرد ۹- کامیون ارتشی- مقابل ویران- زاییدن ۱۰- کرم‌خورده- اسبابی در باشگاه پرورش اندام- مردان عرب ۱۱- شهر توت- چاشنی متنوع غذایی- مانور نظامی ۱۲- جایگاه مرشد در گود زورخانه- تنظیم‌کردن با درنظرداشتن حالت مطلوب- ویتامین انعقاد خون ۱۳- قدرت- نوشیدنی حرام- مهم‌ترین استان صنعتی ایران ۱۴- سوغات یزد- نوعی انگور دانه‌ریز- قدر و منزلت ۱۵- اثر مشهور فرانسواز ساگان، بانوی نویسنده فرانسوی- خوش‌آوازه

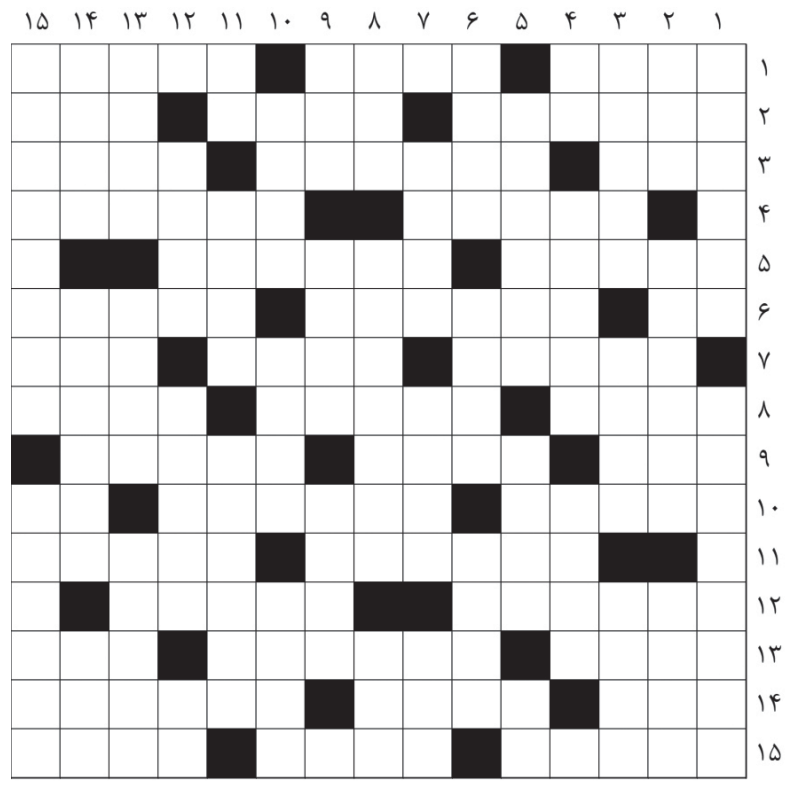

حل سودوکو سخت

۷	۴	۵	۲	۳	۶	۹	۸	۱
۶	۹	۸	۱	۴	۷	۳	۵	۲
۲	۳	۱	۹	۵	۸	۶	۷	۴
۳	۲	۴	۶	۸	۱	۷	۹	۵
۵	۶	۷	۳	۹	۲	۱	۴	۸
۸	۱	۹	۴	۷	۵	۲	۳	۶
۴	۵	۶	۷	۲	۹	۸	۱	۳
۱	۷	۳	۸	۶	۴	۵	۲	۹
۹	۸	۲	۵	۱	۳	۴	۶	۷

حل سودوکو ۲۹۴۹

۳	۷	۶	۸	۲	۹	۴	۵	۱
۴	۲	۸	۱	۵	۳	۹	۷	۶
۹	۱	۵	۷	۶	۴	۸	۲	۳
۲	۶	۷	۳	۴	۵	۱	۸	۹
۸	۵	۳	۹	۷	۱	۲	۶	۴
۱	۹	۴	۲	۸	۶	۵	۳	۷
۶	۸	۹	۵	۱	۷	۳	۴	۲
۵	۴	۱	۶	۳	۲	۷	۹	۸
۷	۳	۲	۴	۹	۸	۶	۱	۵

جدول ۳۹۵۳

سودوکو سخت ۲۹۵۰

زمان پیشنهادی: ۴۰ دقیقه

قانون‌های حل جدول سودوکو:

۱- در هر سطر و ستون باید اعداد یک تا ۹ نوشته شود. بدیهی است که هیچ عددی نباید تکرار شود.

۲- در هر مربع ۳×۳ اعداد یک تا ۹ باید نوشته شود و در نتیجه هیچ عددی نباید تکرار شود.

۶			۱	۲		۴		
	۷	۵			۳		۶	
				۵				
۱							۸	
	۶	۸		۷		۱	۲	
	۹							۳
				۶				
	۴		۵			۲	۳	
		۶		۸	۲			۹

سودوکو ساده ۲۹۵۰

زمان پیشنهادی: ۲۰ دقیقه

سودوکو

سودوکو Sudoku یک واژه ترکیبی ژاپنی به معنای عددهای بی‌تکرار است و امروزه به جدولی از اعداد گفته می‌شود که به عنوان یک سرگرمی رایج در نشریات کشورهای مختلف به چاپ می‌رسد.

	۷				۴		۲	
	۸	۲	۶			۱	۴	
۴					۹			
۵		۸						
			۲		۱			
						۲		۵
			۴					۸
	۳	۱			۶	۴	۹	
	۹		۸				۶	

فوتبال

فهرست تیم ملی اعلام شد

● تیم ملی ایران برای صعود به مرحله سوم مقدماتی جام جهانی ۲۰۲۲ قطر و جام ملت‌های آسیا ۲۰۲۳ چین، چهار بازی مقابل هنگ‌کنگ، بحرین، کامبوج و عراق پیش‌رو دارد. چهار بازی تیم ملی در بحرین برگزار می‌شود و با نظر دراگان اسکوچیچ، ۲۵ بازیکن به اردوی تیم ملی دعوت شده‌اند. اسامی بازیکنان دعوت‌شده از سوی اسکوچیچ که در آن نام ۱۵ لژیونر دیده می‌شود، به شرح زیر است: «علیرضا بیرانوند، امیر عابدزاده، پیام نیازمند، محمدرضا اخباری، شجاع خلیل‌زاده، محمدحسین کنعانی‌زادگان، مرتضی پورعلی‌گنجی، مجید حسینی، صادق محرمی، میلاد محمدی، جعفر سلمانی، دانیال اسماعیلی‌فر، احسان حاج‌صفی، احمد نوراللهی، سعید عزت‌اللهی، کمال کامیابی‌نیا، وحید امیری، علی قلی‌زاده، سامان قدوس، علیرضا جهانبخش، مهدی ترابی، سردار آزمون، مهدی طارمی، کریم انصاری‌فرد و مهدی قایدی».

اردوی تیم ملی از روز چهارم خرداد در تهران آغاز می‌شود و ملی‌پوشان روز ششم خرداد به جزیره کیش می‌روند تا تمرینات خود را در آنجا پیگیری کنند. تمرینات تیم ملی تا روز دهم خرداد در کیش ادامه پیدا می‌کند و سپس ملی‌پوشان با پرواز اختصاصی از این جزیره، به منامه پایتخت بحرین می‌روند.

شاگردان دراگان اسکوچیچ در بحرین، روز سیزدهم خرداد با هنگ‌کنگ، هفدهم خرداد با بحرین، بیست‌ویکم خرداد با کامبوج و بیست‌وپنجم خرداد با عراق روبه‌رو می‌شوند و اگر می‌خواهند بدون دردسر به دور سوم انتخابی جام جهانی ۲۰۲۲ صعود کنند، باید هر چهار بازی خود را ببرند تا کارشان به اما و اگر نکشد.

در فهرست اعلام‌شده از سوی سرمربی تیم ملی، از سپاهان صدرنشین فعلی لیگ برتر سه بازیکن (پیام نیازمند، دانیال اسماعیلی‌فر و احسان حاج‌صفی)، از پرسپولیس پنج بازیکن (محمدحسین کنعانی‌زادگان، احمد نوراللهی، کمال کامیابی‌نیا، وحید امیری و مهدی ترابی) و از استقلال و تراکتور هم یک بازیکن (مهدی قایدی و محمدرضا اخباری) به اردو دعوت شده‌اند و سایر تیم‌های حاضر در لیگ، نماینده‌ای ندارند. علیرضا جهانبخش و سامان قدوس که در انگلستان بازی می‌کنند، برای اولین‌بار از سوی اسکوچیچ به تیم ملی دعوت شده‌اند. قدوس که همراه با برنتفورد روز شنبه هشتم خرداد باید در فینال پلی‌آف صعود به لیگ برتر به میدان برود، دیرتر از سایر لژیونرها به اردو ملحق می‌شود.

پرسپولیس و سپاهان معادلات قهرمانی را به هم ریختند

● سپاهان و پرسپولیس، کورس قهرمانی بی‌نظیری را در تاریخ لیگ برتر تجربه می‌کنند. به گزارش فوتبال ۳۶۰، پرسپولیس با پیروزی برابر ذوب‌آهن، ۴۸ امتیازی شد تا هم‌امتیاز سپاهان در صدر جدول شود. کورس رقابت پرسپولیس و سپاهان را باید یک رقابت بی‌نظیر در تاریخ لیگ برتر قلمداد کرد. این بی‌نظیربودن تنها از نظر نزدیکی رقابت نیست که در ادوار قبلی نمونه‌های مشابه آن یافت می‌شود؛ خاص‌بودن دوئل سپاهان و پرسپولیس در رقابت شانه‌به‌شانه در بالاترین حد امتیازگیری در حالی است که به هفته‌های پایانی نزدیک می‌شویم. این دو تیم این میزان امتیاز را تا پایان هفته بیست‌وسوم به دست آوردند تا برای اولین‌بار در تاریخ لیگ برتر، بیش از یک تیم در پایان هفته بیست‌وسوم میانگین بالای دو امتیاز داشته باشد. مرور ادوار پیشین لیگ برتر نشان می‌دهد کسب میانگین دو امتیاز در هر بازی، کلید قهرمانی است و حداکثر یک تیم در پایان فصل می‌تواند به این حدنصاب دست یابد؛ گرچه تا اواسط فصل ممکن است بیش از یک تیم چنین آماری داشته باشند، ولی هرچه به هفته‌های پایانی نزدیک می‌شویم، این تعداد کمتر و کمتر می‌شود.

تا پیش از این دوره فقط شش بار تیمی توانسته تا هفته بیست‌وسوم حداقل ۴۸ امتیاز داشته باشد؛ نکته جالب اینکه هر شش بار پرسپولیس و سپاهان بودند که توانستند چنین آماری از خود به جای بگذارند و این دوره نیز آن را تکرار کردند. پرسپولیس در چهار فصل اخیر که به قهرمانی رسیده، تا پایان هفته بیست‌وسوم به این میزان امتیاز رسیده و سپاهان هم در لیگ‌های دوم و نهم که دو قهرمانی نخست خود را در لیگ برتر جشن گرفت، چنین آماری را از خود به جای گذاشت. در لیگ بیستم در پایان فصل بعید است تیمی به‌جز پرسپولیس و سپاهان جشن قهرمانی بگیرد و برای اولین‌بار تیمی با این مجموع امتیاز که به معنای نمایش عالی تا یک‌چهارم پایانی فصل است، دستش از قهرمانی کوتاه خواهد ماند. یکی از دو تیم پرسپولیس و سپاهان در شرایطی با ۴۸ امتیاز به قهرمانی نخواهند رسید که پیش‌تر ۴۷ امتیاز در هفته بیست‌وسوم هم منجر به قهرمانی شده بود. حتی پیش‌تر تیم‌های ۴۶ امتیازی هم فاتح لیگ شده بودند. با توجه به روند امتیازگیری پرسپولیس و سپاهان، به‌هیچ‌وجه بعید نیست که هر دو تیم در انتهای فصل بیش از ۶۰ امتیاز کسب کنند تا دیگر میانگین دو امتیاز در هر بازی برای قهرمانی کافی نباشد. البته پرسپولیس و سپاهان تنها تیم‌هایی نیستند که فرصت رسیدن به میانگین بالای دو امتیاز را دارند و استقلال هم با پیروزی در هر هشت بازی باقی‌مانده، ۶۱ امتیازی خواهد شد و همچنان روی کاغذ این شانس را دارد که از حدنصاب قهرمانی عبور کند.

اسلحه پنهان تیم ملی از انگلیس می‌آید

تیم ملی فوتبال ایران مهیای برگزاری اردوی کیش و سپس سفر به بحرین برای ادامه رقابت‌های انتخابی جام جهانی می‌شود؛ به این امید که از خان اول به سلامتی عبور کند و جواز حضور به مرحله بعدی انتخابی را به دست بیاورد. ایران فعلا در گروه سوم این رقابت‌ها بعد از چهار بازی با شش امتیاز به طرز ناباورانه‌ای در رتبه سوم ایستاده و بالای سرش در جدول دو، تیم عراق و بحرین را می‌بیند. شرایط صعود به مرحله بعدی این رقابت‌ها این‌گونه است که از هر گروه، تیم صدرنشین مستقیم صعود می‌کند و چهار تیم برتر دوم گروه‌های مختلف هم جواز حضور در مرحله بعدی انتخابی را به دست می‌آورند. ایران با دو برد برابر هنگ‌کنگ و کامبوج و دو شکست برابر عراق و بحرین، شش‌امتیازی است و روی کاغذ کار چندان راحتی ندارد؛ به‌ویژه اینکه قرار است ادامه رقابت‌های انتخابی نیز با میزبانی متمرکز بحرینی‌ها برگزار شود.

با وجود دشواری‌های مذکور، اما حضور ستاره‌های متعدد ایرانی در ترکیب تیم ملی، این فضا را به وجود آورده که شاگردان اسکوچیچ کار سختی برای صعود از این گروه ندارند. در واقع اگر ایران بازی‌های باقی‌مانده‌اش را با پیروزی پشت سر بگذارد، بدون اما و اگر از این گروه به‌عنوان تیم صدرنشین صعود می‌کند. دعوت از ستاره‌های باکیفیتی همچون مهدی طارمی و سردار آزمون در خط حمله، به همراه علی قلی‌زاده و علیرضا بیرانوند، در کنار ستاره‌های لیگ، این نوید را داده که ایران مشکلی برای صعود نداشته باشد.

البته در این میان نکته‌ای که شاید کمتر مورد توجه قرار گرفته، حضور دو بازیکن جدید در فهرست دراگان اسکوچیچ، سرمربی کروات ایران است؛ علیرضا جهانبخش و سامان قدوس. اسکوچیچ برای اولین‌بار است که اسم این دو بازیکن را هم در فهرست دعوت‌شده‌ها به تیم ملی ارائه می‌دهد؛ دو بازیکنی که هر دو در انگلیس بازی می‌کنند، با این تفاوت که علیرضا در لیگ برتر و سامان قدوس در چمپیون‌شیپ (یک رده پایین‌تر از لیگ برتر). درباره علیرضا جهانبخش نیاز به گفتن و نوشتن زیادی نیست؛ او یکی از ستاره‌های سرشناس فوتبال ایران است که اگرچه وضعیت چندان مساعدی در باشگاهش ندارد، ولی آن‌قدر توانایی و پتانسیل دارد که بتواند ایران را در ادامه مسیر رسیدن به جام جهانی یاری کند.

به نظر می‌رسد جذاب‌ترین بازیکن دعوت‌شده به اردوی جدید تیم ملی ایران، سامان قدوس است. او یکی از بازیکنان دوملیتی بود که در عصر کی‌روش به تیم ملی ایران اضافه شد. سامان که بیشتر فوتبالی‌های دنیا او را با اسم سوئد می‌شناسند، در مالمو رشد کرد و تبدیل به یک ستاره شد. بازی‌های بی‌نظیرش در اوسترشوندس راه رسیدن به موفقیت در دنیای حرفه‌ای را برایش هموار کرد. او آن‌قدر درخشید که برای دو بازی به تیم ملی سوئد هم دعوت شود. از بخت خوب ایران، آن دو بازی که سامان در یکی از آنها گل‌زنی هم کرد، بازی‌های دوستانه بودند و نمی‌توانستند مانع سامان شوند تا تیم ملی‌اش را عوض کند. او هم بالاخره در میان نارضایتی زیاد سوئدی‌ها، تصمیم بزرگ را گرفت و به عضویت تیم ملی ایران درآمد. قدوس حالا قریب به ۲۲ بازی ملی و دو گل زده برای ایران دارد، ولی بعد از اتفاقات عجیب‌وغریبی که در تیم ملی رخ داد (رفتن کی‌روش و آمدن و رفتن ویلموتس و در نهایت آمدن اسکوچیچ) رفته‌رفته او هم به دست فراموشی سپرده شد. البته محرومیت بحث‌برانگیز سامان از سوی فیفا هم مزید بر علت شد تا او چند ماه از دنیای حرفه‌ای دور بماند. سامان ابتدا با یک تیم اسپانیایی توافق کرد، ولی بعد سر از فرانسه درآورد و با آمیان قرارداد بست. فیفا هم او را به همین دلیل چند ماه محروم و با جریمه سنگین مالی، حسابی نقره‌داغش کرد.

با وجود این نباید فراموش کرد که سامان قدوس یکی از معدود چهره‌های عصر جدید فوتبال ایران است که توانسته در یکی از پنج لیگ معتبر اروپایی بازی کند؛ او در تیم آمیان فرانسه بازی کرده و اگر محرومیت مذکور از راه نمی‌رسید، چه‌بسا می‌توانست به درخشش در همان لیگ یک فرانسه ادامه دهد. بااین‌حال به نظر می‌رسد علاقه بی‌شمار سامان قدوس به فوتبال انگلیس باعث شد مسیر او از فرانسه به جزیره بیفتد و نه در لیگ برتر، بلکه در چمپیون‌شیپ صاحب تیم شود. سامان حالا مدت‌هاست برای تیم برنتفورد در چمپیون‌شیپ بازی می‌کند و اتفاقا در آستانه صعود به لیگ برتر انگلیس هم قرار دارد. در واقع آنها در تک‌بازی پلی‌آف باقی‌مانده باید برابر سوانزی به میدان می‌روند و در صورت برتری در آن دیدار سرنوشت‌ساز می‌توانند به لیگ برتر انگلیس صعود کنند. اتفاقا به همین خاطر است که فعلا سامان قدوس نتوانسته به ایران سفر کند تا تیم ملی را در کیش همراهی کند. او هشتم خرداد باید در این بازی سرنوشت به صلاح‌دید سرمربی‌اش به میدان برود و بعد راهی ایران شود.

چرا سامان انتخاب شد؟

همان‌طورکه در بالا عنوان شد، این برای اولین‌بار در عصر اسکوچیچ است که سامان قدوس به تیم ملی دعوت می‌شود. با توجه به اینکه او در پست هافبک تهاجمی بازی می‌کند، به نظر می‌رسد می‌تواند کمک زیادی به ایده‌های احتمالا هجومی دراگان در مسیر صعود کند؛ بااین‌حال، نکته مهم در دعوت از این بازیکن، ثباتی است که او در این فصل داشته است؛ برای مثال، در مقایسه با علیرضا جهانبخش که بیشتر فصل روی نیمکت نشسته، سامان قدوس بدنش آماده است و در شرایط مسابقه قرار دارد. آماری که در این فصل از او به ثبت رسیده نیز پر از نکات عجیب‌وغریب است؛ اول از همه اینکه او تا به اینجا در ۴۰ دیدار برای برنتفورد به میدان رفته که خودش یک رکورد در بین ایرانی‌هاست. سه گل زده و دو پاس گل در این مدت برای او در کارنامه ثبت شده تا مشخص شود او روی شش درصد گل‌هایی که تیمش در این فصل به ثمر رسانده تاثیرگذار بوده است. نکته‌ای که در این بین باید زیر ذره‌بین قرار بگیرد، حضور در ترکیب اصلی و دقایقی است که او بازی کرده است؛ به‌طور میانگین، سامان فقط ۳۶ درصد بازی‌ها را از ابتدا در ترکیب قرار گرفته و بقیه را به‌عنوان بازیکن ذخیره وارد میدان شده است. همین امر باعث شد تا تعداد دقایقی که برای تیمش در چمپیون‌شیپ به میدان رفته باشد، چندان زیاد نباشد. به‌طور میانگین سامان در این فصل هزارو ۴۶۰ دقیقه بازی کرده، ولی نکته مهم این است که او از زمان ورودش به برنفتورد فقط سه بازی را از دست داده است! او برابر میلوال که کلا به ترکیب ۲۳نفره نرسید و در ادامه برابر لوتوس، واتفورد و کاردیف هم کل بازی را روی نیمکت نشست تا بازی نکند. به غیر از این موارد، او در تمامی دیدارهای برنتفورد در این فصل حضور داشته است؛ ۱۴ بازی را از ابتدا در ترکیب بوده و در بقیه به‌عنوان بازیکن ذخیره در نیمه دوم به میدان فرستاده شده است. نکته شایان تأمل درباره سامان قدوس این است که او در این فصل هرگز یک ۹۰ دقیقه کامل برای برنتفورد بازی نکرده، ولی چند بازی بوده که در دقیقه ۸۶ از زمین مسابقه بیرون رفته است. موضوعی که در این بین نباید فراموش شود، سطح کیفی چمپیون‌شیپ انگلیس است که دست‌کمی از دیگر لیگ‌های سطح اول اروپایی ندارد. در همین لیگ تیم‌های سرشناسی از انگلیس حضور دارند که سابقه درخشیدن در لیگ برتر را دارند؛ شفیلدونزدی، استوک‌سیتی، نوریچ، سوانزی، میدلزبورو، بلکبرن، دربی‌کانتی، واتفورد و ردینگ، فقط نمونه‌ای از تیم‌های مطرحی هستند که در چمپیون‌شیپ حضور دارند و سامان قدوس برابر آنها به میدان رفته است. حالا سامان با چنین کارنامه و سطح آمادگی بالایی، بدون تردید می‌تواند اسلحه پنهان اسکوچیچ در ادامه مسیر رساندن ایران به جام جهانی باشد.

نازنین ملایی: المپیک قانونا حق من بود

انصراف بهمن نصیری از حضور در بازی‌های المپیک ۲۰۲۰ توکیو برای خیلی‌ها عجیب است؛ اینکه چرا او باید یک‌باره بگوید به نفع نازنین ملایی کنار می‌کشد و مهم‌تر از همه اینکه بگوید المپیک توکیو حقش است، اما می‌خواهد این فرصت را در اختیار برترین بانوی روینگ‌سوار ایران قرار دهد. این تصمیم سؤال‌برانگیز نصیری باعث شده تا نازنین به‌شدت از او دلخور شود. ملایی معتقد است بهمن و او به یک اندازه برای کسب سهمیه المپیک زحمت کشیدند و هیچ‌کدام بر دیگری برتری ندارند. گفت‌وگوی قهرمان قایقرانی روینگ زنان آسیا را دراین‌باره با «شرق» می‌خوانید.

انصراف بهمن نصیری از حضور در المپیک همه را خیلی غافلگیر کرد. شما خبر داشتید که او می‌خواهد چنین تصمیمی بگیرد؟

نه، من اصلا خبر نداشتم که آقای نصیری چنین تصمیمی دارد. من هم از طریق خبرگزاری‌ها مطلع شدم که انصرافشان را از حضور در المپیک اعلام کرده‌اند. وقتی هم این خبر را شنیدم، خیلی تعجب کردم و غافلگیر شدم. ضمن اینکه در عین حال ناراحت هم شدم. آقای نصیری صحبت‌هایی را مطرح کردند که به نظرم واقع‌بینانه نبود. هیچ‌کدام از ما دو نفر بر دیگری برتری نداشتیم و هر دو نفر کیفیت عملکردمان به یک اندازه بود؛ اما ایشان اعلام کردند با وجود اینکه سهمیه المپیک حقشان بوده و همه اعضای کمیته فنی فدراسیون قایقرانی هم این موضوع را می‌دانستند، به نفع من کنار کشیدند. مطرح‌کردن این حرف‌ها اصلا قشنگ نیست. آدم باید برتری‌اش را در میدان مسابقه و رزومه‌ای که از خودش به جا می‌گذارد، نشان بدهد نه با حرف‌زدن.

آقای نصیری در گفت‌وگویی که دیروز با «شرق» داشتند، گفتند اول به دلایل شخصی و دوم هم به خاطر اینکه باری را از دوش فدراسیون بردارد و مسئولان را در این انتخاب سخت کمک کند، قید المپیک را زده است!

دلایلی که آقای نصیری دارند، برای خودشان محفوظ است و من هیچ دخالتی در آن نمی‌کنم. ایشان عقاید خودشان را دارند؛ اما قانون قرار بود درباره ما دو نفر تصمیم بگیرد. فدراسیون جهانی قایقرانی رسما اعلام کرده بود اگر کشوری دو نماینده زن و مرد آن در مسابقات انتخابی آسیا، قایق اول شوند، می‌تواند هر دو را به المپیک بفرستد؛ در غیر این صورت باید از بین آنها یک نفر انتخاب شود. فدراسیون پیش از اینکه ما به انتخابی آسیا برویم، آیین‌نامه‌ای بر این اساس نوشت و همه آن را خواندیم و پذیرفتیم. قرار بر این شد اگر هر دو ما نتیجه مشابه گرفتیم، رکوردهایمان را با نفر بعدی‌مان محاسبه کنند و کسی که اختلاف زمانی‌اش با نفر بعد از خودش بیشتر بود، به‌عنوان نماینده المپیکی معرفی شود. در رقابت‌های انتخابی آسیا، هر دو ما نفر دوم شدیم که فاصله من با نفر سوم هشت ثانیه شد و فاصله آقای نصیری یک ثانیه. در این مدتی که فدراسیون روی این قضیه متمرکز بود تا نفر المپیکی را انتخاب کند، با اینکه من می‌دانستم قانونا المپیک حق من است، اما هیچ حرفی نزدم برای اینکه حاشیه و جنجالی به وجود نیاید یا خدای نکرده در روحیه آقای نصیری تاثیر بدی نگذارد؛ اما ایشان با حرف‌هایی که زدند، کار من را کوچک شمردند و فقط خودشان را مطرح کردند. ژاپن در همین مسابقات چهار مدال طلا به دست آورد؛ اما قانون به آنها گفته تنها باید دو نفرشان را به‌عنوان نماینده المپیکی معرفی کنند. این موضوع دال بر این نیست که آن دو نفری که اول شدند ولی شانس شرکت در المپیک را ندارند، ضعیف هستند.

بهمن نصیری بعد از اینکه از انتخابی المپیک برگشتید خیلی باانگیزه از حضور در المپیک حرف زد و گفت المپیک حق هر دو ماست و هر دو به یک اندازه زحمت کشیدیم؛ اما مشخص نیست چرا او در دو هفته این‌قدر چرخش داشت؟

واقعا برای من هم سؤال است. نمی‌دانم در این مدت چه اتفاقی افتاد؛ اما فکر نمی‌کنم کسی به این راحتی‌ها حاضر شود برای رسیدن به هدف مهمی که سال‌ها برای آن زحمت کشیده، کنار بکشد؛ آن‌هم بدون اینکه در قبالش چیزی بگیرد. تا آنجایی که من اطلاع دارم، قرار است تمام حقوق و مزایای سهمیه المپیک به ایشان تعلق بگیرد. هر دو ما به یک میزان زحمت کشیده بودیم و هرکدام در المپیک شرکت می‌کردیم، برای رسیدن به فینال C بازی‌ها می‌جنگیدیم. این‌طور نبود که مثلا من بروم نفر ششم المپیک شوم یا او برود مدال المپیک بگیرد.

رئیس فدراسیون بعد از اینکه نصیری گفت در المپیک شرکت نمی‌کند، کار او را خیلی بزرگ قلمداد کرد و گفت باید به نصیری بگوییم پهلوان.

فدراسیون برای اینکه دل کسی نشکند و چالشی در این موضوع پیش نیاید، همچنین اظهارنظری کرد. اتفاقا من انتظار این واکنش را داشتم. به نظرم واکنشش خوب بود.

شما الان نماینده قایقرانی ایران در المپیک توکیو هستید؛ فارغ از همه این حواشی، برنامه‌تان برای المپیک چیست؟

من فعلا در انزلی هستم و منتظرم تا فدراسیون برنامه اردوها را اعلام کند تا به تهران بیایم. خیلی در جریان این نیستم که تا المپیک تمرینات کجا پیگیری می‌شود؛ اما چون در تهران پیست دو کیلومتر برای تمرین نداریم، باید حتما یک جابه‌جایی داشته باشیم. قرار بود اردوی خارج از کشور هم تا قبل المپیک داشته باشیم؛ اما نمی‌دانم به خاطر کرونا شرایطش مهیا می‌شود یا نه.

پیش‌بینی می‌کنید در المپیک چه نتیجه‌ای بگیرید؟

من همه رقبای آسیایی‌ام را در مسابقات مختلف گرفته‌ام. اصلی‌ترین رقیب، قایقران چینی است. خودم تمام هدفم این است که در المپیک بهترین نتیجه را در بین آسیایی‌ها بگیریم. البته از حریفان اروپایی هم غافل نیستم. فکر می‌کنم اگر در روز مسابقه شرایط مهیا باشد، بتوانم در بین ۱۵ نفر اول دنیا قرار بگیرم. البته من برای المپیک ۲۰۲۴ هم دورخیز کرده‌ام و به مدال این بازی‌ها فکر می‌کنم.

شرایط و امکانات اردویی تیم ملی رویینگ در حد و اندازه بازی‌های المپیک است؟

تغییر خاصی نکرده، مثل قبل است. امکانات و تغذیه‌ای که ما در اردوها داریم، در مقایسه با کشورهای آسیایی خیلی عقب است.

برای المپیک توکیو مشکل قایق نخواهید داشت؟

قایق‌هایی که خریداری شده هنوز در گمرک است. می‌گویند کارهای ترخیصش انجام شده؛ اما بعید است تا دو ماه دیگر به دست ما برسد. فدراسیون باید در المپیک توکیو برای ما قایق اجاره کند. به هر حال قایق‌هایی که ما اینجا داریم، خیلی فرسوده است و نمی‌توانیم آنها را همراه خود ببریم. برندهای خوبی در بازی‌های المپیک هستند که قایق اجاره می‌دهند. اینکه در کشور خودت با یک قایق تمرین کنی و در مسابقه با قایق دیگر پارو بزنی، سخت است. چهار، پنج روز طول می‌کشد تا ما بتوانیم خودمان را با قایق جدید هماهنگ کنیم. همین موضوع در مقایسه با رقبای دیگر که قایق‌های خودشان را می‌آورند، کار را برای ما سخت می‌کند. حتی در تایم‌هایی که ثبت می‌کنیم، تاثیر می‌گذارد. به هر حال سرمربی تیم اندازه قایق‌های ما را در اینجا به‌خوبی می‌داند و آنجا قایقی را برایمان انتخاب می‌کند که با مشکل مواجه نشویم.

خبر

سایپا برنده جدال جنجالی با پیکان

● سایپا با حکم کمیته انضباطی سه بر صفر برنده بازی با پیکان شد. بالاخره حکم بازی پیکان و سایپا صادر شد و نارنجی‌پوشان براساس این حکم سه بر صفر برنده دوئل خارج از میدان با شاگردان تارتار شدند. درحالی‌که در مقررات داخلی قانونی برای انجام شش تعویض در یک بازی وجود نداشت، کمیته انضباطی مجبور شد که براساس قوانین فیفا این رأی را صادر کند. در بخشی از این حکم این‌گونه توضیح داده شده است: «درباره شکایت باشگاه سایپا به طرفیت باشگاه پیکان با بررسی اوراق و محتویات پرونده با عنایت به اینکه حسب گزارش مقامات رسمی محرز است که در دقیقه ۹۷ بازی مزبور باشگاه پیکان به صورت هم‌زمان دو تعویض به‌عنوان تعویض پنجم و ششم انجام داده که این امر تعویض مازاد محسوب و برخلاف ضوابط و مقررات حاکم بر موضوع تعویض بازیکن در مسابقه فوتبال می‌باشد (لیکن در مقررات انضباطی سال ۱۳۹۷ مسکوت و فاقد ضمانت اجرا مانده است) لذا براساس مواد ۵ و ۱۱۹ مقررات انضباطی فدراسیون فوتبال به لحاظ عدم پیش‌بینی در مقررات داخلی، رکن قضائی ملزم به رجوع به مقررات بین‌المللی فیفا به‌عنوان مقررات بالادستی حاکم بر موضوع می‌باشد. از نظر مقررات فیفا چنانچه بازیکن فاقد صلاحیت به زمین برود، تیمی که بازیکن به آن تعلق دارد، بازنده اعلام خواهد شد و عبارت مطلق فاقد صلاحیت (ineligible) شامل تمامی فقدان صلاحیت‌ها اعم از شخصی و موضوعی می‌باشد». با وجود تخلفات ناظر بازی، داور چهارم و سرپرست پیکان هیچ محرومیتی برای آنها در نظر گرفته نشده و کمیته انضباطی به سه بر صفر کردن بازی اکتفا کرده است. حکمی که تا یک هفته پیکانی‌ها می‌توانند برای رسیدگی مجدد به آن به کمیته استیناف شکایت کنند. سایپا درحال‌حاضر با ۱۹ امتیاز در رده پانزدهم جدول قرار دارد. با اضافه‌شدن این سه امتیاز شاگردان فراز کمالوند ۲۲ امتیازی شده و هم‌امتیاز با نساجی مازندران و البته یک بازی کمتر نسبت به این تیم در رده سیزدهم قرار می‌گیرند؛ اتفاقی که این تیم را به‌شدت به بقا امیدوار خواهد کرد. پیکان هم با کسر این سه امتیاز از رده فعلی‌اش یعنی هفتم رتبه‌اش دورقمی خواهد شد. البته آنها خیلی خطر سقوط را احساس نمی‌کنند؛ اما در ادامه راه در صورت نگرفتن نتایج خوب می‌توانند سقوط بیشتر در جدول را تجربه کنند. ذوب‌آهن بعد از باخت به پرسپولیس با صدور این حکم دو اتفاق بد را در چند ساعت تجربه کرده که احتمال سقوط شاگردان حسینی را بیشتر خواهد کرد.

پیشخوان Pishkhan.com

تارتار از پیکان کناره‌گیری کرد

● سرمربی تیم فوتبال پیکان پس از اعلام رأی کمیته انضباطی از سمت خود کناره‌گیری کرد. به گزارش ایسنا، کمیته انضباطی فدراسیون فوتبال ایران عصر دوشنبه رأی دیدار پیکان و سایپا را اعلام کرد که براساس‌آن، تیم فوتبال پیکان به خاطر اشتباه در انجام شش تعویض، سه بر صفر بازنده شناخته شد. پس از این موضوع، مهدی تارتار سرمربی تیم فوتبال پیکان با انتشار پیامی در صفحه شخصی خود، از هدایت پیکان کنارگیری کرد. او در این متن آورده است: خسته‌ام از بی‌عدالتی‌ها، احساس می‌کنم دیگر توانی برای کارکردن و رقابت با افراد نادرست را ندارم. بهتر است مدتی استراحت کنم و در فرصت مناسب حرف‌هایم را بزنم. از تمام بازیکنان باشرافت‌مان، کادر فنی و مدیریت باشگاه تشکر می‌کنم. به امید روزی که عدالت بر فوتبال حاکم باشد.

گل‌زنی رمضانی پس از ۱۰ ماه

● گل آرمان رمضانی شاید برای برگرداندن استقلال به کورس قهرمانی کافی نباشد؛ اما توانست او و مجیدی را هم‌زمان از بحران نجات دهد. استقلال در دو بازی آخر لیگ برتر، دو باخت را تجربه کرده بود و ادامه این ناکامی در آبادان، می‌توانست هزینه سنگینی برای سرمربی این تیم داشته باشد. آرمان رمضانی هم به‌عنوان خرید پرحاشیه مجیدی، نه در لیگ و نه در لیگ قهرمانان نقش مؤثری نداشت و عملکرد او بیشتر از قبل مجیدی را تحت فشار قرار می‌داد. گل دقیقه ۹۵ او در آبادان هم خودش را از زیر تیغ انتقادات خارج کرد و هم جلوی ورود استقلال به بحران را گرفت. آخرین باری که رمضانی توانست دروازه تیمی را باز کند، ۱۰ ماه قبل بود. اوایل مرداد سال ۹۹، رمضانی مقابل شاهین بوشهر توانست گل بزند. البته این انتظار، برای او چیز عجیبی محسوب نمی‌شود. بین دو گل آخر رمضانی با پیراهن سایپا هم ۱۰ ماه فاصله وجود داشت! بااین‌حال گل‌نزدن در یک فصل کامل آن هم با پیراهن پرسپولیس و استقلال، کابوسی بود که هر لحظه برای رمضانی واقعی‌تر می‌شد. موقعیت‌شناسی او در آبادان، اجازه نداد این کابوس واقعیت پیدا کند. استقلال هنوز هشت بازی دیگر در لیگ برتر دارد و با توجه به شرایط دیاباته، رمضانی می‌تواند دقایق بیشتری به میدان برود. هشت هفته‌ای که آینده او در استقلال و دوران فوتبالش را رقم می‌زند. اگر مسیر گل‌زنی رمضانی بعد از بازی با صنعت نفت باز شود، شاید حتی استقلالی‌ها فصل آینده هم او را حفظ کنند؛ اما در صورت بازگشت به روند گل‌نزدن ممکن است باز هم بین دو گل او، فاصله‌ای چندین‌ماهه ایجاد شود.

برنامه

چهارشنبه ۵ خرداد

ویارئال - منچستریونایتد ۲۳:۳۰

روزنامه سیاسی، اقتصادی، فرهنگی، اجتماعی، ورزشی صبح ایران • صاحب امتیاز و مدیرمسئول: مهدی رحمانیان • نشانی: میدان فاطمی، خیابان بهرام مصیری، پلاک ۲۲ • تلفن: ۵۴ و ۸۸۹۳۶۲۷۰ • نمابر: ۸۶۰۳۶۱۲۲ • تلفن آگهی‌ها: ۸۶۰۳۶۱۱۹ • تلفن امور مشترکین: ۸۸۹۰۳۵۴۸ • توزیع: شرکت‌پیام‌رسان سبز تلفن: ۶۶۲۸۷۳۴۴ • چاپ: صمیم تلفن: ۴۴۵۳۳۷۲۵

روزنامه شرق

www.sharghdaily.ir

چهارشنبه ۵ خرداد ۱۴۰۰ • ۱۴ شوال ۱۴۴۲ • ۲۶ می ۲۰۲۱

سال هجدهم • شماره ۴۰۱۱ • ۱۲ صفحه

اذان ظهر تهران ۱۳:۰۱ • اذان مغرب ۲۰:۳۱

اذان صبح فردا ۴:۰۹ • طلوع آفتاب ۵:۵۲

fardashargh@gmail.com

روزنامه فردا

نورنوشت

امتحانات نهایی دوره متوسطه به‌صورت حضوری در هنرستان شریعتی برگزار شد. عکس: بهمن صادقی، پانا

یاد

به یاد اسماعیل خویی که باور داشت شاعر یک پنجره است

مرگ شاعر در غربت

شرق: اسماعیل خویی، شاعر معاصر ایرانی، در ۸۳سالگی پس از ابتلا به ذات‌الریه شدید درگذشت. خویی که از شاعران بحث‌انگیزتر و جنجالی معاصر بود، پس از انقلاب در سال ۱۳۶۳ به لندن رفت و در پی این مهاجرت به زبان‌هایی غیر فارسی نیز شعر سرود و جوایزی بین‌المللی از آن خود کرد؛ شعرهایی که به سیاقِ دیگر شعرهای او از ابتدا تا آخر عمر، مضامین سیاسی-اجتماعی داشتند. او تنها شاعر ایرانی است که در سال ۲۰۱۰ موفق به دریافتِ جایزه «فریدریش روکرت» شد؛ جایزه‌ای که هر دو سال یک‌بار به یکی از چهره‌های ادبی اهدا می‌شود که در حوزه برقراری تفاهم میان شرق و غرب فعالیت کرده‌اند. اسماعیل خویی متولد مشهد در سال ۱۳۱۷، تحصیلات دانشگاهی خود را در دانشسرای عالی تهران آغاز کرد و پس از دریافت مدرک کارشناسی در رشته فلسفه و علوم تربیتی، برای ادامه تحصیل در رشته فلسفه به بریتانیا رفت، سپس در سال ۱۳۴۴ با دریافت مدرک دکترا به ایران بازگشت و در دانشسرای عالی تهران (دانشگاه تربیت معلم) به تدریس پرداخت. خویی، پیش از انقلاب از هواداران چریک‌های فدایی خلق بود

با برخی از اعضای برجسته آنها از جمله مسعود احمدزاده و امیرپرویز پویان از نزدیک دوستی و همکاری داشت و تا آخر عمر نیز همچنان خود را یک سوسیالیست می‌دانست. خویی از آن‌دست شاعرانی بود که جز سرودن شعر به اندیشیدن درباره شعر و شاعری و به بیان دیگر، به چیستیِ شعر نیز می‌پرداخت و افکاری خاص در این زمینه داشت. برای نمونه، او در کتابِ «شعر و شاعرانگی» از ذات شعر سخن می‌گوید و شاعرانی که از دید او، ذات شعر در شعرهایشان واقعیت یافته، او معتقد است ذات شعر را نمی‌توان تنها از کار یک شاعر بازشناخت و نمونه‌هایی لازم است که بیشترین گوناگونی ممکن شعرها و اقسام شعر را در خود داشته باشد. درست مانند شعر «یک پنجره‌ست شاعر» از اسماعیل خویی که سرود: «یک پنجره‌ست شاعر/ شاعر کسی‌ست که می‌ترسد/ و سخت می‌ترسد/ و از همین‌روست/ که رو به آفتاب/ می‌نشیند...». از دیگر آثار خویی می‌توان به «بر بام گردباد»، «از صدای سخن عشق»، «جهان دیگری می‌آفرینم»، «ما بودگان» و «بر خنگ راهوار زمین» اشاره کرد. چند سال پیش نیز کتابی با عنوان «به رسم حقیقت و زیبایی» منتشر شد که در آن محمود معتقدیِ شاعر، به زندگی و شعر اسماعیل خویی پرداخته است.

حق‌بان

علنی یا غیرعلنی، مسئله این است

ابراهیم ایوبی
وکیل دادگستری

یکی از ویژگی‌های دوران مدیریت سیدابراهیم رئیسی بر قوه قضائیه صدور دستورالعمل و بخش‌نامه‌های متعدد برای عملیاتی‌شدن قوانین عادی و در برخی موارد قانون اساسی است. در بیست‌وهشتم اردیبهشت دستورالعملی با عنوان «دستورالعمل نحوه انتشار احکام دادگاه‌ها و برگزاری دادگاه علنی» در ۱۰ ماده توسط رئیس قوه قضائیه صادر شد. در صدر دستورالعمل آمده است هدف اجرائی‌کردن مواد قانون مجازات اسلامی و آیین دادرسی کیفری در زمینه نحوه برگزاری دادگاه‌ها به‌صورت علنی است. مطابق اصل ۱۶۵ قانون اساسی: «محاکمات، علنی انجام می‌شود و حضور افراد بلامانع است مگر آنکه به تشخیص دادگاه علنی‌بودن آن منافی عفت عمومی یا نظم عمومی باشد یا در دعاوی خصوصی طرفین دعوی تقاضا کنند که محاکمه علنی نباشد».

قانون مجازات اسلامی در سال ۱۳۹۲ مورد بازنگری قرار گرفت. در ماده ۳۶ آمده است: حکم محکومیت قطعی در جرائم موجب حد محاربه و افسادفی‌الارض یا تعزیر تا درجه چهار و نیز کلاهبرداری بیش از یک‌میلیارد ریال درصورتی‌که موجب اخلال در نظم یا امنیت نباشد، در یکی از روزنامه‌های محلی در یک نوبت منتشر می‌شود. در تبصره همین ماده مقرر شده است: انتشار حکم محکومیت قطعی در جرائم ذیل که میزان مال موضوع جرم ارتکابی، یک‌میلیارد ریال یا بیش از آن باشد، الزامی است و در رسانه ملی یا یکی از روزنامه‌های کثیرالانتشار منتشر می‌شود: رشاء و ارتشاء، اختلاس، اعمال نفوذ برخلاف حق و مقررات قانونی در صورت تحصیل مال توسط مجرم یا دیگری، مداخله وزرا و نمایندگان مجلس و کارمندان دولت در معاملات دولتی و کشوری، تبانی در معاملات دولتی، اخذ پورسانت در معاملات خارجی، تعدیات مأموران دولتی نسبت به دولت، جرائم گمرکی، قاچاق کالا و ارز، جرائم مالیاتی، پول‌شویی، اخلال در نظام اقتصادی کشور، تصرف غیرقانونی در اموال عمومی یا دولتی.

در ماده ۳۵۲ قانون آیین دادرسی کیفری (۱۳۹۲) در راستای اجرای اصل ۱۶۵ قانون اساسی، می‌خوانیم: محاکمات دادگاه علنی است، مگر در جرائم قابل‌گذشت که طرفین یا شاکی، غیرعلنی‌بودن محاکمه را درخواست نمایند. همچنین دادگاه پس از اظهار عقیده دادستان، قرار غیرعلنی‌بودن محاکم را در این موارد صادر می‌کند: امور خانوادگی و جرائمی که منافی عفت و اخلاق حسنه است؛ علنی‌بودن، مخل امنیت عمومی یا احساسات مذهبی یا قومی باشد. البته منظور از علنی‌بودن محاکمه، عدم ایجاد مانع برای حضور افراد در جلسات رسیدگی است. درمورد دادگاه‌های مدنی، ماده ۱۰۱ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی (۱۳۷۹) به نحوه حضور افراد در جلسه رسیدگی پرداخته است؛ بر این اساس دادگاه می‌تواند دستور اخراج اشخاصی را که موجب اختلال نظم جلسه شوند، با ذکر نحوه اختلال در صورت‌جلسه صادر کند و یا تا ۲۴ ساعت حکم حبس آنان را صادر نماید. این حکم فوری اجرا می‌شود و اگر مرتکب از اصحاب دعوا یا وکلای آنان باشد به حبس از یک تا پنج روز محکوم خواهد شد.

به دستورالعمل صادره سه اشکال عمده وارد است: اول، این دستورالعمل رأی مجازات انتشار رأی به‌عنوان بخشی از مجازات بزهکاران است، نه انتشار رأی به‌عنوان بخشی از اثر اصل علنی‌بودن دادرسی و صدور رأی قطعی و این موجب می‌شود انتشار رأی به‌عنوان دنباله این اصل، مبهم باقی بماند. دوم، استانی‌کردن نشر رأی در روزنامه و سپس موکول کردن بازنشر آن در رسانه‌ها، مبنای روشنی ندارد. سوم، خروج دستورالعمل از حوزه قوانین دادرسی کیفری و قانون مجازات و پرداختن به همه آرای دادگاه‌ها، دور از انتظار است. همچنین دادن اختیار به قاضی اجرای احکام و قاضی صادرکننده رأی در انتشار این آرا، توجیه‌پذیر نیست.

موضوع دیگر، امکان مراجعه اصحاب دعوی و وکلای دادگستری به محاکم است. اصل ۱۵۰ قانون اساسی، دادگستری را مرجع رسمی تظلمات و شکایات می‌داند. بدیهی است که همه افراد باید بتوانند به این مراجعه به‌خصوص زمانی که پرونده در مرجع قضائی طرح شده و ذی‌سمت هستند، مراجعه کنند. اما در عمل مشاهده می‌شود در ورودی دیوان عالی کشور که بالاترین مرجع قضائی به‌شمار می‌رود، نه‌تنها افراد عادی بلکه وکلای دادگستری نیز حق ورود به شعب و گفت‌وگو به قضات را ندارند و تنها در محل در ورودی در باجه‌هایی که ایجاد شده است، می‌توانند سؤال خود را با واسطه مطرح کنند یا لایحه‌ای را ثبت کنند. متأسفانه در این ایام گسترش ویروس کرونا نیز برخی محاکم از تشکیل جلسه خودداری کرده و تنها لایحه را می‌پذیرند که این امر موجب تضییع حقوق دفاعی اصحاب دعوی می‌شود.

پیشخوان Pishkhan.com

یادبود

باطنی؛ آن‌که اجازه داد غلط بنویسیم

مهدی افشار
پژوهشگر

بخت حضور در نهادی که مجری امور فرهنگی و هنری است، این فرصت را به آدمی می‌دهد که کارنامه فعالیت‌های ادبی- هنری‌اش، هرچند در قلمرو اجرا، سرشار از نام‌هایی شود که یادشان هم ذهن را نوازش می‌دهد و لبخند بر لب می‌نشاند، برای مناسبات زیبایی که با آن چهره‌ها برقرار کرده است و باطنی یکی از آن لبخندآوران ذهن ستایشگر این قلم است. از اوایل دی ماه هر سال به مناسبت برگزاری مراسم باشکوه کتاب سال که اندک‌اندک رنگ باخت و اکنون از آن همه شور و طراوت کمتر نشانی به جای مانده، استادان و صاحب‌نظران هر حوزه‌ای دعوت می‌شدند که پس از گزینش‌های اولیه و ثانویه به گزینش کتاب‌های شایسته‌ای بپردازند که به بررسی نهایی رسیده، قرار بود انتخاب آن صاحب‌نظران، گزینش نهایی باشد و نظر آنان حجت و قول‌شان، قول فصل. و دکتر باطنی برای گزینشی از میان چند عنوان کتاب در موضوع زبان‌شناسی و دستور زبان فارسی به دفتر پژوهش‌های فرهنگی که مسئولیت آن را به عهده داشتم، دعوت شد و ایشان به اعتبار اینکه در سال‌های پایانی ۴۰، دانشجویش بودم و رابطه استادی و شاگردی برقرار بود، دعوت دانشجوی قدیمی خود را پذیرفت شاید به این اعتبار که من یادآور خاطره شیرین تدریس او در دانشگاه بودم. دکتر باطنی پس از مطالعه عناوین عرضه‌شده، گزینش خود را اعلام داشت، با این پندار که گزینش او در حوزه زبان و ادب فارسی، کتاب سال خواهد شد و مع‌الاسف به دلایلی که به یاد نمی‌آورم، کتاب دیگری برگزیده شد که بحق فریاد او به اعتراض برخاست و مقاله تند و تیزی در نشریه «نشر دانش» در این خصوص نوشت تا حداقل مجریان بدانند فعال مایشا نیستند و رفتار نادرست‌شان تالی فاسد دارد یا دست‌کم فریادی را بر سرشان می‌کشد. قصدم نوشتن درباره کتاب سال نبود، می‌خواستم از باطنی بگویم. از دوره دانشجویی، نگاهش را به زبان و زبان‌شناسی می‌ستودم، نگاهی نو بود، از جمله در کتابی که با عنوان «توصیف ساختمان دستوری زبان فارسی» نوشته بود، به روشنی می‌شد این نوآوری را مشاهده کرد. نگاه نو باطنی در برابر نگاه سنتی بزرگمرد دیگری چون ابوالحسن نجفی قرار گرفته بود که همه اندیشه‌اش آن بود هرگونه کژتابی و نادرستی را از زبان و ادب فارسی بزداید و با نگارش کتاب «غلط ننویسم» شوری در میان اهل قلم و ادب برپا کرد که «عجب این همه غلط می‌نوشته‌ایم!» و شاید جسارت نوشتن را از پاره‌ای قلم‌ها بازستاند و آن‌گاه باطنی به یاری آنان شتافت و با چاپ مقاله‌ای در نشریه نشر دانشگاهی با عنوان «اجازه بدهید غلط بنویسیم»، آن جرئت ازدست‌رفته را بازگرداند. این قلم که با این دو همشهری اصفهانی در ارتباط و آشنا بود، به لبخند به این کشمکش می‌نگریست و دودل که کدام نگاه را باید پذیرفت. با تعریفی که باطنی از زبان داشت، حق با باطنی بود و با گنجینه گرانبهایی که ابوالحسن نجفی بر آن تکیه زده بود و بر بنیاد آن فریاد می‌زد، غلط ننویسم، حق با نجفی. طبعا هنوز هم پس از سال‌ها این کشمکش حداقل در ذهن من ادامه دارد و هنوز بر سر این دو راهه ایستاده‌ام به تردید؛ تردید از آن جهت که از یک سوی پشتوانه وزانت و استحکام نثر امروزمان همان گنجینه ادبیات کهن ماست و باید آن را پاس داشت و از دیگر سوی اگر آن نگاه نو به ادب فارسی نباشد، ادبیات ما در بهترین حالت، در همان نثر مسجع خود، باقی می‌ماند؛ گویی دعوای شعر سنتی و نو دگرباره در حوزه نثر از سر گرفته شده بود و یاد نیما و آذرخشی در ذهن من سبزتر می‌شد. گاه می‌پندارم حق با باطنی بود که می‌گفت می‌توان بر هر واژه‌ای بار معنایی تازه‌ای افزود و با این افزودگی، طراوت دیگری به واژه بخشید و واژگان خاموش را زبان‌آور کرد و گاه به سوی این اندیشه یله می‌شوم که اگر قرار باشد هر قلمی به اراده خویش حتی از طریق القای مفهوم متن، معنایی تازه به واژه ببخشد، ادب فارسی چه شلم شوربایی خواهد شد و باز می‌پندارم به لطف همین بار معنابخشی به واژگان است که زبان توسع و گسترش بیشتری یافته است و در نتیجه در فرهنگ‌های‌مان در برابر هر ماده لغت، چندین معنا آورده شده. باطنی فرهنگ انگلیسی به فارسی زیبا و ستایش‌برانگیزی با عنوان فرهنگ معاصر انگلیسی-فارسی تدوین کرد که به راستی از دیدگاه یک دانشجوی سابق کتابداری و کسی که آشنا با شیوه‌های تدوین و تألیف فرهنگ و بالاخص فرهنگ‌های دوزبانه است که اسباب کار هر مترجمی است، به رغم حجم اندکش بسیار کاربرد دارد. اکنون که برای نگارش همین یادداشت کوتاه، کتاب‌های آن دو بزرگوار عروج‌کرده را در پیش روی گذارده‌ام، حضور شیرین و اثرگذارشان را حس می‌کنم و کلام ژان پل سارتر در خاطرم جان می‌گیرد که گفته بود: «ما همان خاطره‌ای هستیم که از خود به جای می‌گذاریم، نیک یا بد».

تخت شماره -۲۶

برگ یک درخت

زهرا مشتاق: ساعت پنج صبح است. بدنم به‌شدت خسته و نزار، اما ذهنم به شکل عجیبی هوشیار است. کلمات، بدن خسته‌ام را بلند می‌کنند. در ذهنم می‌بینمشان. میلیون‌ها کلمه به شکل آدمک‌های روشن، دورخیز می‌کنند و خودشان را می‌کوبند به ذهنم. دست می‌کشم به روی سرم. سرم خیلی بزرگ نیست. پس این دورخیز کلمات چگونه و از کجا می‌آید؟ قرار ندارم. ساعت پنج صبح می‌روم جلوی میز پرستاری. سلام می‌کنم و می‌گویم می‌شود به من «یک برگ یک درخت بدهید». پرستار مرد می‌گوید چه؟ یاد روزنامه صبح امروز و آفتاب امروز می‌افتم. یک روز در تحریریه انقلاب کردم و از همه بچه‌ها خواستم به جای نوشتن در کاغذهای آچار سفید، خبرها و گزارش‌های خود را روی کاغذهایی که قبلا استفاده شده و پشتش سفید است، بنویسند. بعضی غر زدند که مطالب قاطی می‌شود. گفتم پشت نوشته قبلی یک ضربدر بزرگ بکشید که معلوم شود کدام مطلب باید برود تایپ و مراحل دیگر. اسم طرح را گذاشتم یک برگ یک درخت. یعنی برای هر کاغذ، یک درخت قطع می‌شود. و حالا ساعت پنج صبح آمده بودم از پرستارهای پشت میز یک برگ یک درخت می‌خواستم. گفتم من کاغذ می‌خواهم. یکی از خانم‌ها از چاپگر، یک کاغذ آچار درآورد و بی‌حوصله گرفت سمتم. گفتم به من کاغذ باطله بدهید. کاغذهایی که پشتش سفید است. یکی از پرستارهای مرد گفت چیه؟ نکنه نویسنده‌ای که این موقع صبح آمدی دنبال کاغذ. خیلی عادی جواب دادم بله. یک‌دفعه از جایش نیم‌خیز شد. چی می‌نویسی؟ گفتم من روزنامه‌نگارم. خواب از چشمش پرید. کجا می‌نویسی؟ «شرق». ایول، «شرق» می‌نویسی. ایول‌گفتنش درست مثل گیسو فغفوری بود. من کلا روی صفحه تلفنم می‌نویسم. اما چیزهایی هست که گوشه‌ای یادداشت می‌کنم که یادم نرود.

پرنده آبی

سهمیه‌بندی شیرخشک

برای پدر و مادرهای زمان جنگ که اکنون درگیر بزرگ‌کردن فرزندان شیرخوار خود هستند، این خبر زیاد عجیب نیست؛ «سهیمه‌بندی شیرخشک». از روز دوشنبه که هانی تحویل‌زاده، رئیس انجمن تولیدکنندگان شیرخشک نوزاد، به تجارت‌نیوز گفت: «حدود شش ماه است که ارز واردات به تولیدکنندگان شیرخشک تعلق نگرفته و باعث شده است تولید برخی انواع شیرخشک متوقف شود»، بسیاری در شبکه‌های اجتماعی درباره این وضعیت ابراز نگرانی کرده‌اند. او درباره کمبود جدی شیرخشک در بازار هشدار داد و گفت: «میزان ذخایر و موجودی انبار شیرخشک نگران‌کننده است و موجودی فعلی کارخانه‌ها تا دو ماه دیگر بیشتر کفاف نمی‌دهد و به همین دلیل برخی برندها فروش شیرخشک خود را سهمیه‌بندی کرده‌اند». به گفته تحویل‌زاده، رایزنی‌های تولیدکنندگان با سازمان غذا و دارو بی‌نتیجه بوده و برخی مواد اولیه تولیدکنندگان با تعرفه‌های بالای واردات مواجه شده است. برای مثال، تعرفه واردات اسلیم‌میلک‌ها در ردیف تعرفه شیر شتر قرار گرفته است!».

به گفته هانی تحویل‌زاده، وضعیت فعلی انبارهای شیرخشک نگران‌کننده است. به گزارش تجارت‌نیوز، داروخانه‌داران نیز با تأیید گرفتاری‌های تأمین برخی انواع شیرخشک در بازار می‌گویند گاهی شهروندان ناچار هستند برای تأمین شیرخشک مورد نیاز شیرخواران خود از یک نقطه شهر به نقطه‌ای دیگر بروند. این روند به‌دنبال شیرخشک از یک داروخانه به داروخانه دیگر رفتن یا نگرانی از کمبودهای شیرخشک از دغدغه‌های جدی‌ای است که بسیاری از خانواده‌های جوان را به‌زودی درگیر خواهد کرد.

اتفاق

دویچه‌وله: آنگ سان سوچی، رئیس دولت غیرنظامی میانمار که اول فوریه درپی کودتای نظامیان کنار گذاشته شد، برای نخستین‌بار در دادگاه حاضر شد و با وکیل خود نیز برای اولین‌بار ملاقات کرد. او اجازه یافته پیش از شروع دادگاه نیم‌ساعت در اتاقی که برای این منظور در نظر گرفته شده، با موکل خود ملاقات کند.

سی‌ان‌ان: اولین نخست‌وزیر زن در کشور کوچک ساموآ مجبور شد مراسم سوگند شروع کار خود را در یک چادر برگزار کند. سوگند خانم ماتا آفا به‌عنوان نخست‌وزیر جدید و خودداری ولیپا سیله‌له مالیلگائو، نخست‌وزیر قبلی از ترک مقام نخست‌وزیری وضعیت سیاسی نامشخصی را برای این جزیره اقیانوس آرام ایجاد می‌کند.

بی‌بی‌سی: گوردون ساندلند، سفیر پیشین ایالات متحده در اتحادیه اروپا، از وزیر خارجه پیشین آمریکا و دولت این کشور شکایت کرده که برخلاف وعده، هزینه‌های وکیل او را نمی‌پردازند.

ساندلند یکی از شاهدهای اصلی در نخستین پرونده استیضاح دونالد ترامپ، رئیس‌جمهوری پیشین آمریکا بود.

ایندیپندنت: دونالد ترامپ در برنامه رادیویی جدید «دَن بونینو» به موضوع فرازمینی‌ها پرداخت و گفت: «من به آنچه به چشم قابل رؤیت است، معتقدم؛ اما بسیاری از مردم به وجود آنها (بشقاب‌پرنده) اعتقاد دارند. بسیار از من سؤال می‌شود این واقعیت دارد؟ من به آن اعتقادی ندارم، ولی بسیاری دارند».

دویچه‌وله: لرد دابس که زمان اشغال نازی‌ها از پراگ گریخته بود، زندگی خود را برای کمک به کودکان پناه‌جوی بی‌سرپرست در بریتانیا وقف کرده است. کودکان پناه‌جو او را به‌عنوان قهرمان می‌شناسند.

او که خود یک پناه‌جو در بریتانیا بود، حالا با تشکیلاتی به پناه‌جویان کمک می‌کند.

رویترز: صدراعظم آلمان خواستار آزادی فوری و بی‌قیدوشرط وبلاگ‌نویس منتقد رژیم بلاروس شد.

روز یکشنبه یک هواپیمای مسافربری در مسیر یونان و لیتوانی به اجبار در بلاروس فرود آمد تا «رومان پروتاسویچ»، مسافر این هواپیما و از مخالفان دولت بلاروس بازداشت شود.